



به نام خدا



گزارش کارشناسی

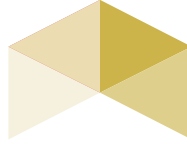
مدل ارتقاء راهکاری برای خروج از فقر



وزارت امور اقتصادی و دارایی

اقتصاد و سرمایه گذاری





موسسه عالی پژوهش تأمین اعتبارات اسلامی

مدل ارتقاء راهکاری برای خروج از فقر

تهیه و تدوین: احمد گردابی
ناظر علمی: فردین یزدانی

واژه‌های کلیدی:

فقر

فقرزدایی

حمایت اجتماعی

شماره مسلسل: EI۱۷DF (۹۶/۱۷)

تاریخ انتشار گزارش: ۹۶/۰۵/۱



فهرست مطالب

۴	پیشگفتار مؤسسه
۱۱	فقیرترین اقشار جامعه چه کسانی هستند؟
۱۲	چرا باید به فقیرترین اقشار جامعه توجه شود؟
۲۸	اجرای برنامه ارتقاء
۶۳	اجراء
۱۱۳	نظارت
۱۲۰	اهداف برنامه
۱۲۲	بسط شاخص‌های مناسب
۱۲۶	فرایند ارتقاء
۱۳۰	مدیریت ریسک بازگشت مجدد به شرایط فقر شدید

پیشگفتار مؤسسه

فقر پدیده‌ای چند بعدی و پیچیده در زیست انسانی است. گاه آنرا طبیعی تلقی نمی‌کنند، بلکه آنرا محصول ساختار سیاسی و اجتماعی می‌پندارند^۱ و گاه آنرا محصول ضعف در باروری و شکوفایی استعداد های فردی معرفی می‌کنند.

به نظر می‌رسد فقر بسیار به الگوهای خرد و کلان تولید و توزیع ثروت در جوامع بستگی دارد. در الگوهایی که بستر لازم برای مشارکت فعال افراد در تولید و توزیع ثروت وجود دارد، ظهور و بروز افراد توانا و بهره‌مند چندان دور از انتظار نخواهد بود. اما توانمندسازی افراد خود در گرو تحقق اموری چند است. نخست آنکه شناسایی مکانیزم‌های تولید و امحا فقر به عنوان امری اجتماعی واکاوی شود. رفع فقر و استقرار آن به عنوان پدیده‌ای بلند مدت لحاظ شود. بنابراین تامین معیشت بدون توانمندسازی فقرا به تنهایی نمی‌تواند راهگشای پایداری رفع فقر باشد. از سوی دیگر بدون تامین حداقل معیشت مجال توانمند شدن برای فقرا باقی نخواهد ماند. مهمترین نکته در سیاست‌های فقرزدایی خروج افراد از عنوان فقیر است. در تحقق این امر علاوه بر تامین معاش می‌بایست سیاست‌هایی را به کار گرفت که امکان ورود افراد به

۱- به نظر می‌رسد در آموزه‌های اسلامی بر این جنبه تاکیدات قابل توجهی شده است. اینکه در اموالی که ظاهراً به مالکیت افراد درآمده است حقی برای نیازمندان در نظر گرفته شده است، می‌تواند مشعر به این امر باشد. والذین فی اموالهم حق للسائل و المحروم



بازارهای اقتصادی را فراهم آورد. آنچه افراد را به جرگه فقرا ملحق می‌کند شامل عدم توانایی تامین معاش و نا امنی غذایی، فقدان درآمد مکفی و قابل اتکا، فقدان مالکیت بر دارایی‌ها بوده است. بنابراین رفع آنها به معنای رفع فقر خواهد بود.

در این چهارچوب معنایی رفع فقر به صورت سبدهای بسته‌ای از سیاست‌ها توسط کارشناسان ارائه می‌شده است. در این بسته انواع سیاست‌های توسعه معیشتی، حمایت‌های اجتماعی و شمول مالی در نظر گرفته می‌شود. البته ترکیب این سبدها بسیار به کمیت و کیفیت جامعه هدف بستگی خواهد داشت. گاه وضعیت فقرا اقتضای تامین ضروری‌ترین نیازها را دارد. گاه برای توانمندسازی افراد حمایت‌های اجتماعی در دستور کار قرار می‌گیرد و گاهی جهت ارتقای جایگاه افراد در طبقه بندی ثروت جامعه، از سیاست‌های شمول مالی و اعطای وام جهت امکان ورود افراد به بازارهای اقتصادی سخن به میان می‌آید.

شناسایی راهکارها و طراحی سیاست‌های فقرزدایی و ارتقای فقرا در ایران همواره محل تامل اندیشمندان بوده است. در همین راستا مؤسسه عالی پژوهش سازمان تامین اجتماعی بر آن شد تا مطالعات شایسته‌ای را در این عرصه صورت‌بندی کند. نگاره حاضر تحفه همکاری مؤسسه با پژوهشگر ارجمند جناب آقای احمد گردابی است. امید است در پرتو تلاش‌های علمی و عملی جوانان روز گشایش ایران را رج بزنیم و به نظاره بنشینیم.

شایان ذکر است که دیدگاه‌های ارائه‌شده در این گزارش لزوماً بیانگر نظرات مؤسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی نیست و مؤسسه در خصوص آثار ناشی از کاربری پیشنهادات و مطالب درج شده در آن، هیچگونه مسئولیتی ندارد.

دکتر شهرام غفاری
رئیس مؤسسه
تابستان ۱۳۹۶



در دنیای امروز ما چیزی حدود سه میلیارد نفر، یعنی به طور تقریبی نیمی از جهان، زندگی روزمره خود را با درآمدی کمتر از ۳ دلار در روز سپری می‌کنند. از میان این قشر عظیم از جامعه جهانی، ۱٫۲ میلیارد نفر، با درآمدی کمتر از ۱٫۲۵ دلار در روز امرار معاش می‌کنند. در میان جوامع فقیر، از میان هر پنج کودک، یک کودک نمی‌تواند تولد پنج سالگی خود را تجربه کند. مطالعه‌ای در سال ۲۰۰۶ نشان داد که نسبت درآمد ۵٪ از ثروتمندترین مردم به ۵٪ از فقیرترین مردم جهان، معادل ۷۴ به ۱ بود، که نسبت به سال ۱۹۶۰ که معادل با ۳۰ به ۱ بود، افزایش قابل ملاحظه‌ای را مشاهده می‌کند.^۱ به منظور بهبود توسعه در جامعه بین‌الملل، سازمان ملل متحد اهداف توسعه هزاره را با هدف ریشه‌کن کردن فقر اعلام نمود.^۲ در این زمینه، سازمان‌های تأمین سرمایه خرد^۳، که با الهام از برنامه توسعه هزاره شکل گرفته‌اند، چهارچوبی از توسعه مالی هستند که هدف کاهش فقر را دنبال می‌نمایند.^۴ دولت‌ها، مؤسسات خیریه و سازمان‌های غیردولتی در سرتاسر جهان با

1-Microfinance/Facts and Figures (www.planetfinance.org)

2- Barr, Michael S. (2005), "Microfinance and Financial Development", The John M. Olin Centre for Law & Economics Working Paper Series, University of Michigan Law School, p. 271

3- Microfinance

تأمین سرمایه خرد براساس دیدگاه اوترو (۱۹۹۹) عبارتست از «تهیه خدمات مالی برای افراد خویش فرمای فقیر و یا بسیار فقیر کم درآمد». این خدمات مالی براساس دیدگاه لاجروود (۱۹۹۹) غالباً شامل دیگر خدمات مالی از جمله بیمه و سرویس‌های پرداختی می‌شوند. شریز و کولومبت (۲۰۰۱) تأمین سرمایه خرد را به عنوان «تلاشی برای بهبود دسترسی به سپرده‌های کوچک و خرده وام‌ها برای خانواده‌های فقیری که از سوی بانک‌های مورد اهمال واقع شده‌اند» معرفی نمودند. از این روی، تأمین سرمایه خرد شامل تهیه خدمات مالی به شکل پس اندازوام و بیمه برای افراد فقیری می‌شود که در نواحی شهری یا روستایی زندگی کرده و امکان دسترسی به بخش مالی را ندارند.

۴- همان منبع؛ ص ۲۷۳

شور و هیجان بالایی به برنامه‌های سازمان ملل پاسخ داده و به همکاری با یکدیگر جهت رسیدن به این اهداف متعهد شدند. به منظور قدرشناسی از خدمات سازمان‌های تأمین سرمایه خرد، سازمان ملل سال ۲۰۰۵ را به عنوان سال خُرده اعتبارات^۱ معرفی نمود. در نتیجه، در سطح جهانی و به ویژه در کشورهای در حال توسعه این ابزار مالی، به عنوان یک وسیله کارا برای مبارزه با فقر و گرسنگی شناخته شد.

موضوع تأمین سرمایه‌های خُرده به دنبال گسترش دسترسی اقشار فقیر و محروم به منابع مالی است. با این حال، صرف نظر از شمار اندکی موارد استثنایی قابل توجه، معمولاً منافع تأمین سرمایه‌های خُرده به اقشار شدیداً تهیدست - که در پایین‌ترین سطح نردبان اقتصادی قرار دارند - تخصیص نیافته است.^۲ به نظر می‌رسد که اکثریت قریب به اتفاق ۱۵۰ میلیون مشتری تخمین زده شده برای اعتبارات خُرده^۳ در سطح جهانی یا دقیقاً در زیر خط فقر بوده، و یا غالباً درست در بالای آن قرار دارند. این دست‌آورد قابل اغماض نیست چرا که برای بخش کثیری از این مشتریان تنها گزینه دیگر منابع غیررسمی برای سرمایه‌گذاری است که در بسیاری از موارد هزینه‌بر بوده و از اعتبار کمتری برخوردارند.^۴

بالین وجود، بویژه برخی از صاحبان کسب و کار، دولت‌ها و حامیان امور مالی به شناسایی فقیرترین اقشار جامعه علاقه‌مند هستند. اقشار کثیری، با هدف

1- Mia, Md. B. "ICT in Microfinance: A Bangladesh Perspective", p. 1

۲- برخی حالات استثنایی قابل توجه شامل جامی بورا در کنیا، برنامه اعضای مشکل دار (متکدی) بانک گرامین و طرح ابتکاری برنامه‌ریزی شده برای ریشه کن کردن Monga (اصطلاحی بنگلادشی برای اشاره به پدیده دوره‌ای فقر و گرسنگی) از سوی بنیاد پالی کارما-سahayik در بنگلادش می‌شوند.

۳- در مطالعات انجام شده غالباً عبارات تأمین سرمایه خُرده با اعتبار خُرده به جای یکدیگر به کار می‌روند، اما این نکته حائز اهمیت است که تفاوت میان این دو مشخص گردد. سینهها (۱۹۹۸) اظهار داشت که «اعتبار خُرده به خرده وام‌هایی اطلاق می‌گردد که به مشتریان از سوی بانک یا دیگر نهادها ارائه می‌گردد؛ در حالی که تأمین سرمایه خُرده زمانی به کار می‌رود که سازمان‌های غیردولتی و نهادهای تأمین سرمایه خُرده وام‌ها را با دیگر خدمات مالی تکمیل می‌کنند (پس‌اندازها، بیمه و خدمات مشابه)». از این روی، اعتبار خُرده جزئی از تأمین سرمایه خُرده بوده چرا که تنها اعتبار و وام در اختیار اقشار فقیر قرار می‌دهد، در حالی که تأمین مالی خُرده شامل خدمات مالی اضافی غیراعتباری مانند پس‌اندازها، بیمه، حقوق بازنشستگی و خدمات پرداختی می‌شود.

4- Hashemi, Syed M. & de Montesquiou, Aude (2011), "Reaching the Poorest: Lessons from the Graduation Mode", CGAP Focus Note, p.1

ارتقاء سطح حمایت اجتماعی یا شمول مالی، خواهان یافتن بهترین راه برای قرار دادن آنها فقیرترین اقشار جامعه در مسیر دستیابی به ابزار معیشتی پایدار هستند - مسیری که درآمدها را افزایش، دارایی‌ها را گسترش و امنیت غذایی را به گونه‌ای فراهم می‌آورد که از آن پس دیگر فقیرترین اقشار جامعه نیازمند پشتیبانی از طریق تورهای حمایتی^۱ نبوده و در صورت تمایل، بتوانند از اعتبار خود به طور مناسب استفاده نمایند.

عموماً تلاش‌های موفق صورت گرفته در جهت رسیدگی به فقیرترین اقشار جامعه با دستیابی به ترکیبی از خدمات مالی و طیفی از خدمات غیرمالی، به مانند آموزش نحوه استفاده از ابزارهای معیشتی، همراه بوده است. در جست‌وجوهای صورت گرفته از سوی گروه مشاوره برای مساعدت فقرا (CGAP)^۲ مدل‌هایی جهت مبارزه با فقر شدید، به ویژه تحت تأثیر رویکرد نوآورانه و کلی بسط داده شده از سوی کمیته توسعه روستایی بنگلادش (BRAC)^۳ طی سه دهه اخیر، دنبال شده است.^۴ در خصوص این مدل نوشتارهایی متعددی ارائه شده که بر نقش آن به عنوان راهکاری مهم برای رهایی تعداد زیادی از فقیرترین اقشار جامعه از فقر شدید تأکید نموده‌اند.^۵

در سال ۲۰۰۶، CGAP و بنیاد فورد^۶ اقدامی ابتکاری را در جهت آزمون و تطبیق رویکرد BRAC در دامنه‌ای متنوع از کشورها و موضوعات آغاز کردند. رهاورد این اقدام ابتکاری، برنامه ارتقاء CGAP- بنیاد فورد به صورت مجموعه‌ای از ۱۰ پروژه تجربی در ۸ کشور بوده که دربرگیرنده‌ی مشارکت طیف وسیعی از همکاران و تلاش‌های تحقیقاتی گسترده، جهت آزمون جامعیت رویکرد BRAC

1- Safety Nets

برنامه‌های شبکه اجتماعی شامل انتقال دارایی‌های نقدی و کالایی هدف‌گذاری شده به سوی خانوارهای فقیر و آسیب‌پذیر که هدف از آن حمایت از خانواده‌ها در برابر اثرات شوک‌های اقتصادی، بلایای طبیعی و دیگر بحران‌هاست.

2- Consultative Group to Assist the Poor (CGAP)

3- Bangladesh Rural Advancement Committee (BRAC)

۴- فعالیت BRAC در این زمینه در گذر زمان تکامل یافته است، که از برنامه ایجاد درآمد برای توسعه گروه‌های آسیب‌پذیر (IGVD) شروع شد و آخرین آثار آن در برنامه «به چالش کشیدن مرزهای کاهش فقر/هدف‌گذاری اقشار شدیداً تهیدست» (CFPR/TUP) مشاهده می‌شود.

۵- به مطالعه هاشمی و روزنبرگ (۲۰۰۶) مراجعه کنید.

6- Ford Foundation

می‌شود.^۱

این پژوهش درس‌های برگرفته شده از برنامه ارتقاء را ابتدا با توصیف چگونگی عملکرد مدل و نحوه اجرای آن در سطح میدانی از سوی سازمان‌های متنوع شرکت‌کننده در این برنامه مورد تأکید قرار می‌دهد. بخش بعدی یافته‌های اولیه را استخراج نموده و به دنبال آن بخشی در خصوص هزینه‌ها ارائه شده است. بخش نهایی، موجودی آموخته‌های به دست آمده تا امروز، از جمله محدودیت‌های کلیدی و سؤالات برجسته را دربردارد.

رویکرد ارتقاء: رویکرد ارتقاء با حمایت مصرفی، به صورت مستقیم با ارائه مواد غذایی یا به صورت نقدی، آغاز می‌شود. مطالعات رفتاری اخیر تأیید می‌نمایند که در صورت عدم رسیدگی آنی به نیازهای مصرفی، مردم به دلیل اضطراب، اقدام به اتخاذ تصمیمات غیربهبینه می‌نمایند. آنگونه که الدر شافیر (۲۰۱۲) بیان می‌دارد: "کمپایی شما را مجاب می‌کند که به روش‌های نابخردانه‌ای دست به قرض گرفتن نمایید. یک فرد نوعی، در صورتی که اندکی از فقر کمتری رنج ببرد، عملکرد بسیار بهتری خواهد داشت." پس از آنکه نیازهای مصرفی به نحوی کارا مورد رسیدگی قرار گرفتند، رویکرد ارتقاء پشتیبانی لازم برای پس‌انداز پول (به عنوان ابزاری حیاتی جهت مدیریت ریسک)، انتقال دارایی (که غالباً به شکل دارایی‌های کالایی مانند چهارپایان است)، مهارت‌زایی، و هدایت و تشویق منظم را فراهم خواهد آورد. هدف ارتقاء شرکت‌کنندگان جهت رسیدن به سطح معیشتی پایدار در یک دوره معین از زمان (معمولاً ۱۸ تا ۳۶ ماه) است. در حالی که هدف فراگیر مدل ارتقاء - خروج از شرایط فقر شدید و ورود به یک سطح معیشت پایدار - در میان تمامی برنامه‌های آزمایشی مشترک است، اما شاخص اندازه‌گیری در میان آنها متفاوت است. هر برنامه آزمایشی مقیاس‌های خاص خود را برای ارتقاء شرکت‌کنندگان در نظر می‌گیرد، چرا که ویژگی‌های فقر در حوزه‌های مختلف با یکدیگر تفاوت دارند.

منطق موجود در ورای رویکرد ارتقاء: ممکن است که هدف مطلوب ارائه پوششی حمایت اجتماعی جهانی و مستحکم باشد، اما این هدف بسیار از واقعیت

۱- همان منبع؛ ص ۲

جهان پیرامون فاصله دارد. حقیقت آن است که اکثریت افراد فقیر شدید در کشورهای حضور دارند که نه دارای پوشش حمایت اجتماعی مناسبی هستند و نه از فرصت‌های مناسبی برای اشتغال رسمی برخوردارند. رویکرد ارتقاء یکی از رویکردهای کاربردی جهت کمک به افراد فقیر شدید است تا آنها را در قالب یک فرآیند خود اشتغالی - که در واقع به دلیل پایین بودن سطح حقوق و کمبود مشاغل کارمزدی، تنها گزینه پیش روی آنهاست - به سوی یک سطح معیشت پایدار سوق دهند. اگرچه رویکرد ارتقاء یک نوش‌دارو برای حل کلیه مشکلات نیست، اما این رویکرد به دنبال کاهش نابرابری از طریق انتقال شمار بیشتری از خانوارهای آسیب‌پذیرتر به سطوح معیشت باثبات و از آنجا به سوی پایداری اقتصادی است¹.

1- Dharmadasa, Harshani et al (2015), PROPEL Toolkit: An Implementation Guide to the Ultra-Poor Graduation Approach, BRAC Organization, pp 17-22

فقیرترین اقشار جامعه چه کسانی هستند؟

عموماً مداخلاتی که با هدف توسعه انسانی و اقتصادی انجام می‌شوند، به صورت ناخودآگاه اقشار شدیداً فقیر جامعه مورد اهمال قرار می‌دهند. قریب به ۲٫۵ میلیارد نفر (چیزی بیش از یک سوم جمعیت جهان) با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز امرار معاش می‌کنند. بهبود استانداردهای زندگی در قسمت جنوبی جهان^۱، نسبت افرادی که در فقر شدید به سر می‌برند را از ۴۳ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۲۲ درصد در سال ۲۰۰۸ کاهش داده است؛ اما با این وجود کماکان راه زیادی باقی مانده است. در سال ۲۰۱۲، تقریباً ۱٫۲ میلیارد نفر کماکان در سطح معیشتی زیر خط فقر شدید قرار دارند، به طوری که درآمد روزانه آنها معادل ۱٫۲۵ دلار و یا کمتر از این مبلغ است. اکثریت افراد شدیداً فقیر در جنوب آسیا (نزدیک به ۵۰۷ میلیون نفر)، جنوب صحرای آفریقا (نزدیک به ۴۱۴ میلیون نفر) و شرق آسیا و اقیانوسیه (نزدیک به ۲۵۱ میلیون نفر) قرار دارند.^۲

در نظر گرفتن ارقام مربوط به جمعیت ۱٫۲ میلیارد نفری که در فقر شدید به سر می‌برند، امری حائز اهمیت است، چرا که افراد شدیداً فقیر، طبقه جداگانه‌ای از سطح رفاه جامعه را نشان می‌دهند که دارای تفاوتی ماهوی با افراد فقیر معمولی هستند. با در نظر گرفتن این مسئله، یک راه ساده برای ارائه نمادین طبقه‌بندی ثروت در میان جوامع انسانی، جایگزینی "مثلث فقر"^۳ (که کل افراد فقیر را در یک طبقه واحد در قاعده مثلث قرار می‌دهد) با یک "لوزی فقر"^۴ بوده، که در آن فقر شدید به عنوان یک ناحیه زیرین

1- Global South

اشاره به کشورهای موجود در قاره آفریقا، آمریکای لاتین و بخش‌های در حال توسعه آسیا از جمله منطقه خاورمیانه دارد.

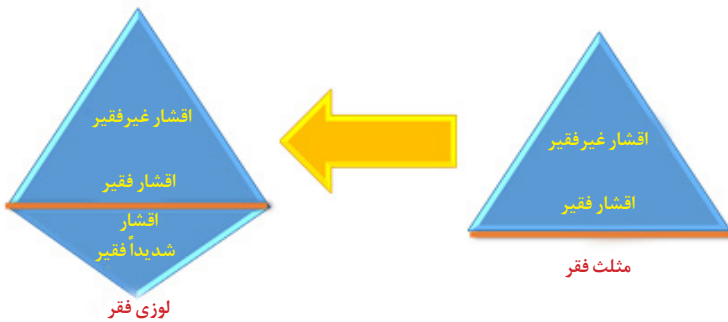
۲- برگرفته از گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۰ که در آن از داده‌های محلی، مقیاس PPP مربوط به سال ۲۰۰۵ و خط فقر ۱٫۲۵ دلار در روز استفاده شده است. برای اطلاعات بیشتر به آدرس زیر مراجعه نمایید:

<http://iresearch.worldbank.org/PovcalNet/index.htm?1,0>

3- Poverty Triangle

4- Poverty Diamond

جداگانه نشان داده شده است^۱. تحقیقات انجام شده در این زمینه حاکی از آن هستند که اگرچه در نظر گرفتن شرایط فقر شدید امری ضروری است، اما تنها برخی ویژگی‌های کلی برای توصیف آن وجود دارند^۲. ناامنی غذایی، سطح درآمد غیرقابل اتکا و کمبود مالکیت زمین یا دیگر دارایی‌های، از جمله ویژگی‌های مشترک تمامی افراد شدیداً فقیر است. علاوه بر این، مواردی از قبیل وابستگی شدید اعضای خانواده به نان‌آور خانوار، امکان دسترسی ضعیف به شبکه‌های اجتماعی و نبود اعتماد به نفس کافی برای ایجاد تفاوتی معنادار در وضع زندگی اقشار به شدت فقیر و اقشاری که تاحدودی در وضعیت بهتر از آنها قرار دارند، نیز از جمله فاکتورهای محدودکننده پیشرفت و توسعه در میان این مجموعه از افراد است.



شکل ۱: جداسازی اقشار شدیداً فقیر و طبقه‌بندی آنها به عنوان یک گروه مجزا

چرا باید به فقیرترین اقشار جامعه توجه شود؟

غالباً مداخلاتی که اقشار به شدت فقیر جامعه را هدف‌گذاری می‌کنند، به دلیل چندبعدی بودن فقر در این شرایط، با پیچیدگی (و در نتیجه هزینه بیشتر)

۱- شکل اصلی لوزی فقر براساس مفهوم توصیف شده در مقاله پارادوکس فقر از جو سانون، گزارش توسعه ماهانه مؤسسه Trickle Up، در سپتامبر ۲۰۱۲، برگرفته شده است.

۲- نتایج اساسی به‌دست آمده از تحقیقات آزمایشی کنترل تصادفی از سوی مؤسسات CGAP و فورد این مسئله را نشان می‌دهند. به عنوان مثال، فقیرترین اقشار موجود در پرو به طور متوسط از فقیرترین اقشار در هندوراس، تروتمندتر بوده اما در مناطق دورافتاده‌تر زندگی می‌کنند.

همراه هستند. غالباً مردم به شدت فقیر هم از لحاظ جغرفیایی و هم اجتماعی منزوی بوده و این امر امکان دسترسی به آنها را دشوار می‌نماید. همچنین فقیرترین اقشار جامعه معمولاً در تصمیم‌گیری‌های خود نیازهای آنی و ضروری را بر سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت ترجیح داده، که این نوع عملکرد به خودی خود تلاش‌های انجام شده در جهت رسیدن به سطح توسعه پایدار در میان این جوامع را با مشکل مواجه می‌کند. اما با این وجود، دلایل متعددی برای تمرکز بر نیازهای اقشار به شدت فقیر وجود دارد:

پیروی از اصول اخلاقی: براساس اصول اخلاقی، اولویت قرار دادن خدمت‌رسانی به آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه، صرفاً به دلیل اینکه رسیدگی به نیازهای آنها از ضرورت بیشتری قرار دارد، امری مرجح است.

اثرگذاری بیشتر مداخله بر افراد شدیداً فقیر: به احتمال زیاد فقیرترین اقشار جامعه از هر گونه تغییر ساختاری مثبت بیش از هر گروه دیگری منتفع می‌گردند. به عبارت دیگر، همان‌گونه که سانسون (۲۰۱۲) بیان می‌دارد: «برای یک خانوار، رسیدن از یک وعده غذایی به دو وعده غذایی تقریباً از اهمیت بیشتری نسبت به رسیدن از دو وعده به سه وعده غذایی است».

مقابله با ناامنی غذایی: شواهد نشان از آن دارند که در صورتی که به اقشار شدیداً فقیر کمک‌های لازم اعطا گردد، آنها ابتدا میزان مصرف مواد غذایی خود را افزایش می‌دهند؛ تصمیمی که از جهات گوناگون به ویژه مسئله سوءتغذیهٔ کودکان که می‌تواند عواقب خطرناکی در آینده آنها داشته باشد (عواقبی از قبیل IQ پایین‌تر، کوتاهی قد و کمبود آهن و ید)، از اهمیت خواصی برخوردار است. اثر ترکیبی عواقب ناشی از ناامنی غذایی در هند، پاکستان و ویتنام منجر به کاهش تولید ناخالص داخلی سالانه از ۲ تا ۴ درصد و افزایش تلفات انسانی منجر شده است. (گزارش FAO، ۲۰۱۲)

شکستن چرخهٔ فقر شدید: معمولاً کودکان موجود در خانوارهای شدیداً



فقیر، احتمال دسترسی کمتری به امکانات تحصیلی مناسب دارد. از این روی، غالباً محکوم به زندگی با سطوح در آمدی پایین و قرار گرفتن در چرخهٔ بین‌نسلی فقر شدید خواهند بود (هودینوت و کویسومبینگ (۲۰۰۳)¹). تحقیقات رفتاری اخیر نشان از آن دارند که اگر نیازهای مصرفی افراد به سرعت مورد توجه قرار گرفته نشوند، امکان اتخاذ تصمیمات غیربهبهینهٔ اقتصادی - به دلیل اضطراب ناشی از عدم تأمین نیازهای اولیه - افزایش یافته و در نتیجه سندروم «تونل‌زنی»² که توانایی تمرکز بر کلیهٔ نیازهای فراتر از نیاز بحرانی بعدی را محدود می‌نماید.³

در نهایت باید گفت که امروزه چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای در زمینهٔ مبارزه با حتی شدیدترین اشکال فقر وجود دارد. نویدبخش‌ترین استراتژی جهت قراردادن خانوارهای شدیداً فقیر در مسیر ثبات استفاده از مداخلات چندرشته‌ای⁴ است که از طریق ترکیب قوای مداخلات کاهندهٔ فقر مختلف اعمال می‌شوند. برنامهٔ ارتقاء CGAP - بنیاد فورد عناصر سه رویکرد مجزا - حمایت اجتماعی⁵، توسعهٔ معیشتی⁶ و شمول مالی⁷ - را با یکدیگر ترکیب نموده، تا به دین ترتیب بتوان این گروه از خانوارها را از فقر شدید خارج و در یک مسیر امرار معاش باثبات قرار دهد. ترکیب این مجموعه از مداخلات دارای ساختارهای پویا و فعل و انفعالات سودآوری است که در نتیجهٔ آنها کل

1- Hoddinott, J., & Quisumbing, M. A. R. (2003). Data sources for microeconomic risk and vulnerability assessments. pp.22

2- Tunneling Syndrome

سندرومی روانشناختی است که براساس آن تمرکز بیش از اندازهٔ فرد بر جنبهٔ خاصی از یک موضوع، منجر به مورد اهمال قرار گرفتن سایر جنبه‌های آن موضوع می‌گردد؛ به طوری که به‌دست آوردن یک ارزیابی جامع از آن مبحث را با مشکل مواجه می‌کند. به عنوان نمونه، چنانچه در رویکرد ارتقاء بر یک بخش از روند اجرایی آن، مانند حمایت مصرفی تأکید شده و سایر بخش‌های آن به صورت سطحی مورد توجه قرار گیرند، احتمال مستقل شدن و ارتقاء یافتن اقشار شدیداً فقیر پس از پایان برنامه با چالش مواجه خواهد شد.

3- El-Zoghbi, Mayada et al (2009), Creating Pathways for the Poorest: Early Lessons on Implementing the Graduation Model, CGAP Brief Report, pp.2-4

4- multi-disciplinary

5- social protection

6- livelihoods development

7- financial inclusion

مداخلات اثر بیشتری نسبت به مجموعه اجزائی از آنها دارد.

رویکرد ارتقاء

خواستگاه رویکرد ارتقاء

مؤسسه CGAP و بنیاد فورد، به صورت بالقوه، در زمینه یافتن مدلی برای مبارزه با فقر شدید از برنامه "به چالش کشیدن مرزهای کاهش فقر / هدف گذاری اقشار فرانهیدست" (CFPR/TUP)^۱ الهام گرفته است، برنامه‌ای که براساس رویکرد نوآورانه و جامع ارائه شده از سوی بنیاد BRAC، در بنگلادش به اجرا درآمد^۲. همان‌گونه که هاشمی و روزنبرگ (۲۰۰۶)^۳ از مدیران اجرایی برنامه ارتقاء CGAP - بنیاد فورد اظهار داشتند "تحقیقات گسترده در خصوص CFPR/TUP نشان داد که از سوی بسیاری از فقیرترین اقشار جامعه، این برنامه می‌تواند به عنوان مسیری مهم برای پشت سر گذاشتن شرایط فقر شدید تلقی شود". در سال ۲۰۰۶، مؤسسه CGAP با همراهی بنیاد فورد یک برنامه آزمایشی اولیه را با بهره‌گیری از رویکرد BRAC در مجموعه‌ای متنوع از کشورها و در فضاهای متفاوت آغاز نمودند. انگیزه اصلی در ورای اجرای این برنامه، ایده‌های نوآورانه‌ای است که براساس آن "با ترکیبی مناسب از مداخلات، که از چیدمان صحیح برخوردار باشد، می‌توان اقشار شدیداً فقیر را در یک بازه زمانی مشخص، به خروج از وضعیت فقر شدید "ارتقاء" داد".^۴

1- Challenging the Frontiers of Poverty Reduction/Targeting the Ultra Poor (CFPR/TUP)

۲- در سال ۲۰۰۵-۲۰۰۶ مؤسسه CGAP چهار برنامه هدف گذاری شده برای شرایط فقر شدید را مورد ارزیابی قرار داد. این برنامه‌ها عبارت بودند از: برنامه عمران و آبادانی روستایی از سوی مؤسسه CARE در بنگلادش، برنامه عمران و آبادانی زیرساخت‌های ناحیه مرکزی اجرا شده از سوی سازمان‌های DFID و CARE در مالاوی، برنامه IGVD از سوی مؤسسه BRAC در بنگلادش و پروژه حرکت به سوی خود اشتغالی از سوی انجمن تجاری اسکندریه در مصر. مطالعه که در قالب این بازبینی از طرف هاشمی و روزنبرگ (۲۰۰۶) ارائه گردید، حاکی از این موضوع بود که تنظیم مناسب حمایت‌هایی چون برنامه BRAC می‌تواند پی‌آمدهای مناسبی را برای اقشار شدیداً فقیر به همراه داشته باشد.

3 Hashemi and Rosenberg (2006)

4- Hashemi, Syed M. and Rosenberg, Richard (2006), Graduating The Poorest into Microfinance: Linking Safety Nets and Financial Services, CGAP Focus Note, p.1

به عنوان یکی از بزرگترین مؤسسات غیردولتی، BRAC در ۷۰۰۰ منطقه روستایی و ۲۰۰۰ منطقه راغبشین شهری در بنگلادش مشغول به فعالیت است. بنیاد BRAC همواره تمرکز زیادی بر موضوع فقر داشته و از این روی خدمات مالی، آموزشی، بهداشتی، خدمات حقوقی و تسهیلات بازاریابی را برای اقشار درگیر با این معضل اجتماعی فراهم آورده‌اند. اما در دهه ۱۹۸۰، بنیاد BRAC دریافت که برنامه‌های خدمات مالی ارائه شده در بسیاری از روستاهایی که BRAC در آنها فعال بوده‌اند، در پوشش‌دهی به فقیرترین اقشار جامعه ناموفق بوده است. در سال ۱۹۸۵، BRAC با مشارکت دولت بنگلادش و برنامه تغذیه جهانی، تلاشی در جهت اضافه کردن یک تردبان ارتقاء به برنامه‌های تور ایمنی موجود نمود. برنامه‌های تور ایمنی مدنظر BRAC عموماً در حال خدمت‌رسانی به فقیرترین خانوارها از طریق تخصیص ماهانه یک جیره غذایی در یک دوره دو ساله (و بیشتر) بودند. بنیاد BRAC توجه خود را معطوف شرکت کنندگان در این برنامه‌ها نموده و خدماتی از قبیل آموزش مهارت‌ها، پس‌انداز الزامی، و وام‌های اندک را به منظور تسریع روند توسعه سطح معیشت در اختیار آنها قرار دادند. در سال ۲۰۰۲، BRAC رویکرد خود را هم به واسطه معرفی روشی کارا تر در شناسایی افراد فراتهدیست و هم از طریق ارائه مجموعه خدماتی منظم‌تر و در قالبی فشرده‌تر، تقویت نمود. اکنون این رویکرد جدید با عنوان به چالش کشیدن مرزهای کاهش فقر اهداف گذاری اقشار فراتهدیست (CFPR/TUP) شناخته شده است. تاکنون سه مرحله از مطالعات میدانی از سوی همین شرکت انجام شده است: مطالعات اولیه همگام با آغاز برنامه در سال ۲۰۰۲ و سپس در هنگام پایان مرحله اول اجرای برنامه در سال ۲۰۰۵ و به دنبال آن در سال ۲۰۰۸ (یعنی سه سال پس از پایان برنامه و ارائه نتایج از سوی شرکای اجرایی آن). در میان نتایج به دست آمده می‌توان به افزایش قابل توجه امنیت غذایی اشاره نمود. تأملی مزمین در تغذیه به میزان ۴۷ درصد کاهش، مخارج سالانه تهیه مواد غذایی ۹۳ درصد افزایش، و میزان کالری دریافتی از مواد غذایی مصرفی ۲۲ درصد افزایش یافت. همچنین میزان مصرف سبزیجات، تخم مرغ، گوشت و ماهی به طور قابل توجهی افزایش یافت. این روند بهبود امنیت غذایی یک‌سال پس از اتمام اجرای برنامه نیز ادامه یافت، که نشان از افزایش مصرف بدون پشتیبانی برنامه بود (هاشمی و دی موتسیکیو ۲۰۱۱). با فرارسیدن سال ۲۰۱۴، CFPR/TUP موفق شد که تعداد ۱.۴ میلیون نفر از اقشار فراتهدیست را تحت پوشش قرار دهد.

رویکرد ارتقاء به عنوان نقطه‌ای برای ورود به بازار اقتصادی

افراد به شدت فقیر غالباً خواسته یا ناخواسته در بازارهای اقتصادی به حاشیه رانده می‌شوند. امروزه، تمایلی روزافزون برای درک نحوه عملکرد ساختارهای تأمین اجتماعی وجود دارد؛ به ویژه، نقش سنتی این سازمان‌ها مبنی بر تأمین نیازهای اساسی اقشار فقیر و ایجاد مسیری برای کمک به آنها جهت دستیابی به اشتغال پایدار یا خوداشتغالی، توجه زیادی را به خود جلب کرده است. به منظور تقویت رابطه میان تأمین اجتماعی و توسعه اقتصادی، تلاش‌های بیشتری از سوی عاملان فعال در بخش تأمین اجتماعی و عناصر بازار مورد نیاز است. فعالان موجود در حوزه تأمین اجتماعی بایستی پل‌های ارتباطی بهتری را جهت ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای اقشار شدیداً فقیر فراهم آورده و در عین حال به اهداف رفاهی خود پایبند باشند.

عناصر بازار نیز بایستی پتانسیل لازم برای ورود احتمالی افراد کم درآمد را

فراهم نموده و درهای خود را برای تبدیل شدن این افراد به مشتریان و یا عرضه کنندگان بالقوه باز نگاه دارند. به عنوان نمونه، تأمین کنندگان خدمات مالی رسمی می‌توانند فرصت‌هایی را برای ارتقاء محصولات خود در جهت جذب مشتریان فقیرتری که این خدمات می‌تواند برای آنها سودآورتر باشد، فراهم آورند.

همان‌گونه که در بالا نیز بدان اشاره شد، رویکرد ارتقاء تنظیمات مربوط به **حمایت اجتماعی، توسعه معیشتی و شمول مالی** را با یکدیگر ترکیب می‌نماید. علاوه بر این، این رویکرد بایستی بتواند فرصت ورود به **بازار اقتصادی** را برای افراد شدیداً فقیر فراهم نماید. حالا این سؤال پیش می‌آید که فعالان موجود در هر یک این تنظیمات چگونه می‌توانند در پیشبرد

▲ فعالان حمایت اجتماعی چه اقداماتی می‌توانند انجام دهند؟

اهداف برنامه ارتقاء مشرکت نمایند؟

حمایت اجتماعی می‌تواند به واسطه ادامه روند بهبود رفاه مردم فقیر، به کاهش موانع پیش روی آنها برای ورود به بازار اقتصادی کمک نماید. حمایت اجتماعی در بلندمدت، به واسطه تقویت و فراهم آوردن وضعیت بهداشتی مناسب، تغذیه صحیح و آموزش بهتر در میان کودکانی که عضو خانوارهای شرکت کننده هستند، قادر است که توانایی درآمدزایی نسل بعد را افزایش دهد. همچنین برنامه حمایت اجتماعی می‌تواند دسترسی به بازارهای نیروی کار را با فراهم آوردن امکان اشتغال مستقیم (به عنوان مثال، برنامه‌های غذا در برابر کار)، پشتیبانی در دسترسی به اشتغال در برابر دستمزد (به عنوان نمونه، طرفداری از سیاست‌های مطلوب برای نیروی کار)، یا ترویج ابزارهای معیشتی خودگردان و کارفرمایی در سطح خرد (به مانند رویکرد ارتقاء)، افزایش دهد. علاوه بر این، ایجاد ابزارهای معیشتی جدید در درون جوامع فقیر می‌تواند تقاضا برای کالاها و خدمات محلی را تحریک نموده، و اثرات خارجی مثبت در اقتصاد محلی را بیش از پیش ارتقاء دهد.

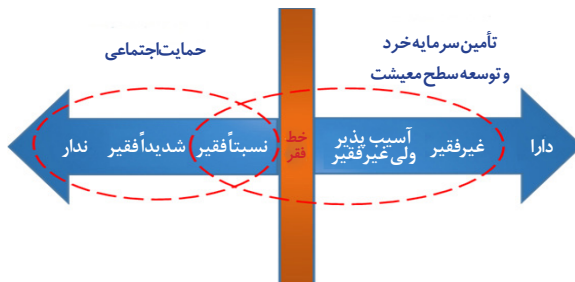
▲ مجریان مداخلات معیشتی چه اقداماتی می‌توانند انجام دهند؟

مداخلات معیشتی، استفاده از دارایی‌های انسانی و مادی را برای بسط منابع درآمدی و بهبود راه‌های امرار معاش (به عنوان مثال، کشاورز یا صنعت‌گر

شدن فرد فقیر) ترویج می‌کند. هدف استراتژی‌های ترویجی معیشتی حفظ اشتغال و مولد بودن افراد، و ایجاد منزلت اجتماعی برای آنها در یک دوره بلندمدت است. اما برنامه‌های توسعه معیشتی اندکی توانسته‌اند با نیازهای افراد به شدت فقیر برخورد نمایند. این امر به ویژه در میان مناطق روستایی از رواج بیشتری برخوردار است؛ نقاتی که در آنها برنامه‌های توسعه معیشتی، معمولاً بر خانوارهای فعال اقتصادی متمرکز بوده‌اند؛ خانوادهایی که غالباً شامل افرادی هستند که مالک میزان مشخصی زمین بوده و امکانات لازم برای تولید مازاد جهت فروش در بازار را دارند. با این وجود، این برنامه‌ها درس‌هایی ارزشمند را به جای گذاشته‌اند، که می‌توان از آنها برای تعامل با خانوارهای به شدت فقیر بهره برد.

▲ تأمین‌کنندگان خدمات مالی چه اقداماتی می‌توانند انجام دهند؟

از چشم‌انداز خدمات مالی، وارد نمودن افرادی که اخیراً وارد بازار اقتصادی شده‌اند، اما کماکان فقیرتر و منزوی‌تر از مابقی افراد جامعه هستند، نیازمند درک بهتر این بخش از مشتریان - یعنی درک هرچه بهتر دانش و اقدامات مالی آنها، موانع (واقعی یا قابل پیش‌بینی) که آنها را از استفاده از خدمات مالی رسمی باز می‌دارد، و نیازهای مالی امکان‌پذیر آنان - خواهد بود. همچنین، تأمین‌کنندگان خدمات مالی نیاز به طراحی محصولات و کانال‌های توزیع مناسب‌تر و توجه بیشتر به کارایی، محرک‌ها و بازاریابی دارند. در نهایت، ممکن است که نیاز به تغییر چشم‌انداز مدیریتی برای درک توانایی‌هایی بلندمدت بالقوه این مشتریان جدید - به جای تمرکز بیش از اندازه بر فقدان امکان دستیابی به سودآوری آتی - وجود داشته باشد.



△ شکل ۲: رویکردهای موجود نسبت به نیازهای خانوارهای فقیر

شمول مالی به مانند مداخلات معیشتی (البته با برخی تفاوت‌های قابل ملاحظه)، معمولاً بر خانوارهای فعال اقتصادی تأکید نموده و از این رو خانوارهای شدیداً فقیر را مدنظر قرار نمی‌دهند. به عنوان مثال، حتی در بنگلادش، که نهادهای تأمین سرمایه‌های خرد به شدت بر ارائه خدمات به اقشار شدیداً فقیر متمرکز هستند، بازهم بیشترین توجه به چارک دوم فقیرترین اقشار جامعه مبذول داشته و کمترین میزان توجه به فقیرترین چارک اختصاص یافته است. ممکن است که اقشار به شدت فقیر، به دلیل ذهنیت بدبینانه‌ای که نسبت به اخذ بدهی دارند، تمایل به دریافت وام نداشته باشند. در چنین رویکردهای ضمانت اجتماعی که از سوی تأمین‌کنندگان خدمات مالی ارائه می‌شوند، ممکن است که اعضای گروه، به دلیل ترس از امکان نکول وام از سوی فقیرترین افراد، آنها را از دریافت این نوع پوشش‌های مالی محروم دارند. علاوه بر این، بسیاری از تأمین‌کنندگان خدمات مالی صرفاً خدمت‌رسانی به افراد شدیداً فقیر را بسیار هزینه‌بر می‌پندارند. هزینه‌های انتقال مربوط به وام‌های بسیار اندک، همراه با حساب‌های پس‌انداز با مانده اندک و با فعالیت بالا که غالباً برای مردم فقیر مورد نیاز هستند، یک بازدارنده قوی در برابر خدمت‌رسانی به این دست از مشتریان را فراهم می‌آورد. تأمین‌کنندگان خدمات مالی به ندرت به وام‌گیرندگان که در فعالیت‌های کارفرمایی در سطوح خرد تازه کار بوده و از منابع درآمدی لازم برای بازپرداخت وام در صورت ورشکستگی فعالیت اقتصادی برخوردار نیستند، اعتماد نموده و اعتبارات لازم برای شروع کسب و کار را در اختیار آنها قرار می‌دهند.

اگرچه به نظر می‌رسد که فقیرترین اقشار جامعه از سوی تأمین‌کنندگان خدمات مالی مورد چشم‌پوشی قرار می‌گیرند، اما با این وجود آنها برای اخذ وام و پس‌انداز پول تلاش می‌نمایند، خواه به صورت غیررسمی یا به صورت نیمه رسمی از طریق انجمن‌های اجتماعی که حضوری گسترده‌ای را در میان جوامع فقیرنشین در سراسر جهان در حال توسعه داشته‌اند. حتی افرادی که به شدت فقیر هستند نیز اقدام به ذخیره پول می‌نمایند، که این امر تا حدود زیادی به مسئله تمایل به بقاء بازمی‌گردد. پس‌انداز، برای افرادی که امکان دسترسی به بیمه، اعتبارات ضروری یا هر چیزی یر از منابع تحت تملک خود برای آنها وجود ندارد، تنها ابزار موجود جهت مقابله در برابر

شوک‌ها محسوب می‌شود. در رویکرد ارتقاء، پس‌انداز نقشی کلیدی و ابتدایی را ایفا می‌کند. همچنین ممکن است که برخی شرکت کنندگان، بسته به سطح معیشتی که در نهایت دنبال خواهد کرد، از این اعتبارات بهره‌مند شوند. اما با توجه به اهمیت اساسی پس‌انداز به عنوان یک استراتژی مدیریتی، به کلیه افراد شرکت کننده در برنامه ارتقاء خدمات پس‌انداز - در بسیاری از موارد به محض اینکه نیازهای مصرفی آنها برآورده شود- ارائه خواهد شد.

به صورت جداگانه، هریک از سه رویکرد حمایت اجتماعی، توسعه معیشتی و شمول مالی، به موفقیت‌هایی در جهت دستیابی به اهداف مربوطه خود نائل شده‌اند. با این حال، به صورت ترکیبی، این سه رویکرد می‌توانند بسیار قوی‌تر ظاهر شوند. مدلی که بتواند این سه رویکرد را یکپارچه نماید، قادر به ارائه برنامه‌ای خواهد بود که بر پایه توانایی‌های رقابتی هریک بنا نهاده شده و می‌تواند ابعاد متعددی از فقر شدید را شناسایی نماید. این رویکرد یکپارچه همان چشم‌اندازی است که برنامه ارتقاء CGAP- بنیاد فورد دنبال نموده است!¹



1- Dharmadasa, Harshani et al (2015), PROPEL Toolkit: An Implementation Guide to the Ultra-Poor Graduation Approach, BRAC Organization, pp.3-39

تجربیات برآمده از اجرای برنامه ارتقاء

تاکنون برنامه‌های آزمایشی انجام مؤسسات CGAP و بنیاد فورد رویکرد ارتقاء (که در وهله اول از سوی بنیاد BRAC در بنگلادش مطرح شده بود) در ۱۰ ناحیه مختلف از ۸ کشور (اتیوپی، غنا، هاییتی، هندوراس، هند، پاکستان، پرو و یمن)، طی یک دوره زمانی ۸ ساله (۲۰۰۶-۲۰۱۴) به اجرا درآمده‌اند. در هر ناحیه، گروهی از شرکاء، از جمله سازمان‌های غیردولتی جمع‌آوری اعانه، تأمین‌کنندگان خدمات مالی، و برنامه‌های حمایت اجتماعی دولتی و غیردولتی، اقدام به اجرای برنامه نموده‌اند. به طور کلی، این ۱۰ برنامه آزمایشی نشان‌دهنده تنوع بالای جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و بوم‌شناختی در مناطق اجرای آن است.

به طور کلی، ۵۳۷۶ شرکت‌کننده تحت پوشش این برنامه قرار گرفتند. شش برنامه آزمایشی (یک برنامه در هاییتی، هندوراس و پاکستان و سه برنامه در هند) تاکنون به پایان رسیده‌اند. تا سال ۲۰۱۲، بین ۷۵ تا ۹۸ درصد شرکت‌کنندگان در این شش برنامه آزمایشی، توانسته‌اند که به مقیاس لازم برای ارتقاء در زمینه دستیابی به سطح معیشت پایدار (در چهارچوب شاخص‌هایی مانند بهبود روند تغذیه، افزایش دارایی و تقویت سرمایه اجتماعی) دست یابند.

عنوان برنامه	مشخصات اجرایی برنامه	نتایج برنامه
برنامه Chemin Levi Miyo از مؤسسه فونکوزه (هاییتی)	مجری پروژه: مؤسسه فونکوزه شرکای اجرایی پروژه: مؤسسات Concern Worldwide & Partners in Health ناحیه اجرای برنامه: منطقه روستایی بوکان کاره، تووادینو، و لاگوناف زمان آغاز اجرای برنامه: سال ۲۰۰۶ زمان پایان اجرای برنامه: ۲۰۰۸ تعداد شرکت‌کنندگان: ۱۵۰ نفر	حمایت مصرفی: به میزان \$۵۵,۵۰ در هفته (براساس قیمت یک کیلو برنج در هر روز) به مدت ۸ ماه؛ پس‌انداز: افتتاح حساب‌های پس‌انداز انفرادی در فونکوزه؛ ابزارهای معیشتی: پرورش مرغ، بز و انجام معاملات در مقیاس کوچک دیگر مؤلفه‌های اجرای برنامه: مصالح ساختمانی برای منزلی به ابعاد ۹×۹ متر مربع، یک مستراح و تصفیه‌کننده آب؛ افزایش اعتماد به نفس، مدیریت بنگاه اقتصادی از سوی کمیته همیاری روستایی؛ خدمات درمانی رایگان از سوی مؤسسه Partners in Health هزینه برآوردی: \$۱۹۳۳ به‌ازای هر شرکت‌کننده

Δ جدول ۱: برنامه‌های آزمایشی ارتقاء CGAP - بنیاد فورد (۲۰۰۶ الی ۲۰۱۴)

نتایج برنامه	مشخصات اجرایی برنامه	عنوان برنامه
<p>حمایت مصرفی: به میزان \$۲,۳۰ در هفته به مدت ۱۰ ماه؛</p> <p>پس انداز: پس انداز هفتگی به میزان ۲۰ سنت؛</p> <p>ابزارهای معیشتی: پرورش بز، گاو و انجام معاملات در مقیاس کوچک</p> <p>دیگر مؤلفه‌های اجرای برنامه: ارائه خدمات دامپزشکی و دیگر خدمات مرتبط با ابزارهای معیشتی؛ خدمات درمانی از طریق برقراری ارتباط با UNICEF برای تهیه آب آشامیدنی سالم، سیستم تخلیه فاضلاب و مراجعه به بیمارستان به طور رایگان برای شرکت کنندگان؛ کمک به اعضاء به منظور دستیابی به خدمات عمومی</p> <p>هزینه برآوردی: \$۳۳۱ به ازای هر شرکت کننده</p>	<p>مجری پروژه: مؤسسه باندهان</p> <p>شرکای اجرایی پروژه: فاقد شریک اجرایی</p> <p>ناحیه اجرای برنامه: بنگال غربی</p> <p>زمان آغاز اجرای برنامه: سال ۲۰۰۷</p> <p>زمان پایان اجرای برنامه: ۲۰۰۹</p> <p>تعداد شرکت کنندگان: ۳۰۰ نفر</p>	<p>برنامه هدف گذاری</p> <p>اقتشار</p> <p>شدیداً فقیر</p> <p>از</p> <p>مؤسسه</p> <p>باندهان (هند)</p>
<p>حمایت مصرفی: به میزان \$۲,۲۵ در هفته به مدت ۶ ماه؛</p> <p>خدمات مالی: افتتاح حساب‌های پس انداز با SHG ها (هر SHG از یک حساب پس انداز با بانک مرکزی هند برخوردار است)</p> <p>ابزارهای معیشتی: پرورش بز، کشت برنج، پرورش ماهی و معاملات در مقیاس کوچک</p> <p>دیگر مؤلفه‌های اجرای برنامه: آموزش خدمات درمانی پیشگیرانه، مراقبت‌های درمانی نوین برای دوران پس از زایمان، سیستم تخلیه فاضلاب مناسب و ارائه خدمات دامپزشکی به صورت عمومی، حمایت از سوی کمیته‌های همیاری روستایی.</p> <p>هزینه برآوردی: \$۶۷۴ به ازای هر شرکت کننده</p>	<p>مجری پروژه: مؤسسه Trickle Up</p> <p>شرکای اجرایی پروژه: مرکز توسعه انسانی</p> <p>ناحیه اجرای برنامه: بنگال غربی</p> <p>زمان آغاز اجرای برنامه: سال ۲۰۰۷</p> <p>زمان پایان اجرای برنامه: ۲۰۱۰</p> <p>تعداد شرکت کنندگان: ۳۰۰ نفر</p>	<p>برنامه</p> <p>فراتهدیدست</p> <p>از</p> <p>سوی مؤسسه</p> <p>Trickle Up</p> <p>(هند)</p>

△ ادامه جدول ۱.

عنوان برنامه	مشخصات اجرایی برنامه	نتایج برنامه
برنامه فرا تهیدست از سوی مؤسسه سویام کریشی سنگام (SKS) (هند)	مجری پروژه: موسسه غیردولتی SKS شرکای اجرایی پروژه: انجمن توسعه سوئیس، اتحادیه NM باندهان و تعدادی دیگر از شرکا ناحیه اجرای برنامه: آندهرآ پرادش زمان آغاز اجرای برنامه: سال ۲۰۰۷ زمان پایان اجرای برنامه: ۲۰۱۰ تعداد شرکت کنندگان: ۴۲۶ نفر	حمایت مصرفی: به میزان ۱۸ \$ برحسب نیاز، طی یک دوره ۱۸ ماهه؛ پس انداز: افتتاح حساب‌های پس انداز انفرادی در ادارات پست محلی، اجرای برنامه بانک غلات در ۵۰ روستا ابزارهای معیشتی: پرورش بز، کشت محصولات کشاورزی، تجارت و خیاطی دیگر مؤلفه‌های اجرای برنامه: مشاوره بهداشتی رایگان؛ اردوگاه‌های معاینه چشم و هموگلوبین (میزان آهن خون)؛ دسترسی به خدمات بهداشتی و دامپزشکی دولتی هزینه برآوردی: ۵۷۱ \$ به ازای هر شرکت کننده
برنامه آزمایشی ارتقاء پاکستان	مجری پروژه: خدمات برنامه‌ریزی و ساختمان‌سازی آقا خان پاکستان (AKPBSP)، انجمن توسعه روستایی بادین (BRDS)، ائتلاف زمین هندی (هندوس) (IET)، سازمان هماهنگی کارگران کشاورزی و جنگل‌بانی سینده (SAFWCO) و ائتلاف خیریه‌ی اورانگی (OCT). شرکای اجرایی پروژه: صندوق تسکین فقر پاکستان (PPAF) ناحیه اجرای برنامه: منطقه ساحلی سینده زمان آغاز اجرای برنامه: سال ۲۰۰۷ زمان پایان اجرای برنامه: ۲۰۱۰ تعداد شرکت کنندگان: ۱۰۰۰ نفر (۵ فرد در ۲۰۰ خانوار)	حمایت مصرفی: پرداخت‌های انتقالی در قالب پول یا مواد غذایی به میزان ۱۲ \$ در ماه به مدت ۱۲ ماه؛ پس انداز: افتتاح حساب‌های پس انداز با گروه‌های روستایی ابزارهای معیشتی: تجارت به میزانی ناچیز، استفاده از مهارت‌های عام‌المنفعه، پرورش بز، گاو و دیگر انواع دامها دیگر مؤلفه‌های اجرای برنامه: خدمات درمانی، آب آشامیدنی سالم، و سیستم تخلیه فاضلاب هزینه برآوردی: ۸۰۰ \$ به ازای هر شرکت کننده

△ ادامه جدول ۱.

نتایج برنامه	مشخصات اجرایی برنامه	عنوان برنامه
<p>حمایت مصرفی: پرداخت به میزان ۱۷\$ در ماه به مدت ۶ ماه؛</p> <p>پس انداز: افتتاح حساب‌های پس انداز انفرادی در ODEF</p> <p>ابزارهای معیشتی: تولیدقهوه، غلات، سبزیجات، پرورش خوک و صید ماهی</p> <p>دیگر مؤلفه‌های اجرای برنامه: دو فعالیت درآمدزا به طور همزمان؛ سه وعده غذایی در روز؛ دسترسی به آب آشامیدنی سالم، سیستم تخلیه فاضلاب و بهبود سیستم گرمایشی در منازل؛ برقراری جلسات مشاوره با معتمدان به الکل؛ دسترسی به خدمات مالی؛ حضور فعال اکثر کودکان در مدرسه؛ آگاهی بیشتر افراد نسبت به حقوق خود.</p> <p>هزینه برآوردی: ۱۳۰۰\$ به ازای هر خانوار</p>	<p>مجری پروژه: سازمان توسعه اجتماعی زنان صاحبان کسب و کار (ODEF) و برنامه‌ریزی بین‌الملل هندوراس</p> <p>شرکای اجرایی پروژه: برنامه‌ریزی بین‌الملل کانادا</p> <p>ناحیه اجرای برنامه: لمپیرا</p> <p>زمان آغاز اجرای برنامه: سال ۲۰۰۹</p> <p>تعداد شرکت‌کنندگان: ۸۰۰ خانوار</p>	<p>اصلاح جامع خانوارهای روستایی (هندوراس)</p>
<p>حمایت مصرفی: ۳۴\$ در ماه به مدت ۹ ماه، براساس برنامه پرداخت انتقالی شرطی دولت.</p> <p>پس انداز: افتتاح حساب‌های پس انداز انفرادی در بانک‌های محلی احداث شده از سوی مؤسسه آرابوادر روستای کاسکو؛</p> <p>ابزارهای معیشتی: پرورش دام، انجام معاملات در مقیاس کوچک و کشت زمین‌های زراعی.</p> <p>دیگر مؤلفه‌های اجرای برنامه: آموزش اداره کسب و کار؛ اشتغال در بخش عمومی (از جمله مقابله با خشونت خانگی، حمایت از حقوق کودکان و غیره)؛ اقدامات پیشگیرانه بهداشتی</p> <p>هزینه برآوردی: ۲۴۸۰\$ به ازای هر خانوار</p>	<p>مجری پروژه: مؤسسه آرابووا و برنامه‌ریزی بین‌الملل پرو</p> <p>شرکای اجرایی پروژه: برنامه‌ریزی بین‌الملل کانادا</p> <p>ناحیه اجرای برنامه: کاسکو</p> <p>زمان آغاز اجرای برنامه: سال ۲۰۱۰</p> <p>تعداد شرکت‌کنندگان: ۸۰۰ خانوار</p>	<p>برنامه آزمایشی ارتقاء پرو</p>

△ ادامه جدول ۱.

عنوان برنامه	مشخصات اجرایی برنامه	نتایج برنامه
برنامه آزمایشی ارتقاء اتیوپی	<p>مجری پروژه: انجمن اعانه تیگرای (REST)</p> <p>شرکای اجرایی پروژه: نهاد پس‌انداز و اعتباری (DECS)، Dedebit (DECS) و USAID، سازمان همکاری توسعه ایتالیایی و کمیسیون اروپایی</p> <p>ناحیه اجرای برنامه: تیگرای</p> <p>زمان آغاز اجرای برنامه: سال ۲۰۱۰</p> <p>تعداد شرکت‌کنندگان: ۵۰۰ خانوار</p>	<p>حمایت مصرفی: ۱۵ کیلوگرم گندم به صورت ماهانه برای ۳ ماه و معادل نقدی آن برای سه ماه دیگر، براساس برنامه غذا در برابر کار دولت</p> <p>پس‌انداز: افتتاح حساب پس‌انداز انفرادی در DECSI؛</p> <p>ابزارهای معیشتی: پرورش گوسفند، بز، زنبورداری، کشت سبزیجات و مواردی از این قبیل.</p> <p>دیگر مؤلفه‌های اجرای برنامه: دسترسی به برنامه ایمنی آب آشامیدنی، و برنامه‌های بهداشت و آموزش مؤسسه REST.</p> <p>هزینه برآوردی: \$۸۰۰ به ازای هر خانوار</p>
برنامه آزمایشی ارتقاء یمن	<p>مجری پروژه: صندوق رفاه اجتماعی (SWF) و صندوق اجتماعی برای توسعه (SFD)</p> <p>شرکای اجرایی پروژه: فاقد شریک اجرایی</p> <p>ناحیه اجرای برنامه: شهرهای عدن، لحج و تعز</p> <p>زمان آغاز اجرای برنامه: سال ۲۰۱۰</p> <p>تعداد شرکت‌کنندگان: ۵۰۰ خانوار</p>	<p>حمایت مصرفی: \$۲۴ در ماه، براساس برنامه پرداخت انتقالی دولت.</p> <p>پس‌انداز: افتتاح حساب‌های پس‌انداز انفرادی و گروهی در ادارات پست و VSLA ها؛</p> <p>ابزارهای معیشتی: پرورش گاو، بز، انجام معاملات در مقیاس کوچک و مواردی از این قبیل</p> <p>دیگر مؤلفه‌های اجرای برنامه: دسترسی به پشه‌بند، کیف مدرسه و لباس مدرسه</p> <p>هزینه برآوردی: \$۴۵۰ به ازای هر خانوار</p>
برنامه ارتقاء از وضعیت فراتهدستی غنا	<p>مجری پروژه: مؤسسه خدمات کشاورزی پروتستان‌های وابسته به کلیسای مشایخی و جنبش تغییر برای فقر</p> <p>شرکای اجرایی پروژه: مؤسسه ۳ie</p> <p>ناحیه اجرای برنامه: منطقه تاماله ممبروزی شرقی، و بولسا</p> <p>زمان آغاز اجرای برنامه: سال ۲۰۱۰</p> <p>تعداد شرکت‌کنندگان: ۶۵۰ خانوار</p>	<p>حمایت مصرفی: به میزان \$۲،۵۰ الی \$۳،۷۵ در هفته به مدت ۶ ماه؛</p> <p>پس‌انداز: افتتاح حساب‌های پس‌انداز انفرادی در بانک‌های روستایی؛</p> <p>ابزارهای معیشتی: پرورش مرغ و خروس و بز؛ تولید ذرت گیاهی پرورش بز؛ کاشت ذرت و پرورش مرغ و خروس؛ کاشت ذرت و پرورش خوک؛ کشت برنج و پرورش مرغ و خروس؛ کره روغن درخت شیا (درخت روغن قلم) و پرورش مرغ و خروس؛ کره روغن درخت شیا (درخت روغن قلم) و کاشت ذرت.</p>

△ ادامه جدول ۱.



برنامه‌های آزمایشی به منظور آزمون رویکرد ارتقاء به سبکی سیستماتیک انجام شده‌اند. همچنین، سرمایه‌گذاری‌های اساسی در خصوص بررسی اثرات اجرای برنامه، نظارت بر اجرای برنامه، و یادگیری از برنامه‌های آزمایشی متقابل صورت پذیرفته‌اند. یک برنامه یادگیری واقع‌گرایانه، عملکرد کارکنان اجرایی برنامه را با فعالیت‌های محققان ارشد و نهادهای تحقیقاتی (از جمله آزمایشگاه جنبش مبارزه با فقر عبداللطیف جمیل در دانشگاه MIT^۱، بنیاد توسعه^۲ BRAC، مؤسسه نوآوری‌ها برای جنبش مبارزه با فقر^۳، نهاد مطالعات توسعه دانشگاه ساسکس^۴، نهاد مدیریت و تحقیقات مالی^۵، و دانشگاه نیویورک^۶) را با یکدیگر در هم می‌آمیزد.

یادگیری در برنامه ارتقاء بر پایه سه رویکرد بنا نهاده شده است: نظارت از سوی کارکنان اجرایی برنامه^۷، ارزیابی کیفی از سوی متخصصان مستقل^۸، و ارزیابی اثرات اجرای برنامه از طریق آزمایش‌های کنترل تصادفی (RCTs)^۹ از سوی محققان دانشگاهی. هر یک از این سه رویکرد می‌توانند در پاسخ به سؤالات متفاوتی در خصوص چگونگی اثرگذاری برنامه بر زندگی شرکت‌کنندگان، چاره‌ساز باشند. همچنین، RTC‌ها به منظور مشخص نمودن اجزایی که بیشترین اثر را در جهت رسیدن به نتایج مختلف دارند (به عنوان مثال، اینکه آیا آموزش سواد مالی به فراهم آوردن شرایط لازم برای پس‌انداز شرکت‌کنندگان کمک می‌کند)، نسخه‌های متفاوتی از برنامه ارتقاء را با یکدیگر مقایسه می‌کنند.

نتایج اولیه برآمده از ارزیابی اثرات اجرای برنامه به واسطه RTC‌ها، حاکی از

1- Abdul Latif Jameel Poverty Action Lab at MIT

2- BRAC Development Institute

3- Innovations for Poverty Action

4- Institute of Development Studies-University of Sussex

5- Institute for Financial Management and Research

6- New York University.

7- Monitoring by Program Staff

8- Qualitative Research by Independent Experts

9- Impact Assessments Through Randomized Control Trials (RCTs)

پی‌آمدها نویدبخشی هستند که به دنبال اجرای برنامه ارتقاء در نقاط مختلف به دست آمده‌اند. اقشار ذینفعی که از خدمات BRAC (بنگلادش)، باندهان (هند)، REST (اتیوپی) و چهار مؤسسه غیردولتی در پاکستان بهره‌مند شده‌اند، با افزایش در مصرف کل سالانه خانوار نسبت به گروه‌های تحت کنترل، از ۱۱ تا ۳۶ درصد مواجه شده‌اند. همچنین دارایی‌ها، از جمله پس‌انداز و تعداد دام‌ها نیز افزایش یافتند. برنامه آزمایشی دیگر در هندوراس میزان شادی و امنیت غذایی را علارغم عدم اثرگذاری بر دیگر شاخص‌های مصرفی، بهبود بخشید.^۱

درک هزینه‌ها

هزینه کل اجرای برنامه‌های آزمایشی از حدود ۳۳۰ دلار تا ۶۵۰ دلار به ازای هر شرکت‌کننده در هند و در حدود ۱۹۰۰ دلار در پرو در نوسان است. هزینه‌های مربوطه شامل حمایت مصرفی، انتقال دارایی، حقوق کارکنان، نظارت و هزینه سربار دفتر مرکزی هستند. این طیف گسترده از هزینه‌ها، منعکس‌کننده تفاوت‌های موجود در ساختارهای اساسی هزینه از یک کشور به کشور دیگر بوده (به عنوان مثال، میزان دستمزد محلی، تراکم جمعیت، و وضعیت زیرساخت‌های جامعه) و همچنین میزان تمرکز بر هر یک از عناصر اصلی اجرای برنامه (به عنوان نمونه، میزان حمایت مصرفی و طول دوره زمانی ارائه آن) را نشان می‌دهد. سرمایه‌گذاری اولیه مورد نیاز برای اجرای برنامه ارتقاء بسیار زیاد است، اما با افزایش دامنه فعالیت برنامه برخی بازدهی‌های نسبت به مقیاس پدیدار خواهند شد.^۲

افزایش مقیاس فعالیت^۳

پروژه‌های برنامه آزمایشی متعددی در حال افزایش مقیاس فعالیت خود هستند؛ چهار برنامه آزمایشی (یکی در هایتی و سه مورد در هند) در انتهای سال ۲۰۱۳ تعداد شرکت‌کنندگان در برنامه آزمایشی را به ۳۴۰۰۰ نفر ارتقاء

۱- همان منبع؛ ص ۷

2- Sinha, Sanjay et al. (2008), Cost-benefit Analysis of CFPR, BRAC Research and Evaluation Division, pp.4-5

3- Scaling Up

دادند. مؤسسه PPAF در پاکستان به دنبال تحت پوشش قرار دادن ۸۰۰۰۰ شرکت کننده، در یک نسخه ساده و مؤثر از رویکرد ارتقاء تا پایان سال ۲۰۱۴ بوده، با این هدف که در چند سال آینده بتواند خدمات این برنامه را در اختیار میلیون‌ها نفر قرار دهد. شرکای توسعه محوری چون بنیاد فورد، بنیاد مستر کارد، Trickle Up، و دیگر نهادها، جهت کمک به افزایش مقیاس برنامه در هایتی و هند به سازمان‌های اجرایی، وارد عمل شده‌اند. در هند، بانک آکسیز، یک سازمان فعال در بخش خصوصی، با هدف تحت پوشش قراردادن ۵۵۰۰۰ خانوار شدیداً فقیر جدید تا پایان سال ۲۰۱۵، با بنیاد باندهان اقدام به مشارکت نموده است. دولت‌های متعددی، مانند دولت کولومبیا و پرو، در برنامه‌های حمایت اجتماعی خود، استراتژی‌های جدیدی را برای تکمیل عناصر رویکرد ارتقاء دنبال می‌کنند. مؤسسات خیریه‌ای چون UNHCR و AudAid، به همراه برخی مؤسسات غیردولتی بین‌المللی، نیز به دنبال گسترش رویکرد ارتقاء به عنوان راهکاری جدید در زمینه مبارزه با فقر شدید هستند^۱.

اجرای برنامه ارتقاء

به طور کلی، بخش اجرای برنامه براساس دانسته‌هایی است که از تجارب برنامه‌های آزمایشی انجام شده از سوی مؤسسه BRAC و ۱۰ برنامه آزمایشی CGAP - بنیاد فورد طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ به دست آمده‌اند. به طور کلی اجراء و ارزیابی برنامه ارتقاء و تعیین چگونگی خارج شدن شرکت کنندگان از وضعیت فقر شدید در قالب چهار مرحله از مجموعه اقدامات به انجام می‌رسد:

1-DeGiovanni, Frank & Hashemi, Syed M. (2014), Graduation Model: Ready to Scale Up?, CGAP Blog



شکل ۴: روند محله‌ اجرای از برنامه ارتقاء

برنامه‌ریزی

در وهله اول پیش از شروع مرحله برنامه‌ریزی، به منظور ارزیابی دقیق این بخش در نظر گرفتن چند فرض اولیه الزامی است:

برای سازمان اجرایی مسئول یک سطح اولیه از قابلیت فنی (طراحی و مدیریت برنامه، نظارت و توسعه بودجه، بررسی میدانی، برخورداری از مهارت‌های مدیریتی / نظارتی / رهبری برای سازمان مسئول) الزامی بوده و از این روی برخورداری از چنین ظرفیتی برای این سازمان به عنوان یک پیش‌فرض منظور می‌گردد.



هریک از اعضای تیم اجرایی، اطلاعات خود در خصوص پدیده فقر شدید را با یکدیگر به مشارکت گذارده و بایستی نسبت به مأموریت مبتنی بر رفع این معضل متعهد باشند.

آشنایی با نتایج به دست آمده از اجرای برنامه ارتقاء در دیگر کشورها، می‌تواند درس‌های ارزشمندی را برای تمامی شرکای اجرایی به همراه داشته باشد؛ از این روی، فرض می‌شود که تمامی شرکای اجرایی پیش از آغاز برنامه، نسبت به تجارب پیشین در دیگر کشورها، اطلاعات لازم را کسب کرده باشند. همچنین در این خصوص علاوه بر مطالعه و تحقیق، مصاحبه با متخصصین کلیدی در زمینه اجرای برنامه ارتقاء و مراجعه به مناطقی که برنامه در آنها اجراء شده می‌تواند بسیار مفید واقع شود.

طی مرحله برنامه‌ریزی، سازمان اجرایی مسئول، چشم‌انداز برنامه را تعیین نموده و فرآیند اجرایی را طراحی می‌کند. باید بافت محلی منطقه اجرای برنامه مورد ارزیابی قرار گرفته و ارتباطی قوی با شرکای استراتژیک (مانند درمانگاه‌های پیشنهادی در حین اجرای برنامه) برقرار شود. همچنین در این بخش، تعیین دقیق نیازمندی‌های مالی برای هر مرحله از برنامه و مدیریت مخارج کلی، از جمله هزینه‌های مربوط به اجزاء مستقیم برنامه، کارکنان، و اقدامات بخش پشتیبانی، از اهمیت زیادی برخوردار است. علاوه بر این، به کارگیری یک استراتژی قابل اطمینان در زمینه استخدام، آموزش، و حفظ کیفیت عملکرد کارکنان، عاملی اساسی در موفقیت برنامه خواهد بود.

▲ جنبه‌های مختلف فاز برنامه‌ریزی در قالب مراحل زیر بررسی می‌شوند.

۱) هدف‌گذاری

۲) بازدید اولیه از حوزه فعالیت، طراحی کارگاه

۳) ایجاد مبنای شراکت و همکاری

۴) استخدام، آموزش و ایجاد انگیزش برای کارکنان

۵) برنامه‌ریزی مالی

۶) برنامه‌ریزی برای خروج احتمالی شرکت کنندگان

۷) برنامه‌ریزی برای افزایش مقیاس فعالیت

▲ هدف گذاری

هدف‌گذاری فقیرترین اقشار جامعه - یعنی مستثنی نمودن خانوارهای فقیری که در وضعیت بهتری قرار دارند- گامی اساسی در زمینه تضمین دسترسی برنامه ارتقاء به جمعیت هدف مدنظر آن -اقشار شدیداً فقیر جامعه- بوده است. البته این پروژه می‌تواند برای دیگر زیرمجموعه‌های جوامع فقیر نیز سودمند واقع شود. اما صرف نظر از جمعیت انتخاب شده برای شرکت در برنامه، به منظور موفقیت فرآیند هدف‌گذاری، مجریان طرح بایستی مناطق اجرای پروژه ارتقاء را به واسطه برخورداری از اطلاعات دست اول از ناحیه هدف و داده‌های دست دوم قابل اتکا، به دقت انتخاب کنند.

در صورتی که یک پایگاه داده‌های قابل اعتماد و به روز رسانی شده از وضعیت عمومی خانوارهای منطقه مورد نظر در دسترس باشد، این منبع اطلاعاتی می‌تواند به عنوان یک مبنای کارا برای هدف‌گذاری در نظر گرفته شود. اغلب سازمان‌های دولتی از پایگاه‌های اطلاعاتی از پیش جمع‌آوری شده در فرآیند هدف‌گذاری استفاده می‌کنند؛ اما این امر در شرایطی که بیش از یک پایگاه داده در سازمان‌های مختلف وجود داشته باشد، ایجاد هماهنگی میان آنها می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. به طور کلی، تمامی روش‌های هدف‌گذاری فقر را می‌توان در چهارچوب ۵ رویکرد جامع خلاصه نمود:

▲ هدف‌گذاری [براساس] استطاعت مالی^۱

▲ هدف‌گذاری [براساس] شاخص‌های نیابتی از استطاعت مالی^۲

▲ هدف‌گذاری [براساس] مشارکت جامعه^۳

▲ خودهدف‌گذاری^۴

-
- 1- Means Testing
 - 2- Proxy Means Testing
 - 3- Community Participation
 - 4- Self Targeting

هدف گذاری جغرافیایی^۱:

بسیاری از برنامه‌های کاهش فقر از چند رویکرد هدف گذاری به صورت همزمان بهره می‌برند، و از این روی از قدرت یک رویکرد برای رفع ضعف رویکرد دیگر استفاده می‌کنند. به عنوان مثال برنامه حقوق باننشستگی آفریقای جنوبی^۲، هدف گذاری شرطی (براساس سن) را با هدف گذاری [براساس شاخص‌های] نیابتی استطاعت مالی ترکیب نموده و برنامه Prospera در مکزیک (Oportunidades پیشین)^۳ از ترکیبی از هدف گذاری جغرافیایی، هدف گذاری [براساس شاخص‌های] نیابتی استطاعت مالی و هدف گذاری [براساس] مشارکت جامعه استفاده نموده است^۴.

در رویکرد ارتقاء CGAP - بنیاد فورد و مشابه آن در رویکرد TUP از مؤسسه BRAC، در مواردی که پایگاه داده‌های خانوار در دسترس نباشد، فرآیند هدف گذاری از ترکیب چهار مرحله زیر به دست می‌آید:

(۱) انتخاب حوزه (یا حوزه‌های) اجرای برنامه؛

(۲) ارزیابی عمومی یا مشارکتی در منطقه مورد بررسی، که گاهی شامل طبقه بندی ثروتی فقر می‌شود؛

(۳) اجرای پیمایش‌های مربوط به آزمون وسع خانوارها؛ و

(۴) انجام ملاقات‌های حضوری جهت راستی آزمایی وضعیت خانوارها^۵.

1- Geographical Targeting

2- South Africa's Social Pension

3- Mexican Prospera (previously Oportunidades)

4- Banerjee, Abhijit et al. (2011), Targeting the Ultra Poor, India: Preliminary Analysis, pp. 3-4

5- Barua, Proloy & Sulaiman, Munshi (2006), Targeting the Poorest in Microfinance: Poverty Outreach of BDP Ultra Poor Programme, CFPR/TUP Working Paper Series No. 13, BRAC Research and Evaluation Division & Aga Khan Foundation Can, p.8

زمینه مناسب استفاده از رویکرد	نمونه استفاده از رویکرد	توصیف رویکرد	رویکرد هدف گذاری
سیستم‌های اداری قدرتمند با فرآیندهای کنترل و بازرسی دقیق؛ در جایی که مبلغ بالای انتقال دارایی‌ها، در نظر گرفتن هزینه‌های شناسایی بالا را توجیه نماید؛ زمانی که شاخص‌های فقر انسانی و اجتماعی مدنظر نباشند.	درآمد حاصل از جنبش همبستگی در فرانسه (Revenu de Solidarite Active)	خانوارهای فقیر که در پایین آستانه درآمدی مشخص قرار دارند را با استفاده از اطلاعات درآمدی هدف گذاری می‌نماید	هدف گذاری استطاعت مالی
ظرفیت اداری قدرتمند و برتری در زمینه گزینش شرکت کنندگان؛ در جایی که مبلغ بالای انتقال دارایی‌ها، در نظر گرفتن هزینه‌های شناسایی بالا را توجیه نماید؛ این معیار مسئله آسیب پذیری را در تعریف فقر در نظر نمی‌گیرد.	برنامه BEAM در زیمباوه؛ برنامه PAM در زامبیا؛ برنامه INAS در موزامبیک؛	فقیرترین خانوارها را با استفاده از شاخص‌های قابل مشاهده مرتبط با فقر هدف گذاری می‌نماید. شاخص‌هایی مانند ویژگی‌های جمعیت‌شناسی (مانند اندازه خانوار)، دارایی مولد (مانند زمین و دام) و محل سکونت (مانند جنس سقف و یا کف منزل)	هدف گذاری نیابتی از استطاعت مالی
ظرفیت اداری متعادل؛ اقدام و فقره‌های انتخاب شده جهت هدف گذاری دارای ارتباط کارا با پدیده فقر در آن منطقه باشند؛	برنامه انتقال نقدینگی Kalomo در زامبیا؛ برنامه انتقال نقدینگی Mchinji در مالاوی؛	فقیرترین خانوارها را براساس نگرش جامعه از فقر و آسیب پذیری هدف گذاری می‌نماید.	هدف گذاری مشارکت جامعه
ظرفیت اداری متعادل؛ اقدام و فقره‌های انتخاب شده جهت هدف گذاری دارای ارتباط کارا با پدیده فقر در آن منطقه باشند؛	برنامه فعالیت‌های اجتماعی MASAF در مالاوی؛ برنامه Zibambebe در آفریقای جنوبی.	نسبت به استفاده از کلیه شاخص‌های آزاد بوده، اما براساس مشارکت افراد هدف گذاری صورت می‌گیرد. هیچ معیاری برای واجد شرایط بودن ندارد.	خودهدف گذاری

△ جدول ۲: رویکردهای هدف گذاری (توصیف، نمونه استفاده و زمینه کاربرد)

رویکرد هدف گذاری	توصیف رویکرد	نمونه استفاده از رویکرد	زمینه مناسب استفاده از رویکرد
هدف گذاری جغرافیایی	بر اساس داده فقر یا شاخص های نماینده آن هدف گذاری فقیرترین اقشار جامعه در نواحی جغرافیایی با جمعیت مترکام انجام می شود.	برنامه انتقال نقدینگی در مناطق Chipata شهری زامبیا؛ برنامه انتقال نقدینگی یارانه تک خانوار (SUF)	سطوح فقر سازگار در درون هریک از نواحی جغرافیایی و و سطوح فقر ناسازگار بین نواحی جغرافیایی مختلف.

△ ادامه جدول ۲.



△ شکل ۵: مراحل هدف گذاری اقشار فراتهدیست

بر اساس داده های عمومی موجود و میزان آشنایی مجریان برنامه با نواحی مختلف کشور مورد بررسی، سازمان های اجرایی، اقدام به انتخاب مناطقی نموده تا برنامه ارتقاء را برای آنها ارائه دهند. در محدوده این نواحی، گروه های مختلف، به صورت فعال در یک فرآیند مشارکتی با نام ارزیابی مشارکتی روستایی (PRA)^۱ به کارگماشته می شوند. به عنوان بخشی از فرآیند ارزیابی، آنها از طریق به کارگیری طبقه بندی ثروتی فقر (PWR)^۲ فقیرترین خانوارها در هر روستا را مشخص می کنند. به منظور تأکید مجدد (و در مواقعی بسط) یافته های فرآیند PWR، خانوارهای شناسایی شده، به واسطه ارزیابی آنها در قالب مجموعه ای از شاخص های سنجش فقر نسبی، باری دیگر مورد نظارت بیشتری قرار می گیرند. به عنوان گام آخر در مرحله تأیید متقابل نتایج، کارکنان ارشد

1- Participatory Rural Appraisal (PRA)

2- Poverty Wealth Ranking (PWR)

سازمان اجرایی، اقدام به ملاقات خانوارهای شناسایی شده نموده، تا نسبت به برخورداری آنها از پیش‌نیازهای اجرایی برنامه اطمینان حاصل نمایند. هدف از این فرآیند چهار مرحله‌ای برای هدف‌گذاری خانوارهای شدیداً تهیدست، تضمین انتقال منابع محدود موجود در دسترس مجریان به خانوارهایی است که به واقع در میان فقیرترین اعضای جامعه خود هستند. تحقیقات انجام شده طی فرآیند اجرای برنامه‌های آزمایشی ارتقاء نشان از آن دارند که در جوامعی که در آنها فقر شدید امری "متجانس"^۱ است، احتمالاً زمان و مخارج مربوط به فرآیندهای PRA/PWA ضروری نخواهد بود.

برقراری و حفظ ارتباط با جوامع امری حیاتی است. نه تنها اطلاعات ارائه شده از سوی اعضای جامعه برای دستیابی به هدف‌گذاری مؤثر الزامی است (تا از این طریق فقیرترین و منزوی‌ترین خانوارها شناسایی شوند)، بلکه همکاری اعضای جامعه، به منظور تضمین پشتیبانی مداوم آنها از اجرای برنامه نیز ضروری خواهد بود. به طور کلی، توضیح دقیق اهداف برنامه، محدودیت‌های آن، عناصر مختلف روش هدف‌گذاری و مواردی از این دست، میزان پذیرش برنامه در درون بافت اجتماعی مجموعه مورد بررسی را به میزان قابل توجهی بهبود می‌بخشد. سازمان‌های اجرایی نیاز دارند که هرگونه انتظارات به وجود آمده در میان اعضای جامعه، در اثر مشارکت آنها در فرآیند هدف‌گذاری را مدیریت کنند.

▲ انتخاب حوزه (یا حوزه‌های) اجرای برنامه

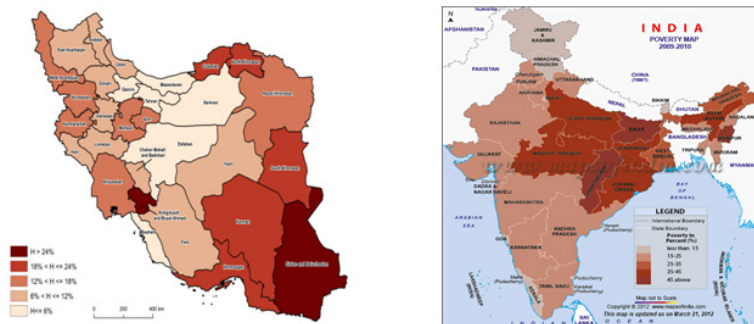
مرحله اول برای سازمان‌های اجرایی، شناسایی نواحی و جوامع فقیرتر، به واسطه نقشه فقر ملی (در صورتی که وجود داشته باشند) یا اطلاعات مجریان در خصوص وضعیت فقر در نواحی مختلف (در صورت عدم وجود نقشه فقر) است. غالباً داده‌های کمکی ارائه شده از سوی دولت‌های محلی یا منطقه‌ای نیز تأییدی لازم برای انتخاب نواحی اجرای برنامه را فراهم می‌نماید. نواحی انتخابی، براساس گزینش مناطقی با بالاترین سطح فقر یا بیشترین سطح انزوای اجتماعی («نواحی فقیرنشین»^۲ یا «کانون‌های فقر»^۳) مشخص می‌گردند. بسته

1- Homogenous

2- poverty pockets

3- poverty hotspots

به شرایط، کانون‌های فقر را می‌توان به شکل مناطقی با زیرساخت‌های ضعیف، ناامنی غذایی، انزوای فیزیکی شدید (که این امر در پرو و پاکستان رایج است)، یا تسلط آن در میان اقشار از پیش برنامه‌ریزی شده و یا جمعیت‌های بومی^۱ (مانند بنگال و آریسا در هند) توصیف نمود.



شکل ۶: نقشه فقر در ایران (سمت چپ) و هند (سمت راست) سال ۲۰۱۶

▲ ارزیابی عمومی یا مشارکتی در منطقه مورد بررسی، که گاهی شامل طبقه‌بندی ثروتی فقر می‌شود

در یک ناحیه جغرافیایی به خصوص، که معمولاً دربرگیرنده یک روستا یا بخشی از روستاهای متعددی است، انتخاب شرکت کنندگان ارتباطی مستقیم با شناسایی اعضایی دارد که در میان مجموعه مورد بررسی بوده و فرض می‌شود که در فقر شدید به سر می‌برند؛ از این روی این افراد شرایط لازم برای قرار گرفتن در برنامه ارتقاء را دارا خواهند بود. در بسیاری اوقات، از رهبران جوامع درخواست می‌شود که یک گروه را به نمایندگی جامعه مورد بررسی جهت کمک به شناسایی خانوارهای واجد شرایط انتخاب کنند، چرا که اعضای روستا همواره شرایط جاری را بهتر از کارمندان میدانی درک می‌کنند. برخورداری از شفافیت در فرآیند انتخاب، اصلی‌ترین عنصر در جهت ایجاد و حفظ اعتماد متقابل بین جامعه و سازمان اجرایی است.

نامی رسمی است که در هند به پست‌ترین و پایین‌ترین سطوح اجتماعی اطلاق می‌گردد؛ این مجموعه از افراد به اقشار "نجس" در آداب و سنن هندی اطلاق می‌گردد، که در واقع نشان‌دهنده گروه‌های محروم می‌باشد.

1- indigenous population

طی فرآیند ارزیابی مشارکتی روستایی (PRA)، اعضای جامعه اقدام به طراحی یک نقشه محلی نموده که جایگاه هر خانوار در آن نقشه مشخص شده و فعالیت‌های موجود در روستا را بیان می‌دارد. معمولاً، در بسیاری از موارد، این اولین باری است که از روستائین‌ها درخواست شده که نقشهٔ جامعه خود را به صورت هدفمند طراحی کنند؛ به عبارت دیگر، مشخص کننده که کام خانوار ثروتمندتر و کدام خانوار فقیرتر هستند.

سپس کارکنان اجرایی برنامه از اعضای جامعه درخواست می‌کنند که سطح فقر نسبی تمامی خانوارها را طبقه‌بندی کنند تا بدین ترتیب یک فرآیند طبقه‌بندی ثروتی فقر (PWR) را در درون خود جامعه انجام دهند. اطلاع‌رسانی به همهٔ اهالی منطقه، از رهبران روستا گرفته تا اعضای منزوی منطقه، جهت حضور در این جلسه، امری حائز اهمیت است. سازمان‌های اجرایی بایستی به طور فعال، جهت برقراری ارتباط با افرادی که دسترسی به آنها دشوار است، تلاش کنند؛ از جمله این گروه‌های منزوی می‌توان به زنان و اقلیت‌ها اشاره کرد که معمولاً به صورت خودخواسته از حضور در چنین جلساتی سر باز می‌زنند. به طور معمول، کارکنان بایستی به منازل آنها مراجعه کرده و آنها را جهت حضور فعال در این جلسات تشویق نمایند. همچنین درخواست مشارکت به خواص جامعه مورد بررسی، از جمله پزشک منطقه یا معلم مدرسه، می‌تواند به عنوان «قهرمانان مبارزه با فقر» در جهت شناسایی خانوارهای واجد شرایط عمل نماید.



△ شکل ۸: نقشه منطقه از برنامه آزمایشی ارتقاء در هندوراس؛ این نقشه براساس اطلاعات PRA ترسیم شده است. این نقشهٔ مفصل از ناحیه مورد بررسی، به طور گسترده‌ای از سوی سازمان‌های اجرایی به کار گرفته شده است.

△ شکل ۷: برنامه ارتقاء فراهیدستان در اریسا از سوی مؤسسه غیردولتی SKS هر خانوار در یک نقشه بر روی زمین ترسیم شده که در آن خانوارهای فقیرتر با رنگ‌های متفاوتی نشان داده شده‌اند.

یک فرآیند PWR به منظور کمک به شناسایی فقیرترین خانوارها در روستا به کار گرفته می‌شود. سازمانهای اجرایی یک رویکرد دو مرحله‌ای را جهت بسط مجموعه‌ای از شاخص‌های قابل استفاده در فرآیند PWR مورد استفاده قرار داده، که از طریق آن خانوارهای بالقوه شرکت‌کننده در برنامه ارتقاء انتخاب می‌گردند. تلاش‌های جامعه‌مورد بررسی، به منظور ایجاد آگاهی همگانی نسبت به برنامه، شفافیت هرچه بیشتر در فرآیند اجرای آن و ایجاد مشارکت گسترده برای اعمال نمودن رویکرد ارتقاء، عنصری حائز اهمیت است.



△ شکل ۹: اجرای رتبه‌بندی PRA از سوی اعضای ۱۰: اجرای رتبه‌بندی PWR در قالب برنامه توسعه کسب و کارهای خرد در کنیا از سوی مدرسه میدانی کشاورزی در بنگلادش (۲۰۰۴) تشکیلات اقتصادی روستایی (Village Enterprise)

از اعضای جامعه درخواست می‌شود که فهرستی از شاخص‌هایی که به نظر معیار مناسبی برای سنجش سطح فقر خانوارهای محلی می‌آیند را تهیه نموده و به اجماع عمومی برسانند. معمولاً، این شاخص‌ها - کیفی یا کمی - را می‌توان به شکل معیارهای شمول و عدم‌شمول طبقه‌بندی نمود. در واقع این شاخص‌ها باید پاسخی بر این سؤال باشند که چه شرایطی برای واجد شرایط بودن خانوارها بایستی برقرار باشد، تا آن را بتوان در فرآیند اجرای برنامه شرکت داد؟ در مناطق مختلف، شاخص‌های مختلفی مطرح می‌گردند: در یک ناحیه شرایط مسکن می‌تواند به عنوان یک معیار معتبر از فقر نمود یابد و در ناحیه‌ای دیگر مالکیت زمین شاخص بهتری باشد. ممکن است برخی سازمان‌ها نیز از بینشی برخوردار باشند که انتخاب شاخص و جمعیت هدف - مانند زنان یا کودکان - را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جدول زیر نمونه‌هایی از معیارهای شمول و عدم‌شمول را نشان می‌دهد.

کیفی	کمی	
خانوارهای تحت سرپرستی زنان؛ اعتماد به نفس و خودباوری ضعیف؛ شرایط اسکان نامطلوب	عدم برخورداری از یک منبع منظم درآمدی (یعنی تکیه بر زندگی روزمزدی)؛ برخورداری از دارایی‌های اندک یا عدم برخورداری از هرگونه دارایی؛ امنیت غذایی ضعیف (یعنی، تعداد وعده‌های غذایی حذف شده در رژیم غذایی روزانه در دوران قحطی)؛ تعداد کودکان زیر ۱۸ سال موجود در خانوار؛ وجود چندین کودک زیر ۱۲ سال که ترک تحصیل نموده‌اند.	شمول
های مشارکت در دیگر برنامه توانمندسازی اقتصادی (یعنی برخورداری از یک وام رسمی از یک نهاد سرمایه‌گذاری خرد)؛ توانایی فیزیکی و ذهنی برای انجام کار، با در نظر گرفتن این امر که در بسیاری موارد افراد دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی نیز هایی برای توانند به فعالیت‌می دستیابی به امرارمعاش پایدار دست بزنند.	تملك میزان مشخصی از دارایی‌های مختلف (یعنی، برخورداری از ۰.۵ هکتار زمین یا یک دارایی مولد مانند چهارپایان)؛ فردی از اعضای خانوار در بخش عمومی فعالیت می‌کند.	عدم شمول

△ جدول ۳: نمونه‌هایی از معیارهای شمول و عدم شمول

سپس از شرکت‌کنندگان در فرآیند PWR تقاضا می‌شود که خانوارهای موجود در جامعه اطرافشان را براساس سطح فقر آنها، با توجه به شاخصی که هم‌اکنون در نظر گرفته‌اند، و ذهنیتی که در خصوص فقر نسبی افراد دارند، به پنج یا شش زیرگروه تقسیم‌بندی نمایند. در نظر گرفتن تمامی اعضای جامعه، از جمله آنهایی که در حاشیه منطقه هدف هستند، از اهمیت خاصی برخوردار است. پس از آن شرکت‌کنندگان نتایج کار خود را بازبینی نموده و ویژگی‌های متمایز هر طبقه ثروتی را توصیف خواهند کرد. با استفاده از نقشه ترسیم شده به دنبال فرآیند PRA، اعضای جامعه خانوارهای ساکن در منطقه را براساس شاخص‌ها طبقه‌بندی نموده و در ادامه در خصوص اینکه چه افرادی در مقایسه با دیگران براساس طبقه‌بندی انجام شده در خصوص درجه ثروت

یا بهزیستی خانوار، فقیرتر هستند، به اجماع می‌رسند. با انتهای فرآیند PWR، مجریان بایستی از یک نقشه جهت مقایسه میان خانوارها برخوردار باشند، که در نقشه مذکور بایستی افشار محروم و کاندیداهای شرکت در برنامه شناسایی شده باشند. تحقیقات انجام شده در مؤسسهٔ باندهان در بنگال غربی نشان می‌دهد که هدف‌گذاری جامعه در اغلب مواقع قابل اتکا بوده و فرآیندهای PWR شاخص‌های مناسب و مستدل از بهزیستی اقتصادی را ارائه می‌دهند. در واقع همان‌گونه که بناجی و همکاران (۲۰۰۷) بیان می‌دارند: "PRA اولین فرآیندی از نوع خود بود که هر شخصی برای جامعهٔ خود انجام می‌داد. مردم در خصوص یک فرآیند دموکراتیک هیجان‌زده شده بودند. آنچه که افراد واقعاً می‌خواهند، احترام است که این فرآیند آن را برای مردم فراهم می‌کند."

در برخی موارد، فرآیند PWR برای هدف‌گذاری چندان حیاتی نمی‌باشد. در ساختارهایی که در آنها سطوح فقر درون جامعه به طور یکنواختی در میان تمامی خانوارها همگن هستند، ممکن است که تلاش مضاعف برای اجرای PWR به طور معناداری به هدف‌گذاری بهتر منجر نشود. در این مواقع، استفاده از هدف‌گذاری جغرافیایی، و به دنبال آن ارزیابی‌های پیمایشی و ملاقات‌های خانوارها، درجهٔ هدف‌گذاری قدرتمندی از فقر را فراهم می‌آورد.

در نواحی شهری، در جایی که اعضای جامعه از وضعیت یکدیگر آگاهی ندارند (یا مدت زمان طولانی نسبت که از آشنایی آنها با یکدیگر می‌گذرد)، ارزیابی آزمون‌وسع و سپس ملاقات‌های خانوارها از سوی کارکنان ارشد در میان معتبرترین روش‌های هدف‌گذاری به شمار می‌روند. همچنین ممکن است که PWRها در مناطقی با ساختار فئودالی، قبیله‌ای، و یا نواحی با بافتی به شدت سیاسی - که در آنها اعضای جامعه از بیان نظراتشان در ملاعام به صورت داوطلبانه، خودداری می‌کنند - مفید واقع نشود.

در مقابل، در برخی شرایط، ممکن است که ارزیابی‌های پیمایشی و ملاقات با خانوارها به منظور شناسایی خانوارهایی که ممکن است طی فرآیند PWR از قلم افتاده‌اند، می‌تواند حائز اهمیت باشد. همان‌گونه که استیون ویرلن از مؤسسه فونکوزه بیان می‌دارد: "غالباً ما برخی از فقیرترین زنانی را می‌یابیم که حتی در جلسات PWR نامی از آنها نیامده است. خواه به دلیل آنکه آنها به

میزان زیادی از همسایگان خود منزوی بوده‌اند یا به دلایل دیگر، آنها در حوزه تحت نظارت هیچ‌کسی قرار نگرفته‌اند. زمانی که برای اولین بار پس از PWR به میدان مراجعه می‌کنیم، یافتن این دسته از زنان، که به آنها موارد خاص می‌گوییم، مهمترین وظیفه ما خواهد بود!"

▲ اجرای پیمایش‌های مربوط به آزمون وسع خانوارها

معمولاً نتایج برآمده از فرآیند PWR، از طریق یک آزمون وسع خانوار سنتی که از سوی کارکنان برنامه هدایت می‌شود، مورد بازبینی قرار می‌گیرند. روال کار بدین صورت است که تمامی آن دسته از خانوارهایی که در نتیجه فرآیند PWR در دو پله آخر نردبان بهزیستی قرار دارند (که تقریباً ۱۵-۲۰ درصد جامعه را تشکیل می‌دهند)، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. این ارزیابی‌ها شامل مجموعه‌ای از متغیرهایی است که به سادگی قابل شناسایی هستند، که از جمله آنها می‌توان به مالکیت زمین و دام‌ها، مالکیت دیگر دارایی‌ها، اندازه خانواده، تعداد فرزندان، که در حال تحصیل هستند، نوع اسکان و مواردی از این دست اشاره نمود. تصویری که از وسع هر خانوار در قبال این ارزیابی ساده به دست می‌آید با نتایج فرآیند PWR مقایسه شده تا بر این مسئله که خانوارهای شناسایی شده به عنوان واجدین شرایط برای برنامه ارتقاء، برآستی در میان فقیرترین اقشار ناحیه مورد بررسی هستند، تأکید شود.

متناسب بودن شاخص‌های انتخاب شده - یعنی وجود همبستگی زیاد میان آنها و فقر - در هر شرایط محلی به خصوص، مسئله‌ای حائز اهمیت است. به عنوان نمونه، در برخی شرایط کیفیت اسکان یا مالکیت زمین، شاخص‌های قابل اتکایی از فقر بوده، اما در شرایط دیگر این چنین نیست. به طور کلی، آزمون وسع به دنبال شناسایی عامل تمیز میان اقشار شدیداً تهیدست با دیگر گروه‌های موجود در جامعه است.

گاهی این ارزیابی‌های پیمایشی براساس کارت‌های امتیازدهی فقر صورت می‌پذیرند. این امر در خصوص شاخص فرآیند خروج از فقر بنیاد گرامین

1- Sivalingam, Luckshmi (2011), Targeting the Poorest: A Use Case, Grameen Foundation USA, pp. 13-14

(PPI)^۱ یا ابزار ارزیابی فقر USAID (PAT)^۲ صدق می‌کند^۳. در برخی موارد، سازمان‌های اجرایی این کارت‌های امتیازدهی فقر ملی را جهت انعکاس شرایط موجود یا شناسایی اهداف برنامه‌ریزی شده مشخص (به مانند وضعیت تغذیه کودکان)، تعدیل می‌نمایند.

ممکن است که استفاده از ابزارهای هدف‌گذاری فقر، به مانند شاخص فرآیند خروج از فقر (PPI) یا ابزار ارزیابی فقر (PAT)، در این مرحله از شناسایی خانوارهای فراتهدیست از اهمیت خاصی برخوردار باشد. مجریان برنامه ارتقاء ترجیح می‌دهند که از این دسته ابزارها در مرحله دوم ارزیابی‌های پیمایشی استفاده کنند، تا بدین ترتیب بتوانند ترتیب اولویت‌ها را برای فرآیند PWRهای جامعه‌محور به‌دست آمده در مرحله اول هدف‌گذاری مشخص کنند. به عنوان مثال، ممکن است که خانواده‌ها به نزدیکان خود در یک مسکن تقریباً مناسب زندگی کنند که در واقع متعلق به اقوام آنها بوده، و از این روی کماکان می‌توانند واجد شرایط برنامه ارتقاء باشند. این دسته از نکات ظریف، در زمینه در نظر گرفتن شرایط احراز شایستگی در برنامه حائز اهمیت بوده و مشخص نمودن این نکات با استفاده از PPI یا PAT کار دشواری است. همچنین احتمال این وجود دارد که برای عملکرد هرچه دقیق‌تر در این مرحله، در خصوص شاخص‌های پیشنهادی در کارت‌های امتیازدهی تخصصی‌سازی بیشتر صورت پذیرد؛ یعنی، ممکن است که ارائه سؤالاتی در ارتباط با وجود ابزارهای الکتریکی در روستاهای که امکان دسترسی به الکتریسیته ندارند، و یا در جایی که تمامی خانوارها به واسطه یک برنامه دولتی با یکدیگر در ارتباط هستند، چندان معیار مناسبی نباشد^۴.

1- Grameen Foundation's Progress out of Poverty Index (PPI)

2- USAID's Poverty Assessment Tool (PAT)

۳- شاخص PPI یک ابزار اندازه‌گیری فقر ساده و در عین حال مناسب از نظر آماری است؛ نتایج برآمده از ۱۰ سؤال در خصوص ویژگی‌های خانوارها یا مالکیت دارایی از سوی آنها، به منظور محاسبه میزان درست‌نمایی قرار گرفتن خانوار در وضعیت زیرخط فقر مورد استفاده قرار گرفته است. برای این منظور به www.progressoutofpoverty.org مراجعه نمایید. PATها ارزیابی‌های کوتاه و خاص هر کشور بوده که برای تخمین سطوح فقر انفرادی مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای آشنایی بیشتر به سایت www.povertytools.org مراجعه کنید.

۴- همان منبع، ص ۱۸-۱۹

انجام ملاقات‌های حضوری جهت راستی‌آزمایی وضعیت خانوارها

به دنبال آزمون وسع انجام شده در خصوص خانوارها، کارکنان برنامه بایستی به ملاقات حضوری تمامی خانوارهای (یا حداکثر تعداد خانواری که امکان ملاقات آنها وجود دارد) واجد شرایط مشارکت در برنامه ارتقاء بروند. از آنجایی که، فرآیند PWR که می‌تواند برخی ارزیابی‌های ذهنی از فقر خانوار را بدست دهد، آزمون‌های وسع خانوار نیز می‌توانند به از قلم افتادن برخی عوامل مهم در ارزیابی سطح فقر منجر شوند، یک ملاقات رو در رو با هر خانوار واجد شرایط بالقوه می‌تواند به عنوان گام نهایی مهمی در راستی‌آزمایی گزینش خانوارهای تهیدست تلقی شود. به عنوان مثال، ممکن است که برخی از دارایی‌هایی که در ارزیابی‌های انجام شده، به عنوان دارایی تحت تملک یک خانوار فهرست‌بندی شده، در واقع از کسی دیگری قرض گرفته شده یا اجاره شده است، و از این روی نباید در لیست اموال و متعلقات خانوار ثبت شوند.

این فرآیند راستی‌آزمایی متقابل نبایستی به صورت تنگ‌نظرانه و انعطاف‌ناپذیر انجام شود؛ ممکن است که هر خانوار انتخاب شده از تمامی شرایط لازم برای قرار گرفتن در پوشش برنامه ارتقاء برخوردار نبوده، اما کماکان واجد شرایط مشارکت در برنامه باشند. ممکن است که یک خانوار به خصوص دارای تعدادی دام بوده یا فرزندان موجود در آن خانوار به مدرسه می‌روند و یا از وضعیت اسکان مناسبی برخوردار باشد، اما با این وجود بازهم در زمره فقیرترین‌های جامعه خود قرار گیرد. بنابراین در حین اجرای آخرین مرحله شناسایی، برخورداری از میزان مشخصی انعطاف‌پذیری و قضاوت غیرمغرضانه، ویژگی بسیار مهمی است. یک راه برای افزایش شفافیت و بی‌طرفی در این مرحله، ایجاد یک فرآیند دادخواست بوده، که به واسطه آن اعضای جامعه بتوانند نسبت به وضعیت یک خانوار انتخاب نشده، تقاضای بازبینی مجدد نمایند. این احتمال وجود دارد که در زمان بسط حوزه اجرای برنامه ارتقاء، جهت پوشش جمعیت بیشتری از مردم، ملاقات تمامی خانوارها امکان‌پذیر نباشد؛ در این موارد، ممکن است که تنها ملاقات با یک نمونه تصادفی از خانوارها میسر باشد، تا بدین ترتیب بتوان نسبت درست‌نمایی امکان وقوع خطا در هدف‌گذاری را محدود نمود¹.

1- Kidd, Stephen & Wylde, Emily (2011), Targeting the Poorest: An assessment

بازدید اولیه از حوزه فعالیت، طراحی کارگاه آموزشی

پیش از آغاز اجرای برنامه ارتقاء، بایستی سازمان اجرایی مسئول و سایر شرکای اجرایی مسئولیت طراحی یک کارگاه آموزشی را به انجام رسانند. این کارگاه آموزشی باید به گونه‌ای راه‌اندازی شود که بتواند موضوعات متعددی را تحت پوشش قرار دهد؛ مهمترین آنها - که تمامی موضوعات دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد- پاسخ به سؤال اساسی مرتبط با جمعیت هدف مدنظر مجریان طرح است. همان‌گونه که پیش از این نیز بیان گردید، برنامه‌های آزمایشی انجام شده براساس رویکرد ارتقاء به طور سیستماتیک اқشار شدیداً فقیر را هدف گذاری نموده است؛ در واقع توجیه هدف گذاری این زیرمجموعه از اқشار فقیر، نیاز شدید به رسیدگی و مداخله جهت ارتقاء سطح معیشتی آنها از یک سو و مورد اهمال واقع شدن آنها در بسیاری از برنامه‌های سیاست اجتماعی بوده از سوی دیگر است. در نتیجه هرچند رسیدگی به این افراد بسیار دشوار است، اما انتظار می‌رود که مداخلات سیاست‌های اجتماعی بیشترین اثر را بر آنها داشته باشد. آنچه که در خصوص کارایی این رویکرد می‌دانیم، صرفاً بر پایه اجرای آن با مشارکت اқشار شدیداً فقیر است. با این وجود، این رویکرد می‌تواند ابزاری قوی برای دربرگرفتن گروه‌های آسیب‌پذیر دیگر هم باشد؛ به عنوان نمونه می‌توان از آن در خصوص مهاجران و افراد آواره در داخل جامعه نیز استفاده نمود.

به محض شفاف‌سازی مسئله اساسی تعیین جمعیت هدف مطلوب، دیگر مباحثی که بایستی در طراحی این کارگاه آموزشی مدنظر قرار گیرند، عبارتند از:

• یک ارزیابی میدانی از ظرفیت سازمان اجرایی مسئول و دیگر شرکای اجرایی (به عنوان مثال، تأمین‌کنندگان خدمات مالی، تأمین‌کنندگان تورهای ایمنی).

• ارزیابی شرایط زندگی شرکت‌کنندگان هدف گذاری شده جهت درک پتانسیل اقتصادی و موانع پیش روی آنها.

of the proxy means test methodology, Australian Agency for International Development (AusAID), p.24

بازبینی شرایط بافت اجتماعی که چگونگی هماهنگی با رویکرد ارتقاء را توضیح می‌دهد.

بازبینی فرصت‌های موجود در بازار و خطوط ارتباطی که برای شناسایی و تأمین انواع ابزارهای معیشتی - که بایستی برای شرکت‌کنندگان فراهم شوند - ضروری هستند.

تعیین مقادیر، انواع و طول دوره ارائه خدماتی که برای شرکت‌کنندگان فراهم خواهد شد.

بحث و گفتگو در خصوص فرآیند استخدام کارکنان، تعیین بودجه و جدول زمانی

غالباً تیم برگزارکننده کارگاه آموزشی دربرگیرنده کارکنان کلیدی از سازمان اجرایی مسئول و شرکای اجرایی اصلی، به همراه برخی متخصصین در رویکرد ارتقاء است. این کارگاه آموزشی، در حال ایده‌آل، باید به مدت یک هفته به طول انجامد؛ به طور کلی، باید شامل ارزیابی میدانی به مدت دو روز، همراه با دو یا سه روز برنامه‌ریزی در خصوص اجرای کارگاه آموزشی (با شرکای اجرایی و کارکنان میدانی) بوده، تا بدین ترتیب طرح برنامه ترسیم گردد.

شرکت‌کنندگان در کارگاه آموزشی باید اطمینان حاصل نمایند که تمامی مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مربوط به ناحیه اجرای برنامه را به خوبی درک کرده‌اند. مطالعات انجام شده در این زمینه می‌تواند تا حدودی چاره‌ساز باشد، اما عمیق‌ترین بینش‌های در چهارچوب مصاحبه‌های رو در روی میدانی با شرکت‌کنندگان بالقوه در برنامه به‌دست می‌آیند.

قرار گرفتن مبنای طراحی کارگاه‌های آموزشی براساس درک روند زندگی اقشار شدیداً فقیر بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که شناخت بهتر وضعیت فقر شدید، به سازماندهی مناسب عناصر اساسی برنامه ارتقاء منجر می‌شود. موضوعاتی که در این کارگاه آموزشی، در خصوص درک مجموعه هدف مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از:

تراکم جمعیت و ترکیب جمعیتی.

شاخص‌های فقر محلی و میزان شیوع سطوح مختلف فقر، شامل میزان امنیت غذایی و محرومیت‌های فصلی.

نواحی جغرافیایی موجود در حوزه ناحیه مورد بررسی (مانند ارتفاعات، باتلاق‌ها، مناطق در معرض خشک‌سالی) و بررسی میزان آسیب‌پذیری این منطقه نسبت به بلایای انسانی و طبیعی (مانند زلزله، خشک‌سالی، آلودگی، مهاجرت).

بررسی اجمالی اولیه نسبت به فرصت‌های معیشتی محلی، از جمله ارزیابی امکان دسترسی به بازار در زنجیره‌های ارزش مختلف (مانند فعال بودن بازارهای محلی، فاصله، زمان و هزینه سفر به نزدیک‌ترین شهر، شرایط جاده‌ها، در دسترس بودن خدمات حمل و نقل عمومی) و مناسب بودن این فرصت‌ها براساس مهارت‌های شرکت‌کنندگان در برنامه و بافت محیطی (مانند شرایط آب و هوا، قابلیت دسترسی به آب و علوفه و مواردی از این قبیل) منطقه جغرافیایی انتخابی برای اجرای برنامه.

بررسی اجمالی امکان دسترسی به خدمات مالی محلی (به عنوان نمونه، میزان دسترسی به خدمات مالی رسمی و نیمه‌رسمی) و تأمین‌کنندگان خدمات درمانی (به مانند ارزیابی کیفیت خدمات درمانی و قابلیت دسترسی به آنها براساس فاصله مکانی و هزینه‌های دریافت این خدمات).

با توجه به ویژگی‌های خانوارهای شدیداً فقیر موجود در ناحیه، کدامیک از خدمات اضافی (فراتر از عناصر اصلی برنامه ارتقاء) بایستی در حین برنامه اعمال گردند، تا مبادا توانایی شرکت‌کنندگان برای موفقیت در برنامه به مخاطره مواجه شود. به عنوان نمونه‌هایی از این خدمات اساسی می‌توان به خدمات بهداشتی و دامپزشکی اشاره نمود.

ظرفیت سازمان اجرایی مسئول (خواه با استفاده از منابع تحت مالکیت خود سازمان یا با بهره‌گیری از منابع شرکای اجرایی) به منظور ارائه هرگونه خدمات اضافی، که برای موفقیت برنامه ضروری پنداشته شده‌اند.



شناسایی برنامه‌های تکمیلی مداخله حمایت اجتماعی دولتی و فعالیت‌های مشابه سازمان‌های غیردولتی.

بررسی اجمالی فرصت‌های شغلی و درآمدزای بخش خصوصی محلی.

ساختارهای قدرت محلی و تضادهای موجود در میان آنها.

عاملان و شوک‌های کلان اقتصادی و عوامل ناپایداری سیاسی (مانند بحران غذا، تورم و مواردی از این دست)



ترکیبی از مطالعات اولیه در خصوص موضوعات فوق‌الذکر - از جمله شناسایی انواع گزینه‌های انتخابی و جایگزین - به درک بهتر خانواده‌های شدیداً فقیر شرکت‌کننده در برنامه منجر خواهد شد. احتمالاً این فرآیند، حوزه‌های متعددی که شرکت‌کنندگان بالقوه در برنامه با کمبود منابع در آنها مواجهند را آشکار می‌نماید. یکی از بخش‌های مهم فرآیند برنامه‌ریزی، تعیین این مسئله است که کدامیک از این حوزه‌هایی که شرکت‌کنندگان در آنها با کمبود مواجهند، می‌توانند آنها را از روند تکمیل برنامه بازدارند. به عنوان مثال، معمولاً خانوارهای شدیداً فقیر با کمبود آب آشامیدنی سالم مواجه بوده و همچنین با آسیب‌پذیری زیادی در برابر لطمه‌های وارده در زمینه بهداشتی درگیر هستند. با این حال، اگرچه کمبود آب آشامیدنی می‌تواند یک ریسک بهداشتی جدی تلقی شود، اما به احتمال زیاد روند پیشرفت اقتصادی برای خانوار را از سیر رو به رشد خود باز نمی‌دارد (و همچنین می‌توان به واسطه آموزش شرکت‌کنندگان در خصوص مدیریت آب آشامیدنی سالم را برطرف نمود). با این حال، هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی به سادگی می‌توانند به فروش دارایی‌ها و ممانعت از افتتاح حساب‌های پس‌انداز از سوی خانوارها منجر شود. بنابراین عامل بهداشت، در این شرایط، می‌تواند به عنوان یک عامل اساسی تلقی شود ولی به طور قطع در نظر گرفتن آن در چنین جایگاهی الزامی نخواهد بود.

تصمیم بعدی بررسی این موضوع است که آیا کاستی‌های شناسایی شده را می‌توان به واسطه شراکت با دیگر سازمان‌های اجرایی مدیریت نمود، یا اینکه به دلیل عدم امکان دسترسی به مشارکت با سازمان‌های اجرایی، باید این کار

به واسطهٔ یک سازمان اجرایی مسئول در قالب یک پروژه اعمال خواهد شد. به عنوان مثال، در برنامهٔ آزمایشی ارتقاء در هایتی، بهبود شرایط اسکان برای شرکت کنندگان جهت تضمین موفقیت در اجرای برنامه مفروض پنداشته شد، با این حال هیچ شریکی برای ارائه این خدمت دسترس نبود. از این روی، فونکوزه به عنوان سازمان اجرایی مسئول، تصمیم گرفت که حمایت‌های لازم برای ساختن منازل نه متر مکعبی با سقف آهنی چین‌دار، را به عنوان جزء اساسی در اجرای پروژه فراهم آورد.¹

ایجاد مبنای شراکت و همکاری

رویکرد ارتقاء، شمار زیادی از انواع مداخلات را در یک چهارچوب متمرکز با یکدیگر ترکیب می‌کند. از آنجایی که تنها تعداد اندکی از سازمان‌ها از تخصص یا پتانسیل مالی لازم برای ارائهٔ تمامی اجزاء رویکرد ارتقاء به نحوی کارا برخوردارند، از این روی برقراری مبنایی برای ایجاد شراکت در میان سازمان‌های این چینی، گامی اساسی در فرآیند برنامه‌ریزی خواهد بود.

در زمان شکل‌گیری فرآیند شراکت، رؤسای هر سازمان بایستی بتوانند برای سؤالات زیر پاسخ قانع‌کننده‌ای را ارائه نمایند:

▲ چه چیزی برای شرکت کنندگان در برنامهٔ ارتقاء مورد نیاز است؟

▲ سازمان آنها در انجام چه نوع مداخلاتی از ارجحیت بیشتری برخوردارند، و علاوه بر این نوع مداخلات به تخصص در چه زمینه‌های دیگری برای پیش‌برد اهداف برنامه نیاز دارند؟

▲ چه سازمان‌های دیگری در ناحیه جغرافیایی انتخاب شده در حال فعالیت هستند و قادرند که مداخلات در زمینه‌های مورد نیاز دیگر را پوشش دهند؟

جدیت در بررسی کلیه زمینه‌های مختلف امری اساسی است، تا بدین ترتیب تمامی عوامل درگیر در اجرای برنامه بتوانند این موضوع را درک کنند که

1- Van Domelen, Julie (2007), Reaching the poor and vulnerable: Targeting strategies for social funds and other community-driven programs. Network HD. Washington DC: World Bank: pp. 40-48

هریک از گروه‌های اجرایی در چه زمینه‌هایی می‌توانند مشارکت کنند و در چه زمینه‌هایی نمی‌توان بر توانایی آنها اتکا نمود.

شکل ذیل نقش‌های مرتبط با هر یک از شرکای اجرایی کلیدی را نشان می‌دهد:

سازمان‌هایی که از تخصص و منابع لازم برای ارائه خدمات حمایت اجتماعی برخوردارند. مانند انتقال نقدینگی، حمایت غذایی، و خدمات درمانی.

سازمان‌هایی که تأمین‌کننده ابزارهای معیشتی هستند. این سازمان‌ها موظف به ارزیابی فرصت‌های خود اشتغالی، ارائه دارایی‌های مورد نیاز، و فراهم آوردن عوامل اساسی مهارت‌زایی فنی و هدایت مهارت‌های زندگی هستند.

یک سازمان تأمین‌کننده خدمات مالی، مسئول فراهم آوردن خدمات پس‌انداز، آموزش سواد مالی، و دیگر خدمات مالی (در گذر زمان) مانند اعتبارات و بیمه است.

یافتن سازمان‌های شریک مناسب یک عامل موفقیت اساسی بوده و از طرفی، یکی از چالش‌برانگیزترین جنبه‌های اجرای برنامه ارتقاء است. تقویت شرایط مشارکت، بهینه‌سازی ساختارهای عملیاتی و گزارش‌دهی، و پرورش ارتباط موجود در میان سازمان‌های اجرایی، یک فرآیند زمان‌بر است. اما رسیدن به چنین شرایطی ارزش سرمایه‌گذاری زمان در مقدمه آغاز اجرای برنامه



شکل ۱۱: انواع شرکای اجرایی کلیدی برای نگاه اجرایی مسئول

را دارد، تا بدین ترتیب در خصوص وظایف و مسئولیت‌های محوله برای هر یک از شرکا شفافیت لازم ایجاد شود. تعهدات مالی، ارتباط میان کارکنان، اهداف اجرایی و زمان‌بندی اجراء طرح، همگی از مسائلی هستند که باشد در این مرحله مشخص شوند. علاوه بر این، شراکت موفق نیازمند برخورداری از چشم‌اندازی مشترک، اصول اخلاقی برپایه اتحاد، برقراری ارتباط مداوم و اعتماد است.

▲ تأمین‌کننده ابزار معیشتی

معمولاً در کلیه برنامه‌های آزمایشی انجام شده در قالب رویکرد ارتقاء، سازمان اجرایی مسئول همان تأمین‌کننده ابزار معیشتی بوده است. علاوه بر این، در بسیاری از موارد، ممکن است که یک سازمان حمایت اجتماعی دولتی وظیفه تأمین ابزار معیشتی را برعهده بگیرد؛ به طوری که، آنها علاوه بر ارائه خدمات در زمینه ارائه منابع و آموزش مهارت‌ها، می‌توانند برخی دیگر از عناصر اصلی برنامه را تأمین نمایند. در دیگر موارد، ممکن است که مسئول اجرایی اصلی یک سازمان غیردولتی یا مؤسسه اعانه مردمی باشد. صرف‌نظر از ماهیت نهادی، سازمان اجرایی اصلی نسبت به ارائه بخش اعظم عناصر برنامه، به ویژه در خصوص توسعه ابزارهای معیشتی و هدایت منظم شرکت‌کنندگان (که این نوع خدمات به صورت هفتگی در حین اجراء برنامه آزمایشی ارائه می‌شود) مسئول است.

ممکن است که دولت‌ها برنامه‌های ارتقاء را بر پایه ساختن یک برنامه انتقال نقدینگی اجرا نمایند (که در واقع تنها خدمات مصرفی را ارائه می‌دهد). در چنین مواردی توسعه ابزارهای معیشتی، یا به طور مستقیم و به واسطه یک آژانس دولتی اجرا شده و یا مسئولیت آن را یک سازمان غیردولتی به نیابت از دولت برعهده می‌گیرد. سازمان اجرایی مسئول بایستی نسبت به خدمت‌رسانی به گروه‌های هدف، ایجاد ظرفیت سازمانی قدرتمند، قراردادن سیستم‌ها به منظور مدیریت یک برنامه پیچیده متعهد باشد؛ از سوی دیگر باید توانایی استخدام و حفظ کارکنان شایسته و تثبیت جایگاه خود و ایجاد اعتماد نسبت به برنامه در جامعه هدف را داشته باشد.

▲ تأمین‌کنندگان خدمات مالی

پس‌انداز هسته مرکزی در رویکرد ارتقاء را تشکیل می‌دهد. ممکن است وام‌ها نیز در زمان آغاز فعالیت‌های درآمدزا از سوی شرکت‌کنندگان به عاملی اساسی تبدیل شوند، اما به طور کلی پس‌اندازها مهمترین ابزار مدیریت ریسک برای اقشار فقیر به شمار می‌روند. در رویکرد ارتقاء، دسترسی به خدمات پس‌انداز یکی از اولین گام‌های پیش‌روی در این فرآیند محسوب می‌شود، که در بسیاری از موارد تنها پس از حمایت مصرفی آنی در مرتبه دوم قرار می‌گیرد.

حتی‌الامکان، خدمات مرتبط با پس‌انداز بایستی از سوی یک تأمین‌کننده خدمات مالی متخصص ارائه شوند. در خصوص برنامه‌های آزمایشی ارتقاء، غالباً این مسئولیت از سوی یک نهاد تأمین‌کننده سرمایه خرد تأدیه می‌شود، اما در برخی موارد ممکن است که ادارت پست محلی عهده‌دار تأمین خدمات مالی شوند. به منظور ارزیابی یک سازمان مالی شریک بالقوه، سازمان اجرایی مسئول باید توانایی شریک خود را در زمینه ارائه سپرده‌های کوچک و ارائه خدمات مرتبط با آن، قدرت مالی این سازمان، پتانسیل کارکنان شاغل در آن، و مأموریت اجتماعی مدنظر آن مورد ارزیابی قرار دهد. منطق اقتصادی موجود در ورای مسئولیت فراهم آوردن امکان دسترسی به خدمات مالی برای فقیرترین اقشار جامعه (و به ویژه ارائه خدمات پس‌انداز برای آنها)، بسته به اینکه آیا برنامه ارتقاء به صورت یک پروژه آزمایشی و یا در قالب یک برنامه سیاست اجتماعی ملی طراحی شده است، متفاوت خواهد بود.

هنگامی که این رویکرد در قالب یک برنامه آزمایشی طراحی شده باشد، این نوع خدمات در کوتاه‌مدت سودآورد نخواهند بود. در کوتاه مدت، تأمین‌کننده خدمات مالی بایستی براساس یک سری هنجارهای اجتماعی عمل نموده و برپایه اهدافی در جهت بسط دامنه مشتریان خود در میان‌مدت و بلندمدت به مسیر خود ادامه دهد. در برخی موارد، می‌توان خدمات پس‌انداز را به واسطه ایجاد یا مشارکت با گروه‌های پس‌انداز خودگردان مناسب، ارائه داد. در شرایطی که برنامه ارتقاء در قالب یک سیاست اجتماعی دولتی طراحی شده باشد، با وجودی که ممکن است تأمین‌کنندگان خدمات مالی کماکان

نسبت به حساب‌های پس‌انداز با مانده اندک نگران باشند، اما باز هم منطقی اقتصادی در این شرایط بسیار متفاوت خواهد بود.

▲ تأمین‌کننده حمایت اجتماعی

در برنامه‌هایی که سازمان اجرایی مسئول یک مؤسسه غیردولتی یا نهاد تأمین سرمایه خرد باشد، معمولاً سازمان‌های شریک اجرایی را تورهای ایمنی دولتی یا سازمان‌های حمایت اجتماعی، در صورت فعال بودن آنها در منطقه هدف‌گذاری شده، تشکیل می‌دهند. ممکن است که این شرکای بالقوه از شرایط لازم برای سرمایه‌گذاری در بخش حمایت مصرفی و یا حتی تأمین آن در رویکرد ارتقاء برخوردار باشند، اما با این وجود تنها تمرکز خود را بر بخش حمایت اجتماعی معطوف نموده و مشارکت کامل در تمامی وجوه را نپذیرند. برنامه‌های آزمایشی ارتقاء در اتیوپی و پرو، به منظور تأمین بخش حمایت مصرفی در رویکرد ارتقاء، متکی بر برنامه غذا در برابر کار دولت و برنامه انتقال نقدینگی شرطی (برنامه امنیت مولد در اتیوپی و JUNTOS در پرو) بودند. در این شرایط، به واسطه برقراری ارتباط با برنامه‌های حمایت اجتماعی موجود، رویکرد ارتقاء از منابع در دسترس (موجود در برنامه امنیت غذایی / حمایت مصرفی) استفاده نمود و هزینه‌های این بخش را به میزان زیادی کاهش داد.

با توجه به این که فوریت‌های بهداشتی، عامل اصلی برای از دست رفتن موجودی پس‌انداز، فروش دارایی‌ها و بدهکار شدن خانوارهای شدیداً فقیر محسوب می‌شود، ایجاد مبنایی برای شراکت در رویکرد ارتقاء، با هدف بهره‌گیری از زیرساخت‌های بهداشتی موجود در منطقه هدف، امری ضروری به نظر می‌رسد. به ویژه مأمویت بنا نهادن چنین شراکت‌هایی زمانی ضرورت می‌یابد، که در ناحیه اعمال برنامه دسترسی به خدمات درمانی کم‌هزینه و یا حتی رایگان پذیر بوده، اما خانوارهای شدیداً فقیر شرایط دستیابی به این خدمات را نداشته باشند. چنین موقعیت‌های چندان هم نادر نیستند؛



△ شکل ۱۲: نماد شراکت بین مؤسسات فونکوزه و زانمی لاسانته (شراکت در زمینه خدمات درمانی)، هدف شراکت آنها "شکستن چرخه فقر" است.

معمولاً فقیرترین خانواده‌ها در چنان شرایط انزوای شدیدی قرار دارند، که نسبت به در دسترس بودن منابع یا نحوه استفاده از آنها نامطلع هستند. بهره‌گیری از زیرساخت‌های بهداشتی موجود، به واسطه برقرار نمودن ارتباط آنها با برنامه ارتقاء، می‌تواند به بهبود پی‌آمدهای اجرای برنامه برای شرکت‌کنندگان منجر شود. اما از طرفی چنین مشارکتی پیش شرط لازم برای توسعه سطح معیشت و درگیر شدن در برنامه ارتقاء را نیز برای شرکت‌کنندگان فراهم می‌کند. در نهایت، دسترسی منظم به خدمات درمانی عاملی کلیدی در ایجاد انعطاف‌پذیری شرکت‌کنندگان در بلندمدت، به منظور مقابله با (یا جلوگیری از) شوک‌های آتی است. در صورت امکان، مناسب است که پتانسیل برقراری ارتباط میان شرکت‌کنندگان و خدمات بیمه‌خرد نیز مورد بررسی قرار گیرند.^۱

نکاتی برای مجریان دولتی: نکته اول

اغلب کشورها برنامه‌هایی با هدف رسیدگی به افشار شدیداً فقیر جامعه را در میان ادارات و وزارتخانه‌های مختلف دنبال می‌کنند. در صورت امکان، بهره‌گیری از بودجه دولت در خصوص تمامی مداخلات انجام شده در زمینه مبارزه با فقر نوعی سرمایه‌گذاری اولیه مطلوب به حساب می‌آید، زیرا تصویری کلی از برنامه‌های اجرایی دولت در این بخش را به دست می‌دهد. در مرحله بعد با بررسی مطالعاتی در زمینه بررسی امکان بهره‌گیری از برنامه‌های دولتی صورت گرفته و سپس ترکیبات احتمالی آنها به نحوی که با اهداف برنامه ارتقاء هماهنگ باشند، مشخص گردد. در پایان باید اطمینان حاصل شود که یک دفتر پایگانی جامعی تهیه شود، به طوری که اولاً براساس اطلاعات افراد یا خانوار دسته‌بندی شده باشند، و ثانیاً مشخص شود که هر یک در کدام طبقه اجتماعی-اقتصادی قرار داشته و پیش از این کدامیک از خدمات دولتی را دریافت داشته‌اند.

1- Banerjee, Abhijit et al. (2009), Targeting Efficiency: How well can we identify the poorest of the poor?, pp 11-13

عوامل شراکت موفق در برنامه ارتقاء

تضمین یک شراکت موفق، امری دشوار و در عین حال اساسی است. عامل‌های موفقیت رایج عبارتند از:

- برخورداری از چشم‌اندازی مشترک و تعهد به شرکت‌کنندگان
- شفافیت در خصوص نقش‌های محوله و مسئولیت‌های هر یک از اطراف درگیر در اجرای برنامه
- تضمین اینکه اهداف و اصول اخلاقی موجود در ورای این شراکت به تمامی کارکنان از سطوح مختلف انتقال داده شود.
- اظهار انتظارات اساسی و شناسایی موارد مشاجره احتمالی
- تشکیل ساختاری برای ارتباطات منظم جاری در هر دو سطح کارکنان ارشد و کارکنان میدانی (به عنوان نمونه، یادداشت تفصیلی از درک متقابل، گزارش‌های وضعیت ارائه شده در میان تمامی کارکنان که به دنبال ملاقات‌های هفتگی تهیه شده‌اند، جلسات فصلی کمیته راهبری، رویه‌های رفع تضادها).
- اگرچه ممکن است که مهمترین عامل های موفقیت شراکت صرفاً متشکل از فاکتورهای ذهنی باشند (یعنی، اینکه نحوه تعامل کارکنان مؤسسه اجرایی مسئول با کارکنان دیگر سازمانها چگونه باشد)، ارزیابی شفاف عوامل زیر میتواند به ایجاد مبنایی برای شراکت پایدار کمک نمایند:
- غالباً شرکای اجرایی بر چه جمعیت‌هایی متمرکز می شوند؟
- شرکای اجرایی تا چه اندازه در میان جوامع محلی که برنامه ارتقاء در مناطق آنها اجرا شده، ریشه دار بوده‌اند؟

استخدام، آموزش و ایجاد انگیزش برای کارکنان

رویکرد ارتقاء یک رویکرد متمرکز بر کارمندان است، هم از این جهت که نیازمند نسبت بالای تعداد کارکنان نسبت به شرکت کنندگان بوده و هم به دلیل وابستگی شدید موفقیت آن به برخورداری از کارکنان متعهد و کارآمد. اهمیت داشتن گروه کارکنان مناسب، که بتوانند پیام‌های صحیح را القا نموده و بدین وسیله به شرکت کنندگان انگیزه دهند، را نمی‌توان نادیده گرفت. کارکنان برنامه نیازمند ترکیبی ویژه از مهارت‌های تخصصی و توانایی‌های شخصی هستند؛ از تخصص‌های فنی در مورد برخی ابزارهای معیشتی معین گرفته تا مهارت‌های شنیداری و همدلی با شرکت کنندگان، را می‌توان در طیف گسترده و ویژگی‌های ضروری کارکنان قرار داد.

برای شروع کار، کارکنان باید از دانش وسیعی نسبت به ناحیه فعالیت خود برخوردار باشند. معمولاً استخدام کارکنان از ناحیه اجرای برنامه، بهترین راه برای تضمین آگاهی آنها نسبت به اطلاعات فرهنگی و جغرافیایی منطقه است. متخصص بودن کارکنان نسبت به ابزارهای معیشتی، به منظور کمک در زمینه انتخاب شرکت کنندگان و تضمین پیشرفت آنها با این ابزار جدید،

امری ضروری است. همچنین برای کمک به شرکت کنندگان، جهت بسط دانش و اعتماد به نفس آنها در زمینه مدیریت و برنامه ریزی مالی، کارکنان بایستی از توانایی لازم برخوردار باشند. علاوه بر مهارت‌های فنی، کارکنان باید مجهز به مهارت‌های فردی قوی بوده، تا بدین ترتیب بتواند شرکت کنندگان را برانگیخته و هدایت نمایند. به طور معمول، کارکنان باید به عنوان یک مربی محتاط، توانمند بودن را به شرکت کنندگان تلقین نموده و اعتماد به نفس آنها را بالا برده و آنها را به سوی تغییر عاداتشان تشویق کنند.

▲ جهت‌دهی کارکنان و آموزش

کارکنان برنامه ارتقاء به ترکیبی غیرمتعارف از صلاحیت‌ها نیاز دارند. به طور قطع، آنها باید قابلیت فنی لازم برای ساختن مهارت‌های امرار معاش شرکت کنندگان را داشته باشند. علاوه بر آن، به منظور افزایش اعتماد به نفس در میان شرکت کنندگان، ویژگی‌های فردی قدرتمندی را در این افراد می‌طلبند. از این روی، نیاز است که فرآیند آموزش کارکنان هم در جلسات آشنایی و هم در سرتاسر روند اجرای برنامه ادامه داشته باشد. از ابتدا، کارکنان باید نسبت به ماهیت رویکرد ارتقاء حساس باشند؛ ماهیتی که یک در شعار ساده خلاصه می‌شود: حفظ احترام به شرکت کنندگان.



▲ شکل ۱۳: مراسم فراغت‌التحصیلی کارکنان جدید مؤسسه BRAC در دانشگاه BRAC

کارکنان نباید به هیچ‌وجه به دلیل قرار گرفتن شرکت کنندگان در وضعیت فقر شدید، با دیدی تحقیرآمیز به آنها بنگرند. برعکس، کارکنان باید در تمامی لحظات مراتب احترام به افراد شدیداً فقیر را به جای آورند. به ویژه کارکنان میدانی - که در واقع نمود برنامه برای شرکت کنندگان محسوب می‌شوند - باید نسبت به مسائل موجود در جامعه هدف حساس بوده، و علت نیاز به اجرای برنامه و چگونگی برقراری ارتباط بهنه با خانوارهای فقیر را به خوبی درک کنند.

بهتر است که آموزش کارکنان علاوه بر این که در قالب کلاس درسی برگزار شود، به صورت میدانی هم دایر گردد، تا بدین ترتیب کارآموزان بتوانند درکی عمیق را نسبت به واقعیت‌ها و چالش‌های پیش‌روی شرکت کنندگان در برنامه به‌دست آورند. همچنین به روز رسانی این آموزش‌ها نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.

ممکن است که کارکنان به آموزش در خصوص ابزارهای معیشتی و مهارت‌های مورد نیاز جهت به‌کارگیری موفقیت‌آمیز آنها نیاز داشته باشند. برخی برنامه‌های ارتقاء کارکنانی دارای تخصص‌های فنی را استخدام کردند، در حالی که دیگر برنامه‌ها بیشتر بر روی استخدام کارکنانی با طرز برخورد مناسب و متعهد تمرکز نموده، و سپس مراتب آموزش مهارت‌های فنی مورد نیاز را برای آنها تأمین نمودند (به عنوان مثال، به واسطه تدریس از سوی دام‌پزشکان، کارآفرینان و افرادی از این قبیل). در نهایت وظیفه آنها انتقال معلومات خود به شرکت‌کنندگان در برنامه بوده، که معمولاً از طریق بیان داستان، استفاده از تصاویر و دیگر روش‌های خلاقانه برای منعکس کردن دانسته‌های خود به افراد بی‌سواد و منزوی اقتصادی، این مأموریت را انجام می‌دهند.

به منظور پرورش هرچه بهتر کارکنان میدانی در خصوص وظیفه چالش‌برانگیز هدایت شرکت‌کنندگان، مؤسسه Trickle UP ابزارهای آموزشی را برای برنامه‌ریزی مهارت‌های امرارمعاش طراحی نمود. این ابزارها، قابلیت فنی کارکنان در زمینه ارزیابی شرایط بازار را افزایش داد، کارکنان را نسبت به مسائل فقر حساس نمود، و مهارت‌های ارائه تسهیلات را بهبود بخشید.

به واسطه درک دشوار بودن فرآیند یافتن کارکنانی مجرب به مجموعه مهارت‌هایی که کلیه بخش‌های رویکرد ارتقاء را پوشش دهند، برخی برنامه‌ها تصمیم گرفتند که کارکنان دارای مهارت‌های فنی (به عنوان مثال متخصصین مربوط به ابزارهای معیشتی) با آن دسته از کارکنانی که از مهارت‌های توسعه اجتماعی برخوردارند، را در کنار یکدیگر به کار برده و از همکاری آنها بهره ببرند. هر عضو از این گروه کارکنان به صورت متناوب به ملاقات شرکت‌کنندگان رفته و بر کسب اطلاعات جدید در حوزه تخصصی خود متمرکز می‌شوند. سازمان‌هایی با قابلیت محدود،

می‌توانند میزان توانایی‌های خود را سنجیده و متناسب با آن اقدام به استخدام نمایند. اساساً، مؤسسه Trickle UP در هند ابتدا اقدام به استخدام کارکنان میدانی تازه‌کار نمود، اما سپس دریافت که زمان زیادی برای ایجاد مهارت‌های لازم در این نوع کارکنان نیاز است. در نتیجه، Trickle UP کارکنانی با دو یا سه سال سابقه کار در برنامه‌های توسعه اقتصادی را استخدام نمود. این امر منجر به افزایش در هزینه‌های حقوق و دستمزد شود، اما احتمال بروز اشتباه را کاهش داد^۱.

برنامه‌ریزی مالی

میزان سرمایه‌گذاری‌های اولیه و پیش‌روی مورد نیاز در برنامه ارتقاء بسیار زیاد است. اگرچه با افزایش در مقیاس فعالیت‌ها، تاحدودی امکان بروز بازدهی نسبت به مقیاس به وجود می‌آید، اما به نظر نمی‌رسد که رویکرد ارتقاء هرگز به عنوان یک پروژه کم‌هزینه مطرح گردد. کل هزینه‌های سرانه به ازای هر شرکت‌کننده، بسته به موقعیت مکانی (به عنوان نمونه، هزینه نهاده‌ها، نرخ دستمزد محلی و مواردی از این دست)، طول دوره اجرای برنامه، و تعداد شرکت‌کنندگان، به طور گسترده‌ای متفاوت است. هزینه‌ها شامل مبالغ صرف شده برای حمایت مصرفی، دارایی انتقال داده شده، حقوق کارکنان اجرایی برنامه، و هزینه سربرار اداره مرکزی است. تفاوت در هزینه‌ها می‌تواند ناشی از میزان تمرکز عاملان اجرایی برنامه بر هر یک از عناصر اصلی از اجرای برنامه باشد (به عنوان مثال، اندازه و بازه زمانی ارائه حمایت مصرفی، مبلغ صرف شده بر دارایی، هزینه‌های مدیریت اداره مرکزی و تقسیم هزینه در میان شرکای اجرایی و یا مشارکت‌هایی که برای ارائه خدماتی چون خدمات درمانی صورت می‌پذیرند).

ابزار بودجه طراحی شده در این بخش، اقلام خط بودجه برای هر بخش از رویکرد ارتقاء را فهرست‌بندی می‌نماید. این ابزار دامنه میزان تلاش انجام شده از سوی کارکنان و هزینه تقریبی برای دیگر اجزای اجرایی برنامه را نشان می‌دهد. نمونه‌ای از اقلام خط بودجه در جدول زیر نشان داده شده است. در این جا، هزینه‌ها براساس سطح تلاش (LOE) برای کارکنان و هزینه‌های

1- Dharmadasa, Harshani (2015), PROPEL Toolkit: An Implementation Guide to the Ultra-Poor Graduation Approach, BRAC USA, pp 41-43

تقریبی انجام شده (به محض برآورد شدن آنها) تقسیم‌بندی شده‌اند:

عنصر برنامه	زمان صرف شده از سوی کارکنان برای برنامه	دیگر هزینه‌ها
طراحی کارگاه آموزشی / ملاقات	یادگیری در زمینه سوابق مشارکت‌ها و بنا نهادن مبنای شراکت‌های جدید: LOE به مدت هفت روز به واسطه کارکنان ارشد سازمان اجرایی مسئول، سازمان‌های شریک و هرگونه رایزن‌های خارجی.	هزینه‌های حمل و نقل، غذا و دیگر مخارج محلی.
هدف‌گذاری	- انتخاب ناحیه و تصحیح ابزارهای هدف‌گذاری: LOE ۵ روز به واسطه کارکنان ارشد سازمان اجرایی مسئول و گروه کارکنان اجرایی؛ - انتخاب شرکت‌کنندگان: معمولاً برای برنامه‌ای برای جمعیتی ۵۰۰ نفره در یک منطقه با تراکم جمعیت اندک، ۴ هفته به طول می‌انجامد: LOE ۳۰ روز از سوی گروه کارکنان اجرایی؛	هزینه‌های حمل و نقل و دیگر مخارج عملیاتی.
حمایت مصرفی	بسته به چگونگی توزیع جیره داریم: - طراحی یک فرآیند انتقال ساده مواد غذایی: LOE یک روزه از سوی کارکنان ارشد؛ - در موارد وجود ارتباط با یک تأمین‌کننده تور ایمنی، این امر به یک دوره زمانی چند روزه نیاز دارد: LOE ۳ روزه از سوی کارکنان ارشد؛	هزینه‌های حقیقی، بسته به طراحی برنامه و موقعیت/ فضای اجرای برنامه و اینکه آیا شرکت‌کنندگان از برنامه‌های حمایت اجتماعی دولتی موجود وجه نقد دریافت می‌دارند یا خیر، بین ۲ دلار تا ۵ دلار در هفته به ازای هر شرکت‌کننده، و طی یک دوره ۱۲ ماهه، در نوسان است.
پس‌انداز	در این مورد LOE به میزان فعالیت لازم برای ایجاد مبنای مشارکت با یک نهاد مالی، و میزان درگیری در زمینه طراحی و آزمایش محصول بستگی دارد: LOE ۱ الی ۵ روز از سوی کارکنان ارشد.	هزینه‌های حمل و نقل و دیگر مخارج عملیاتی.

Δ جدول ۴: انواع هزینه‌هایی که تعیین بودجه هر جزء از برنامه در نظر گرفته می‌شوند

1- Van Domelen, Julie (2007), Reaching the poor and vulnerable: Targeting strategies for social funds and other community-driven programs. Network HD. Washington DC: World Bank: p. 9

عنصر برنامه	زمان صرف شده از سوی کارکنان برای برنامه	دیگر هزینه‌ها
انتقال دارایی	<p>- نیاز است که یک تحلیل بازار (یا تحلیل زنجیره ارزش و یا تحلیل زیربخش) اجرا شود: LOE ۱۵-۲۰ روزه از سوی کارکنان فنی و یا مشاوران فنی؛</p> <p>- طراحی استراتژی انتقال دارایی: LOE ۳ روزه از سوی کارکنان و یا مشاوران ارشد؛</p> <p>- تهیه دارایی‌ها: LOE ۱۵-۲۰ روزه از سوی کارکنان برنامه؛</p>	<p>- هزینه دارایی‌ها به ازای هر ناحیه متفاوت بوده، اما معمولاً در دامنه ۱۵۰ الی ۴۵۰ دلار به ازای هر خانوار</p> <p>- یا به عبارتی بین ۱۵ الی ۳۰ درصد کل هزینه‌های برنامه- قرار می‌گیرد.</p>
آموزش و هدایت	<p>- ممکن است که کارکنان اجرایی برنامه نیازمند آموزش اولیه از سوی متخصصین فنی باشند: LOE ۵ روزه از سوی کارکنان و یا مشاوران فنی</p> <p>- بسته به گزینه‌های ابزار معیشتی و استراتژی آموزشی، آموزش ابتدایی شرکت‌کنندگان، LOE حدود ۱۱ الی ۴ روز به ازای هر شرکت‌کننده طول می‌کشد؛</p> <p>- هدایت به واسطه ملاقات‌های هفتگی برای کل دوران اجرای برنامه: LOE ۲۰ الی ۴۰ دقیقه‌ای به ازای هر شرکت‌کننده در هر هفته؛</p>	<p>- حقوق مشاورین، هزینه‌های ایاب و ذهاب و هزینه‌های روزمره؛</p> <p>- هزینه‌های مرکز آموزش، حقوق آموزش‌دهنده و هزینه مشارکت روزمره برای هر بار حضور در کلاس</p> <p>آموزشی به شرکت‌کنندگان؛</p> <p>- هزینه‌های حمل و نقل و دیگر مخارج عملیاتی.</p>
هزینه‌های منابع انسانی و اداری	<p>- میزان این هزینه‌ها متفاوت بوده اما لازم است که دستمزدها رقابتی بوده تا کارکنانی که دارنده ترکیبی از تخصص‌های فنی و مهارت‌های انسانی هستند، استخدام شوند.</p>	<p>هزینه‌های اداری و دیگر هزینه‌های عملیاتی مانند هزینه اجاره فضای اداره که معمولاً بین ۱۰ تا ۱۲ درصد کل هزینه‌های برنامه را شامل می‌شود.</p>

۴. ادامه جدول



یک برنامه‌ ارتقاء براساس یک هدف غایی بنا نهاده شده و مدیریت می‌شود: پس از یک دوره‌ زمانی بین ۱۸ تا ۳۶ ماه، شرکت‌کنندگان از وضعیت فقر شدید خارج شده و به شرایط امنیت غذایی و معیشت پایدار دست می‌یابند. شاخص‌هایی که بر خورداری از آنها به معنای ارتقاء شرکت‌کنندگان است، همگی مختص به منطقه‌ اجرای برنامه هستند. اما به نظر می‌رسد که اغلب آنها حول تعریف مقیاس‌هایی برای تغذیه، درآمدهای باثبات و از منابع متنوع، افزایش دارایی‌ها، دسترسی بهتر به خدمات درمانی و آموزشی و بهبود اعتماد به نفس شرکت‌کنندگان متمرکز شده‌اند. این شاخص‌ها، نه تنها به منظور ارزیابی وضعیت هر شرکت‌کننده‌ نوعی در یک برهه‌ زمانی خاص، بلکه با هدف دربرگرفتن تدابیری پیش‌گیرانه به منظور انعطاف‌پذیری در برابر شوک‌های آتی، انتخاب می‌گردند. معمولاً ۱۸ ماه دوره زمانی کوتاهی برای ایجاد انعطاف‌پذیری لازم در شرکت‌کنندگان است، مگر آنکه یک برنامه‌ حمایتی به دنبال آن اعمال گردد.

در اکثر مناطق، شرکت‌کنندگان به ۲۴ الی ۳۶ ماه برای رسیدن به یک سطح درآمد مستقل و پایدار نیاز دارند. اینکه اکثریت قریب به اتفاق شرکت‌کنندگان پس از ۳۶ ماه بتوانند از شرایط فقر شدید خارج شوند، امری دور از انتظار است؛ چرا که در ابتدای برنامه سطح درآمد آنها بسیار اندک بوده و احتمال بروز چنین جهشی در میان تمامی شرکت‌کنندگان تا حدودی بلندپروازانه به نظر می‌رسد. در نظر داشتن این نکته بسیار حائز اهمیت است، به ویژه آنکه در سال‌ها اخیر اقتباس از رویکرد ارتقاء به طور روز افزونی در میان سازمان‌های دولت‌های رواج یافته است. امید آن است که شرکت‌کنندگان ارتقاء یافته در مسیری قرار گیرند که در آینده‌های نزدیک از خط فقر عبور کرده و در میان اشخاص غیرفقر قرار گیرند. اما اگر در پایان ۳۶ ماه، سطح فقر یک شرکت‌کننده در برنامه‌ ارتقاء در شرایطی باشد که کماکان وی صلاحیت قرار گرفتن تحت پوشش برنامه‌های حمایت اجتماعی را داشته باشد، چنین پوششی باید در اختیار وی قرار گیرد.

تعریف شاخص	مبنای شاخص
اعضای خانواده فرد شرکت کننده در امنیت غذایی به سر برند ("اعضای خانواده روزانه حداقل یک وعده غذایی خود را با غذاهای پخته شده به سر برد" و یا "اعضای خانواده حداقل دو وعده غذایی را هر روز و تا پایان سال میل کنند" و یا "اعضای خانوار در اثر نبود مواد غذایی از گرسنگی رنج نبرند").	امنیت غذایی
<ul style="list-style-type: none"> شرکت کنندگان برنامه‌ای برای آینده داشته باشند و یا "احساس کنند که در اثنای اجرای برنامه پیشرفت کرده‌اند". شرکت کنندگان بتوانند نام خود را به درستی بنویسند. شرکت کنندگان نسبت به برنامه‌های قابل دسترس دولتی آگاه باشند. خانوارها از حقوق خود آگاهی داشته و متقاضی آن گردند، و نسبت به مکان‌هایی که در صورت سوءاستفاده از آنها می‌توانند به آنجا گزارش دهند، اطلاع کافی داشته باشند. 	درآمد، دارایی‌ها و پس‌انداز
<ul style="list-style-type: none"> شرکت کنندگان اصول اساسی بهداشتی را رعایت کنند. دسترسی به خدمات درمانی داشته باشند. سطح هموگلوبین شرکت کنندگان در شرایط نرمال باشد. 	بهداشت
<ul style="list-style-type: none"> تمامی کودکان بین ۵ تا ۱۰ سال در مدراس نزدیک به خود مشغول تحصیل گردند. 	دیگر حوزه‌ها

△ جدول ۵: نمونه شاخص‌های رایج برای برنامه ارتقاء

صرف نظر از اینکه برنامه چگونه بنا نهاده شود، انتظارات بایستی شفاف بوده و با شرکت کنندگان به طور پیوسته در میان گذاشته شود. تمامی شرکت کنندگان باید از ابتدای اجرای برنامه متوجه این مسئله شده باشند که برنامه ارتقاء یک برنامه موقتی است، و این که برخی از بخش‌های آن (مانند حمایت مصرفی) تنها برای یک دوره زمانی محدود ارائه می‌شوند. شرکت کنندگانی در کشورهای آنها برنامه‌های حمایت اجتماعی وجود دارند، باید از این موضوع آگاه باشند که آیا شرکت در برنامه ارتقاء، صلاحیت آنها برای قرار گرفتن مجدد تحت پوشش برنامه‌های حمایتی را تحت الشعاع قرار می‌دهد، و اگر چنین است اثرات آن چه خواهد بود.

سازمان اجرایی مسئول و شرکای آن باید از تداوم روند ارتقاء برای شرکت کنندگان، حتی در زمان انتهای برنامه نیز اطمینان حاصل نمایند. این روند تداومی، می‌تواند اشکال مختلفی به خود گیرد. ممکن است که

شرکت‌کنندگان در برنامه ارتقاء به مشتریانی برای نهادهای تأمین سرمایه خرد تبدیل شوند. همچنین این احتمال وجود دارد که آنها به اعضای سازمان‌های غیردولتی تبدیل شوند، یا به گروه‌های پس‌انداز و اعتبارات (یا دیگر گروه‌های مشابه) ملحق شده، و یا به ارائه خدمات مشاوره‌ای برای مقامات ارشد منطقه می‌پردازند. در نظر داشتن این مسئله حائز اهمیت است که نظمی که برنامه ارتقاء بر آن تأکید دارد - در زمینه‌های مدیریت ابزارهای معیشتی، در پس‌انداز و مدیریت سرمایه‌ها، در محافظت از خود و سایر اعضای خانواده- و بازدهی‌های اقتصادی که در پس آن به دست می‌آید، نباید در اثر خروج ناگهانی از برنامه - به دنبال تکمیل فرآیند ارتقاء- به فراموشی سپرده شود.

یک برنامه ارتقاء باید در هر منطقه‌ای که برنامه در آن طراحی شده، شاخص‌های عملکرد شفاف‌تری را برای شرکت‌کنندگان خود - از پس‌انداز تا عملکرد آنها در زمینه امرار معاش و حتی در زمینه توانمندسازی- ارائه نماید. با این حال، تنها زیرمجموعه کوچکی از شاخص‌هایی که موفقیت شرکت‌کنندگان در تکمیل برنامه را نشان می‌دهند، بایستی به عنوان "شاخص‌های ارتقاء" در نظر گرفته شوند. تمام این شاخص‌ها بایستی سازگار، معنادار، و قابل محاسبه باشند. اما نیازی نیست که تمامی شاخص‌ها وزن یکسانی داشته باشند، و این کارکنان هستند که شرایط مطلق برای ارتقاء شرکت‌کنندگان را تعیین می‌کنند.

▲ برنامه‌ریزی برای افزایش مقیاس فعالیت

اگر برنامه موفقیت‌آمیز باشد، ممکن است که شرکاء و دیگر سازمان‌ها (مانند سازمان‌های دولتی و غیردولتی) تمایل به افزایش مقیاس فعالیت از طریق ایجاد تغییرات مثبت در رویکرد داشته باشند؛ به گونه‌ای این رویکرد را اقتصادی‌تر و مقرون به صرفه‌تر نموده و از طرفی آن را در اختیار مجموعه بزرگتری از افراد قرار داده و نواحی بیشتری را تحت پوشش این برنامه قرار دهند. توجه به این که افزایش در مقیاس فعالیت مستلزم چه اقدامات و پیش‌نیازهایی است - به ویژه براساس منابع انسانی و مالی، حتی در دوران فاز برنامه‌ریزی و اجراء اولیه برنامه نیز امری حائز اهمیت است. شرکاء باید همواره در فکر ایجاد فرصت‌های بیشتر برای افزایش کارایی و اثرگذاری برنامه بوده، و از همان ابتدا

به شناسایی منابع مورد نیاز که برای افزایش مقیاس فعالیت موفق مورد نیاز خواهند بود، مشغول شوند.

نکات مهم در زمینه برنامه ریزی

اطمینان حاصل کردن از این که سازمان اجرایی مسئول از چشم‌انداز، ظرفیت و تعهد کافی برای تحقق اهداف آنچه که یک برنامه پیچیده به نظر می‌رسد، برخوردار باشد.

راه‌اندازی یک کارگاه آموزشی جامع به همراه بررسی میدانی اولیه به منظور ارزیابی اینکه آیا برنامه ارتقاء مناسب بوده، و برای چه اقشاری مفید است (به عنوان نمونه، چه کسانی باید در آن شامل شوند و چه کسانی باید از آن مستثنی گردند).

ایجاد مشارکت‌های مورد نیاز به منظور ارائه تمامی اجزای برنامه و برقراری اتحادیه بگر تأمین کنندگان خدمات برای فراهم آوردن خدمات مورد نیاز اضافی، مانند خدمات درمانی.

تعهد به استخدام، آموزش و ایجاد انگیزه در کارکنان میدانی که ترکیب مناسبی از مهارت‌های تخصصی و خصوصیات فردی را در خود دارند.

انجام برنامه‌های مالی مفصل، جهت تضمین اینکه وجوه سر مایه کافی به منظور تأمین نیازهای برنامه ریزی و اداری برای پیاده‌سازی هر چه بهتر رویکرد ارتقاء در دسترس قرار گیرد.

تفکر در خصوص ماهیت شاخصی که تأمین آن به معنی موفقیت برنامه و یا ارتقاء شرکت کننده به خروج از شرایط فقر شدید خواهد بود.

برنامه ریزی در خصوص چگونگی خروج شرکت کنندگان از برنامه، حتی در شرایطی که هنوز امکان دسترسی به خدمات ضروری، مانند خدمات درمانی، پس‌انداز و اعتبارات و خدمات نظارتی را دارند.

برنامه ریزی در خصوص چگونگی افزایش مقیاس فعالیت برنامه، در صورت موفقیت آن، به نواحی جدید و شرکت کنندگان بیشتر

اجراء

برنامه ارتقاء ترکیبی جامع از خدمات و آموزش‌ها را به منظور شناسایی علل مختلف ایجاد وضعیت فقر شدید ارائه می‌دهد. همان گونه که پیش از این نیز بدان اشاره شد، باید تحلیلی دقیق و برنامه ریزی گسترده‌ای پیش از اجرای برنامه ارتقاء صورت پذیرد؛ به طور کلی، پیش از آغاز برنامه بایستی در خصوص امکان پیاده‌سازی برنامه، ظرفیت و امکان ورود به بازار، ارزیابی زنجیره ارزش و استخدام و آموزش کارکنان، به عنوان بخشی از اقدامات کلیدی در بخش طراحی اولیه برنامه بررسی‌های لازم انجام شود.

در گام بعدی، مسئله ایجاد یک هماهنگی میان تطبیق روند اجرای برنامه با روشی که با شرایط محلی اجرای برنامه سازگار باشد و در عین حال عناصر اصلی برنامه ارتقاء را حفظ نماید - تا این رویکرد بتواند روند ایجاد تحول در

اقتشار شدیداً فقیر را ادامه دهد - مطرح می‌شود. سازمان‌دهی چنین ساختار ظرفیتی برای اجرای برنامه ارتقاء امری دشوار بوده و غالباً نیازمند اجرای طرح‌های آزمایشی خرد برای آزمون فروض، یادگیری و نحوه پیاپی‌سازی برنامه برای برای ایجاد هماهنگی میان آن با منابع و نیازهای شرکت‌کنندگان - و به طور کلی جامعه - هدف است. در این بخش، مجموعه عناصر اجرایی برنامه به طور جزئی معرفی می‌گردند.

▲ حمایت مصرفی

یکی از فرضیه‌های اصلی رویکرد ارتقاء بر این اساس است که خانوارهای شدیداً فقیر، به طور مداوم با ناامنی غذایی مواجه هستند. ناامنی غذایی، به طور قابل توجهی فرد فقیر را تحت فشار اضطراب قرار داده و توانایی وی را برای انجام کار، بهره‌گیری از فرصت‌ها، ایجاد تعامل مؤثر و سازنده با جامعه، و برنامه‌ریزی برای آینده کاهش می‌دهد. حمایت مصرفی - حال به صورت نقدی یا به شکل کالایی - به دنبال ایجاد یک فضای تنفس^۱ و افزایش آرامش روانی برای شرکت‌کنندگان بوده که در ابتدای حضورشان در برنامه به آنها تعلق می‌گیرد. این نوع پشتیبانی به شرکت‌کنندگان کمک می‌کند که بتوانند وضعیت تغذیه خود و خانواده‌شان را سر و سامان بخشند؛ این وضعیت تا زمانی ادامه دارد که آنها بتوانند از دارایی‌های مولد و توسعه کسب و کار خود درآمدی به دست آورند. فراهم آوردن دارایی‌های مولد و آموزش مهارت‌های کسب و کار در مراحل بعدی ارائه خواهند شد.

▲ جنبه روانی کمیابی^۲

پژوهش‌های رفتاری اخیر نشان از آن دارند که معمولاً افراد فقیر، در صورتی که نیازهای مصرفی آنی آنها برآورده نشود، اقدام به تصمیمات اقتصادی غیربینه خواهند نمود. «زندگی با حداقل‌های ممکن، هزینه‌های روانی گسترده‌ای را به همراه دارد. دامنه خلاقیت ذهنی را کاهش داده و تصمیمات ما را به طرقتی منحرف می‌کند، که [در نهایت] ما را بیشتر در یک وضعیت نامطلوب درگیر

1- Breathing Space

2- Psychology of Scarcity

خواهد کرد» (مولایناتان و شافیر (۲۰۱۳)^۱). مولایناتان و شافیر مفهومی تحت عنوان «جنبه روانی کمیابی» را مطرح نمودند. برای طرح این موضوع آنها مفهوم زندگی تحت شرایط کمیابی را با بسته‌بندی یک چمدان مقایسه نمودند. به عنوان نمونه فرض کنید که یک چمدان کوچک را در اختیار دارید؛ برای اینکه تصمیم بگیرید که چه چیزی را در آن قرار دهید و یا اینکه این چمدان چه اندازه ظرفیت دارد، نیاز به آن دارید که زمان زیادی را به تفکر و تعمق در خصوص گزینه‌های متعدد نمایید.

سپس مولایناتان و شافیر، سه اثر عمده زندگی در شرایط کمیابی را به شرح زیر بیان می‌دارند:

• **حواس پرتی:** کمیابی منجر به ایجاد استرس و اضطراب شده، که این امر به نوبه خود باعث عملکرد ضعیف افراد در امر تصمیم‌گیری می‌شود.

• **تونل‌زنی:** همه بازه‌های زمانی اختصاص داده شده به امر تصمیم‌گیری، با توجه به افزایش تمرکز افراد بر حل بحران یا نیازهای ضروری بعدی کاهش می‌یابد، که این امر به نوبه خود منجر به مورد اهمال قرار گرفتن نیازها و بحران‌های دیگر خواهد شد. در واقع فشار نیازهایی که بایستی آنی برآورده گردند، انسان را از یک موجود چندبعدی و خلاق به یک موجود تک‌بعدی و مقید تبدیل می‌کند.

• **استقراض:** غالباً مردم برای حل نیازهای آنی خود دست به استقراض می‌زنند، حتی اگر این اقدام به بهای بدتر شدن وضع آنها در بلندمدت منتهی شود. برای خانوارهای شدیداً فقیر، حمایت مصرفی می‌تواند آرامشی نسبی را در برابر تمرکز بی‌وقفه فرد بر حفظ بقای خود فراهم کند. از این روی، این نوع خدمات به رهایی فرد از محدودیت جنبه روانی کمیابی منجر شده و مبنایی برای توسعه استراتژی‌های معیشتی را ایجاد می‌نماید؛ استراتژی‌هایی که هسته اصلی رویکرد ارتقاء را تشکیل می‌دهند.^۲

1- Mullainathan and Shafir (2013)

2- Mullainathan, Sendhil, & Shafir, Eldar. (2013). Scarcity: Why having too little means so much. NY, Times Books.



△ شکل ۱۴: مؤسسات اجرایی برنامه باید جنبه روانی کمیابی را از طریق رفع نیازهای آتی مصرفی افراد از بین برده، تا بدین ترتیب بتوانند آنها را جهت قرار گرفتن در مسیر ارتقاء آماده کنند.

به منظور اجرای رویکرد ارتقاء از سوی مؤسسات غیردولتی، باید هرگونه برنامه حمایت غذایی یا دیگر برنامه‌های تور ایمنی که تحت پوشش مالی دولت قرار دارند، در طراحی اولیه برنامه به کار گرفته شوند. به عنوان مثال، برنامه‌های آزمایشی انجام شده در اتیوپی و یمن، هر دو اقدام به ارائه خدمات حمایت مصرفی از سوی یک برنامه تور ایمنی دولتی نمودند. در برخی موارد، حتی هنگامی که حمایت مصرفی دولتی هم وجود داشته، ممکن است که خدمات ارائه شده از سوی آنها کافی نبوده و نیاز به تکمیل یا تعدیل آنها (یعنی ارائه خدمات در قالب بسته‌های حمایتی کوچک‌تر اما با تناوب بیشتر) وجود داشته باشد.

هنگامی که برنامه‌های حمایت مصرفی دولتی در دسترس نباشند، باید حمایت مصرفی را براساس چشم‌اندازی طراحی کرد که بتوان به کمک آن شکاف‌های موجود در روند تغذیه شرکت کنندگان را برطرف نمود. اساس طراحی موجب مصرفی ارائه شده بر پایه چرخه زندگی پیش‌بینی شده شرکت کننده است؛ در واقع، انتظار بر آن است که در آینده، فرد شرکت کننده اقدام به کسب درآمد از دارایی‌های جدید نماید. حال سؤال این است که زمان انتظاری برای ایجاد درآمد از فعالیت‌ها و دارایی‌های جدید به چه اندازه است؟

بودجه و برنامه کار سازمانی باید جهت پاسخ به چنین مسائلی تدوین شود. طراحی برنامه حمایت مصرفی نیازمند اتخاذ تصمیمات قاطع در خصوص

دامنه‌ای از مسائل کلیدی است. موضوعاتی از قبیل نوع حمایت مصرفی (نقدی یا کالایی)، مقدار آن، و طول دورهٔ ارائهٔ چنین خدماتی، از آن دسته مسائلی هستند که باید پیش از ورود به مرحلهٔ اجرایی این بخش از رویکرد ارتقاء به آنها پاسخ داده شود. البته در عمل، منابع موجود در دسترس مجریان برنامه نیز در تعیین تصمیمات مربوط به حمایت مصرفی (مانند تأمین مالی، سطح کارکنان و ظرفیت عملیاتی و مواردی از این دست) دخیل هستند.

تصمیم‌گیری در خصوص سه ویژگی اصلی حمایت مصرفی (یعنی نوع، مقدار و طول دوره حمایت مصرفی) بایستی با هدف انتخاب بهترین گزینه‌های ممکن در هر حوزه صورت پذیرد. همچنین اجتناب از ایجاد "سندروم وابستگی"، امری ضروری است؛ براساس این سندروم پیشرفت‌های به‌دست آمده در اثر اعمال برنامه، در زمینهٔ ایجاد سطح معیشت پایدار با لغزش مواجه می‌شود. در این بین، کارکنان اجرایی برنامه باید توضیحات لازم در زمینهٔ هدف و دورهٔ زمانی ارائه حمایت مصرفی را با شفافیت هر چه تمام‌تر در اختیار شرکت‌کنندگان قرار دهند و به منظور تأکید بیشتر بر این موضوع، به طور مستمر آن را گوشزد نمایند. علاوه بر این، تدارکات لازم برای پایان دورهٔ حمایت مصرفی نیز بایستی از قبل در نظر گرفته شده و تأمین گردند. پیام اصلی این نوع اطلاع‌رسانی به شرکت‌کنندگان باید بر این اساس باشد که حمایت مصرفی گسترده تنها برای یک بازهٔ زمانی خاص در نظر گرفته شده‌اند؛ در واقع صرفاً تا زمانی خدمات حمایت مصرفی ارائه خواهند شد که دارایی‌های به‌دست آمده در قالب برنامهٔ ارتقاء بتوانند در آمدی کافی را برای پوشش نیازهای ضروری خانوار در امر تغذیه فراهم نمایند.

با این وجود، در صورتی که رویکرد ارتقاء در درون یک برنامهٔ حمایت اجتماعی دولتی تعبیه شود، به نظر می‌رسد که تداوم حمایت مصرفی براساس شاخص برنامهٔ مذکور برای واجد شرایط بودن دریافت این خدمات مشخص خواهد شد. همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، امید بر آن است که در انتهای برنامه شرکت‌کنندگان در مسیر خروج از فقر قرار گیرند؛ اما با توجه به

1- Dependency Syndrome

باوری است که براساس آن گمان می‌رود که گروهی از افراد قادر به حل مشکلات خود به تنهایی نبوده و نیاز به کمک دائمی افراد دیگر دارند.

وضعیت مالی شرکت کنندگان در ابتدای برنامه، تعداد اندکی از این افراد پس از گذشت ۳۶ ماه از اجرای برنامه به طور کامل از فقر رها می‌شوند. با این حال، شاخص واجد شرایط بودن شرکت کنندگان در پوشش حمایت اجتماعی هر چه که باشد، نکته اصلی آن است که انتظارات برنامه باید به صورت شفاف و مداوم با شرکت کنندگان در میان گذاشته شود.

غالباً مجریان دولتی، برنامه ارتقاء را در چهارچوب برنامه‌های موجود حمایت اجتماعی تعبیه می‌نمایند؛ در واقع بخش‌های توسعه سطح معیشت و خدمات مالی (به ویژه بخش پس‌انداز) را به برنامه‌های انتقال نقدینگی جاری اضافه می‌کنند. در چنین شرایطی، احتمالاً پرداخت‌های انتقالی نقدی تا زمان مشاهده پیشرفت‌های ملموس در سطح زندگی شرکت کنندگان برای خروج آنها از برنامه (و یا خروج آنها از برنامه به دلایل اداری دیگر) ادامه خواهد داشت.

▲ مقدار حمایت مصرفی

تعیین مقدار مناسب برای حمایت مصرفی می‌تواند فرآیندی گمراه‌کننده باشد. به طور کلی، منطقی است که مقدار مربوطه در یک سطح پایین در نظر گرفته شود - معمولاً بهتر است که به میزانی ارائه شود که جهت خرید با تهیه سطح مشخصی از مواد غذایی برای تأمین نیازهای خوراکی فرد کافی باشد - تا از ایجاد وابستگی جلوگیری نماید. به عنوان مثال، مؤسسه BRAC میزان حمایت مصرفی را برابر با معادل پولی یک کیلو برنج در روز به مدت ۸ تا ۱۲ ماه در نظر گرفت. چنین اقدامی به معنای ارائه یک حمایت درآمدی کوتاه‌مدت بوده پیش از آنکه دارایی‌های در نظر گرفته شده برای شرکت کنندگان شروع به ایجاد درآمد نماید. طول دوره ارائه حمایت مصرفی به نوع دارایی‌ها نیز بستگی دارد.

برخی برنامه‌ها، مقادیر مشابهی از حمایت مصرفی را در اختیار تمامی شرکت کنندگان قرار می‌دهند؛ برخی دیگر مقادیر متفاوتی را بسته به تعداد اعضای خانوار شرکت‌کننده و یا براساس دستیابی به اهداف دیگر برنامه توزیع می‌کنند. در این جا تنشی طبیعی بین حمایت استاندارد شده - که در آن تمامی شرکت کنندگان مقادیر مشابهی از حمایت مصرفی را در یک دوره مشخص دریافت می‌دارند - و جیره‌های غذایی سفارشی - که بیشتر جوابگوی

نیاز خانوارها بوده- وجود دارد. اجرای فرآیند استاندارد نمودن جیره غذایی برای کارکنان برنامه ساده‌تر بوده و غالباً مقرون به صرفه‌تر است، اما این امر مباحثی را در زمینه عدالت و برابری ایجاد می‌کند؛ چرا که خانوارهای با جمعیت کمتر، منافع بیشتری را از سطح مشابه حمایت مصرفی به دست می‌آورند.

برای آن دسته از برنامه‌هایی که مقادیر مختلفی را در اختیار خانوارهای شرکت‌کننده قرار می‌دهند، شاخص‌هایی که معمولاً مقدار جیره غذایی را تحت تأثیر قرار می‌دهند عبارتند از: تعداد فرزندان و سالمندان خانوار، باردار بودن یا نبودن مادر و یا اینکه آیا برنامه به دنبال خشکاندن ریشه مهاجرت‌های فصلی است یا خیر. برای آن دسته از برنامه‌هایی که حمایت غذایی را به صورت مستقیم ارائه می‌دهند، غالباً شرکت‌کنندگان تشویق می‌شوند که در فعالیتهای برگرفته شده از سیستم‌های سنتی "بانک غلات" (به عنوان مثال ذخیره یک مشت برنج در یک ناحیه در صورت امکان، و خارج کردن آن از انبار در زمان نیاز) مشارکت نمایند.¹

▲ طول دوره ارائه حمایت مصرفی

طول دوره ارائه حمایت مصرفی به میزان زیادی به شرایط اجرای برنامه بستگی دارد و دامنه آن می‌تواند بین دو ماه تا دو سال با وقفه‌های فصلی باشد. عامل اصلی که باید برای طول دوره در نظر گرفته شود، مدت زمانی است که خانواده نیاز دارد تا بتواند از دارایی‌ها و آموزش‌هایی که برنامه جهت استفاده از این دارایی‌ها به وی ارائه می‌دهد، در آمد کسب کند. نکته قابل ملاحظه دیگر هرگونه احتمال فصلی بودن نیازها است: برخی جوامع تنها در فصول قحطی میان هر بار برداشت محصول، نیاز به دریافت حمایت مصرفی دارند.

در مؤسسه باندهان در بنگال غربی، واقع در هند، طول دوره حمایت مصرفی به انتخاب ابزارهای معیشتی خانوار شرکت‌کننده مرتبط است. به عنوان مثال، شرکت‌کنندگانی که در زمینه کشاورزی فعالیت می‌کنند، برای یک

1- Haseen, Farhana (2007). Change in food and energy consumption among the ultra poor: is the poverty reduction programme making a difference? Asia Pac J Clin Nutr 2007;16 (Suppl 1), pp. 56-61.

دوره طولانی‌تر از آنهایی که دست به تأسیس مغازه‌های کوچک زده‌اند، به حمایت مصرفی نیاز دارند؛ چرا که کشاورزی نیاز به زمان بیشتری برای ایجاد درآمد دارند. در هندوراس، غنا و برنامه مؤسسه Trickle Up در هند، از آنجایی که شرکت‌کنندگان در اغلب روزهای سال از کالری دریافتی کافی برخوردار شده‌اند، حمایت مصرفی تنها طی دوره قحطی مورد نیاز بود. برنامه آزمایشی اتیوپی حمایت مصرفی را تنها در فصل قحطی و به شکل پرداختی به نیروی کار در قالب برنامه‌های اشتغال عمومی ارائه داد؛ علت بروز چنین رویکردی شرایط مدنظر برنامه حمایت اجتماعی دولت بر مبنای اشتغال عمومی بود که برنامه آزمایشی به آن مرتبط بود.

فراتر از بهبود امنیت غذایی، حمایت مصرفی منافی مهم اما نامحسوس دیگری را نیز به همراه دارد. به عنوان نمونه، مؤسسه فونکوزه در هائیتی، پرداختی مستمر حمایت مصرفی در مراحل اولیه اجرای برنامه را برای ایجاد اعتماد بین شرکت‌کنندگان ضروری می‌داند. قابل پیش‌بینی بودن این نوع حمایت نیز عنصری کلیدی در تشویق شرکت‌کنندگان جهت آغاز برنامه‌ریزی برای آینده خود محسوب می‌شود.^۱

▲ عملکرد برنامه‌های ارتقاء در زمینه حمایت مصرفی

در این قسمت، نتایج ارزیابی‌های تصادفی در خصوص بخش حمایت مصرفی از برنامه اصلی ارتقاء از سوی مؤسسه BRAC در بنگلادش و نسخه‌های آزمایشی آن در کشورهای اتیوپی، غنا، هندوراس، هند، پاکستان و پرو را - که روی هم رفته حدود ۷۰۰۰ خانوار را شامل می‌شود- مورد بررسی قرار خواهند گرفت. جدول ۸ تنوع موجود در زمینه ارائه خدمات حمایت مصرفی را به ازای برنامه اجرا شده در هر کشور نشان می‌دهد. جمع‌آوری داده‌ها برای ارزیابی عملکرد برنامه در این زمینه در دو دوره زمانی متفاوت صورت گرفت. بازه اول جمع‌آوری داده‌ها، درست در انتهای برنامه صورت پذیرفت که تقریباً معادل با دو سال پس از انتقال دارایی‌ها به افراد شرکت‌کننده بود. سپس در تمامی کشورها به استثناء بنگلادش، بازه دوم برای جمع‌آوری داده‌ها، در فاصله یک سال از پایان برنامه آغاز گردید. تقریباً معادل سه سال پس از مرحله انتقال

۱- همان منبع؛ صص ۶۱-۶۴.

دارایی‌ها بود. در بنگلادش دوره دوم پس از گذشت ۴ سال از ابتدای برنامه شروع شد.

موقعیت	بنگلادش	اتیوپی	غنا	هندوراس
ارزش جیره مصرفی و تناوب در ارائه خدمت	انتقال هفتگی ۷۰-۱۰۵ تاکا (معادل ۲-۱ دلار) به مدت ۴۰ هفته (مقدار این بسته هم‌ارز با قیمت مواد غذایی تعدیل پیدا می‌کرد.	تعامل و مقایسه میان خانوارهای واجد شرایط حمایت مصرفی از طریق برنامه غذا در برابر کار طی دوره ارزیابی؛ ۵ روز کار در برابر مقدار غذایی معادل ۱۰۰ بئر اتیوپی (معادل ۸ دلار).	۴ تا ۶ سدی غنا (معادل ۲ تا ۴ دلار) که بسته به اندازه خانوار به صورت هفتگی به آنها ارائه می‌شد.	تعامل با خانوارهایی که پرداخت انتقالی یکجایی معادل ۱۹۲۰ لمپیرای هندوراس (معادل ۱۱۴ دلار) را دریافت داشتند که برای پوشش مخارج مصرفی آنها برای ۶ ماه در دروان قحطی در نظر گرفته شده بود.

موقعیت	بنگلادش	اتیوپی	غنا
ارزش جیره مصرفی و تناوب در ارائه خدمت	۹۰ روپیة هند (معادل ۳ دلار) به صورت هفتگی برای یک دوره ۱۳ الی ۴۰ هفتگی، بسته به دارایی انتخاب شده اعطا گردید؛ دوره حمایت مصرفی برای کسب و کارهای غیرکشاورزی کوتاه‌تر و برای دام‌داری طولانی‌تر بود.	۱۰۰۰ روپیة پاکستان (معادل ۱۶ دلار)، به صورت ماهانه در طی سال اول اجرای برنامه اعطا گردید.	تمامی خانوارها در ۵۱ منطقه مختلف به واسطه انتقال نقدینگی مشروط از Juntos، ماهانه مبلغی معادل ۲۰۰ سول جدید پرو (معادل ۷۸ دلار) را دریافت داشته‌اند؛ خانوارهای شرکت‌کننده در ۳۵ منطقه نیز خارج از طرح Juntos ماهانه مبلغی معادل ۱۰۰ سول جدید (برابر با ۳۹ دلار) را اخذ نمودند.

Δ جدول ۶: میزان و تناوب در ارائه خدمات حمایت مصرفی در برنامه ارتقاء

پس از پایان برنامه دو ساله، پی‌آمدهای اقتصادی برای گروه‌های تحت پوشش برنامه نسبت به گروه تحت کنترل بهبود یافته است. همچنین تمامی پی‌آمدهای اقتصادی در فاصله یک سال پس از انتهای برنامه، با بازدهی‌های مشابهی مواجه شده‌اند.

اثرگذاری برنامه بر مصرف سرانه: رویکرد ارتقاء، به طور کلی سطح مصرف خانوارهای شدیداً فقیر را افزایش داد، که در واقع گام مهمی در بهبود شرایط بهزیستی افراد تلقی می‌گردد. تخمین‌های رگرسیون انباشته از میزان مصرف سرانه شرکت‌کنندگان در قالب شش مطالعه مکرر نشان از ۰,۱۲ افزایش در انحراف استاندارد (۵,۸ درصدی) را نسبت به خانوارهای تحت کنترل رقیب، در انتهای بازه زمانی اول را خود نشان داد. در انتهای بازه دوم، اثرات برنامه بر روی مصرف سرانه کماکان با ۰,۱۲ انحراف استاندارد (۴,۹ درصدی) بیش از گروه رقیب بود. به شکل ۲۷ برای مشاهده تغییرات ایجاد شده در مصرف هر کشور مراجعه نمایید. حمایت مصرفی مستقیم نمی‌تواند به تنهایی عامل افزایش مصرف باشد، چرا که دروه ارائه خدمات مصرفی در کمتر از یک سال از شروع برنامه به پایان رسیده بود، و در اتیوپی، گروه رقیب، حمایت مصرفی مشابهی با گروه تحت پوشش را از سوی سازمان‌های اجرایی دریافت داشت. در اغلب موارد محققان بر این مسئله تأکید دارند که افزایش در مصرف در اثر افزایش در فعالیت‌های خوداشتغالی بوده است.

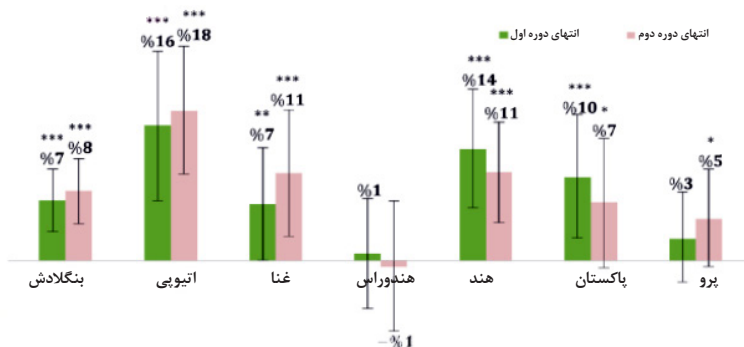


شکل ۱۵: میانگین اثرات برنامه ارتقاء بر وضعیت مصرف: در شکل فوق هریک از عوامل ذکر شده بیانگر نتایج یک تخمین OLS در فاصله اطمینان ۹۵٪ را نشان می‌دهد. در اینجا، بارهای (◆) نشان دهنده معنادار بودن آماری در سطح ۵٪ و (◇) نشان دهنده معنادار نبودن آماری در سطح ۵٪ است.

شاخص‌های مختلف مصرف سرانه نشان از آن دارند که به طور متوسط برنامه ارتقاء باعث بهبود وضعیت مصرف خانوارهای تحت پوشش نسبت به خانوارهای تحت کنترل شده است. در شکل زیر این مسئله در قالب یک

تخمین انباشته از وضعیت شرکت کنندگان در کلیه برنامه‌های مذکور در انتهای دوره دوم نشان داده شده است.

نمودار فوق نشان از آن دارد که فاصله میان میزان مصرف سرانه خانوارهای تحت پوشش نسبت به خانوارهای تحت کنترل برنامه - که با عدد صفر نشان داده شده‌اند - با فاصله اطمینان ۹۵٪، به طور میانگین به ۱۲ درصد می‌رسد. این فاصله در خصوص مصرف سرانه مواد خوراکی ۱۱ درصد، در خصوص مواد غیرخوراکی ۹ درصد و در مورد مصرف کالاهای بادوام تقریباً ۸ درصد است. نتایج اثر گذاری برنامه بر مصرف سرانه خانوارهای شرکت کننده به تفکیک کشورها نیز نتایج جالب توجهی را به همراه داشته که در شکل زیر مشاهده می‌شود.



شکل ۱۶: میانگین اثرات برنامه ارتقاء بر وضعیت مصرف: در شکل فوق هریک از عوامل ذکر شده بیانگر نتایج یک تخمین OLS در فاصله اطمینان ۹۵٪ را نشان می‌دهد. در اینجا، بارهای (◆) نشان دهنده معنادار بودن آماری در سطح ۵٪ و (◇) نشان دهنده معنادار نبودن آماری در سطح ۵٪ است.

نتایج کلی نمودار فوق حکایت از آن دارد که به طور کلی مصرف سرانه خانوارهای تحت پوشش برنامه نسبت به خانوارهای تحت کنترل که حمایت مصرفی دریافت نکرده‌اند، بیشتر بوده است. البته در این مورد وضعیت هندوراس در انتهای دوره دوم یک استثناء بوده، که نشان از کاهش ۱٪ مصرف شرکت کنندگان نسبت به رقبای خود در خانوارهای تحت کنترل دارد. البته در این کشور در انتهای دوره اول رشد مصرف خانوارهای تحت پوشش نسبت به

رقبایشان به میزان ۱٪ افزایش بیشتر داشته که نشان از بهبودی کوتاه‌مدت در وضعیت مصرف خانوارهای شرکت‌کننده در برنامه ارتقاء هندوراس دارد. در مابقی کشورها، غالباً رشدی معنادار و مثبت نسبت به مصرف خانوارهای رقیب مشاهده می‌شود - به استثناء پرو در دوره اول که نشان از اثرگذاری بلندمدت برنامه بر مصرف سرانه خانوارها است - همچنین می‌توان مشاهده نمود که با وجودی که خانوارهای رقیب در اتیوپی تنها گروه تحت کنترلی بودند که خدمات حمایت مصرفی مشابهی دریافت کردند، اما فاصله رشد مصرف سرانه آنها با خانوارهای تحت پوشش، بیش از هر کشور دیگری است (۱۶٪ در دوره اول و ۱۸٪ در دوره دوم). این امر همان‌طور که اشاره شد، نشان از آن دارد که عامل حمایت مصرفی نمی‌تواند تنها عامل مؤثر در افزایش مصرف سرانه خانوارهای شدیداً فقیر باشد.

نکات مهم در زمینه حمایت مصرفی

- در صورت امکان، حمایت مصرفی باید بر اساس هرگونه برنامه کمک مالی یا غذایی دولتی موجود بنا نهاده شود. غالباً سازمان‌های اجرایی دولتی بر رویه برنامه‌های حمایت اجتماعی و اضافه کردن خدمات توسعه‌ای برای معیشتی و پس‌انداز به برنامه‌های انتقال نقدینگی موجود فعالیت می‌نمایند.
- به منظور پیش‌گیری از وابستگی مصرفی به برنامه، بایستی زمان شروع و پایان مرحله حمایت مصرفی را به روشنی برای شرکت‌کنندگان، چه پیش از شروع برنامه و چه در خلال اجرای آن، گوشزد نمایند.
- انتظاف‌پذیری و سازگاری با شرایط اموری حیاتی هستند. اساساً، بخش حمایت مصرفی بر مبنای رسیدگی به نیازهای خانوارهای شرکت‌کنندگان در ماه‌های اولیه از اجرای برنامه ارتقاء است. فضای به خصوصی که برنامه در آن اجرا می‌گردد، چگونگی طراحی هر مرحله از حمایت مصرفی را تعیین کرده و معمولاً برای درک ترکیبات بهینه از این بسته حمایتی نیاز به تجزیه و تحلیل گسترده وجود دارد.
- انتخاب حول مقدار، نوع (نقدی و یا کالاایی) و طول دوره ارائه حمایت مصرفی به عوامل متعددی بستگی دارد؛ از جمله این عوامل می‌توان به منابع سازمان‌های اجرایی، قیمت مواد غذایی، نیازهای فصلی، و بازه زمانی لازم پیش از آن که دارایی‌های ارائه شده در اثنا اجرای برنامه ارتقاء شروع به درآمدزایی کنند، اشاره نمود.

پس‌انداز

حتی افراد فراتهدیست نیز قادر به انجام پس‌انداز هستند، به ویژه زمانی که حیره مصرفی دریافت کنند. پس‌انداز مستمر، فرهنگی انضباطی را ایجاد نموده که جهت مدیریت مالی کسب و کار و برنامه‌ریزی برای آینده ضروری است. مهمتر از آن، برای اینکه بتوان آینده متفاوتی را متصور شد و بذر امید و آرامش

برای زندگی بهتر را در دل قرار داد، به اطمینان برآمده از پس‌انداز نیاز است. پس‌انداز به اقشار تهیدست کمک می‌کند که در هنگام مقابله با یک بحران یا دیگر شوک‌های اقتصادی، بتوانند ریسک را مدیریت کرده، وضعیت خود را نسبت به آن انعطاف‌پذیر نموده و احتمال الزام به فروش دارایی‌ها یا متوسل شدن به نزول‌خواران را کاهش دهد. به طور کلی، شرکت‌کنندگان در برنامه ارتقاء، پیش از این هرگز امکان دسترسی رسمی به خدمات مالی را نداشته و در عوض آنها با نزول‌خواران و دیگر تأمین‌کنندگان خدمات مالی غیر رسمی در تعامل بوده‌اند. پس‌انداز مستمر به روش رسمی آن، به شرکت‌کنندگان در برنامه کمک می‌کند که به وضعیت مالی خود سر و سامان داده و یک شرایط امن مالی را برای خود فراهم نمایند. معمولاً توانایی انجام پس‌انداز به ایجاد احساس توانمندی در میان شرکت‌کنندگان در برنامه ارتقاء منجر می‌شود.

از آنجایی که شرکت‌کنندگان غالباً افرادی فقیر و آسیب‌پذیرند، فراهم آوردن ابزاری ایمن برای پس‌انداز امری ضروری است. این عامل ایمنی و توانمندی، یکی از اولویت‌های اساسی برای چنین جوامعی بوده و از دریافت بهره سپرده‌ها اهمیت بیشتری دارد.¹ قابلیت دسترسی و انعطاف‌پذیری خدمات سپرده‌گذاری نیز از اولویت‌های برنامه ارتقاء است. اما دستیابی به چنین ویژگی‌هایی معمولاً با موانع زیادی مواجه است، چرا که بسیاری از شرکای اجرایی برنامه ارتقاء را سازمان‌های غیردولتی و تأمین‌کنندگان سرمایه‌های خرد تشکیل می‌دهند، و قانوناً این گونه مؤسسات مجوز گردش سپرده‌ها را ندارند. علاوه بر این، ممکن است که برنامه ارتقاء در نواحی دورافتاده اجرا شود که در آنها دسترسی به نهادهای قانونی مالی که خدمات پس‌انداز را ارائه می‌دهند، یا محدود بوده و یا اصلاً امکان‌پذیر نیست (برخی راه‌های مقابله این چالش‌ها در ادامه بیان شده‌اند). برای مجریان دولتی این گزینه وجود دارد که از طریق برقراری ارتباط میان برنامه‌های انتقال نقدینگی با خدمات پس‌انداز رسمی، این فرصت را برای شرکت‌کنندگان فراهم کنند که آنها بتوانند با فراغ بال بخشی از حمایت نقدی خود را برای استفاده مولد از آن در آینده ذخیره نمایند.

1- Deshpande, Raul et al. (2006), Uganda - Country-level savings assessment CGAP savings initiative, The World Bank Documents & Reports, p.9

▲ زمان‌بندی

اجرای مرحله به جریان انداختن پس‌انداز حقیقی در میان برنامه‌های مختلف متفاوت است. برخی برنامه‌ها مشتریان را تشویق (و یا حتی ملزم) به آغاز پس‌انداز از همان ابتدای برنامه می‌نمایند؛ بر این اساس، هر یک از شرکت‌کنندگان باید بخش کوچکی از حمایت مصرفی خود را ذخیره کنند (البته با فرض اینکه حمایت مصرفی به شکل نقدی باشد و نه کالایی)؛ دیگر برنامه‌ها پس از انتقال دارایی‌ها وارد این فاز می‌شوند؛ در موارد دیگر به محض ایجاد درآمد از منابع جدید اعطایی به خانوار، برنامه‌ها پس‌انداز را در دستور کار شرکت‌کنندگان قرار می‌دهند. در چندین مورد نیز برنامه‌ها مقدار ثابتی را به عنوان پس‌انداز هفتگی کنار می‌گذارند؛ برخی دیگر هم نسبت به مقدار پس‌اندازی که شرکت‌کنندگان را به ذخیره آن تشویق (و یا ملزم) می‌کنند، از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردارند.

▲ آموزش سواد مالی

اکثر برنامه‌های ارتقاء، آموزش سواد مالی را در مراحل اولیه آغاز می‌کنند، چرا که انتقال پیام پس‌انداز و مدیریت مالی برای رویکرد ارتقاء مسئله‌ای اساسی است. بسیاری از شرکت‌کنندگان تا پیش از اجرای برنامه حتی شانس پس‌انداز به صورت رسمی را نداشته‌اند. حتی تلقین ایده پس‌انداز به شکل رسمی آن، و ایجاد اعتماد در نهادهای مالی، می‌تواند یک فرآیند بسیار طولانی‌مدت و طاقت‌فرسا باشد. گام اول در کمک به خانوارهای شدیداً فقیر جهت اقدام به پس‌انداز از سوی آنها، توضیح این مسئله است که چگونه فرآیند پس‌انداز رسمی می‌تواند به آنها یاری رساند که در مقابل شوک‌های اقتصادی انعطاف‌پذیری بیشتری پیدا کنند و بتوانند یک فعالیت اقتصادی توسعه‌یافته را برعهده گیرند. پس‌انداز به خودی خود بخشی از آموزش مالی است؛ انجام پس‌انداز راهی برای توسعه و ممارست دانش مالی است.

به واسطه بسط عادت پس‌انداز در شرکت‌کنندگان، مبنی بر کنار گذاشتن مقادیری (هر چه قدر هم ناچیز) از پول به طور مستمر، خانوارها می‌توانند سپری را جهت مقابله با شوک‌های اقتصادی برای خود ایجاد نمایند. علاوه

بر این، با رشد پس‌انداز، آنها می‌توانند از این مبالغ ذخیره شده برای سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های درآمدزا استفاده نمایند. آموزش سواد مالی از تعلیم اصول اولیه آن آغاز می‌گردد. به ویژه برای مشتریان بی‌سواد و یا آن دسته از مشتریانی که به تعامل با پول عادت ندارند، غالباً آموزش از نزدیک مورد نیاز خواهد بود. پس از آن، این فرآیند آموزشی اقدام به معرفی تکنیک‌های عمومی مدیریت پول نموده، و راه‌های پیاده‌سازی آنها را توصیف می‌کند. مؤسسه SKS طرح آموزش مالی را طی جلسات ملاقات هفتگی گروه، در قالب یک بازی مار و پله معرفی کرد، که در آن بازی طراحی شده بر مدیریت پول متمرکز بود. کارکنان اجرایی فونکوزه در هایتی با هریک از شرکت‌کنندگان جهت تشکیل یک برنامه پس‌انداز انفرادی با اهداف مشخص (مانند خرید یک دارایی جدید) همکاری می‌کنند.

هنگامی که پس‌اندازها در میان گروه‌ها به جریان می‌افتند، گروه پس‌انداز به شرکت‌کنندگان در برنامه فرصت اداره امور پولی را به آنها می‌دهد؛ فرصتی که می‌تواند برای اولین بار برای شرکت‌کنندگان تجربه‌ای بیگانه و ترسناک به نظر آید. همچنین گروه‌های پس‌انداز می‌توانند مبنایی برای آموزش سواد مالی رسمی را فراهم نموده و صرفاً انگیزه لازم برای پس‌انداز را در آنها ایجاد کنند.

مباحثی که غالباً طی دوره آموزش سواد مالی مطرح می‌شوند عبارتند از: بودجه‌بندی مخارج خانوار، نحوه محاسبه برنامه‌های بازپرداخت و مدیریت بدهی، و چگونگی طراحی کسب و کارهای درآمدزا. معمولاً شرکت‌کنندگان به واسطه بررسی سیستماتیک مخارج خانوار، می‌توانند محلی که در آن قادرند پس‌انداز کنند را پیش‌بینی نمایند. یکی دیگر از اصول مدیریت پول بر این مبنا است که پول نباید به صورت راکد نگاه داشته شود، بلکه پس‌انداز بیش از یک آستانه مشخص باید در دارایی‌های درآمدزا سرمایه‌گذاری شود!

1- Karlan, Dean, et al. (2014). Savings by and for the Poor: A Research Review and Agenda. Review of Income and Wealth, pp. 46-50

▲ پس‌اندازهای اختیاری و اجباری

در برنامه‌های ارتقاء، بیشتر بر القای عادت پس‌انداز به شرکت‌کنندگان تأکید شده و کمتر به مقدار پس‌انداز اهمیت داده می‌شود. در برنامه آزمایشی باندهان در هند، شرکت‌کنندگان در وهله اول بخش بیشتری از مبلغ حمایت مصرفی خود را پس‌انداز می‌کردند تا اینکه آن را صرف تأمین مواد غذایی مورد نیاز خود نمایند. از این روی، مؤسسه باندهان تصمیم گرفت که یک میزان مشخصی معادل ۱۰ روپیه (حدوداً برابر با ۲۰ سنت) را برای عنوان پس‌انداز هفتگی شرکت‌کنندگان تعیین نماید، تا بدین ترتیب آنها بتوانند بخش اعظم مبالغ حمایت مصرفی خود را صرف تأمین نیازهای مصرفی خود کنند. پس از آن که دوره جیره غذایی به پایان رسید، مؤسسه باندهان شرکت‌کنندگان را تشویق کرد که به هر مقداری که مایلند، پس‌انداز کنند؛ مبلغی که به طور متوسط معادل با ۲۰ تا ۳۰ روپیه در هفته بود. شرکت‌کنندگان به این موضوع واقف بودند که اگر آنها تحت هدایت و نظارت مؤسسه باندهان اقدام به پس‌انداز نمایند، مبلغ پس‌انداز شده از سوی آنها از امنیت کافی برخوردار بوده و امکان استفاده از آن برای تأدیه مخارج ضروری و یا سرمایه‌گذاری در کسب و کار وجود خواهد داشت؛ اما با این وجود آنها نمی‌توانستند به راحتی مبالغ پس‌انداز شده از سوی خود را به سوی استفاده عمومی خانوار معطوف دارند. اکنون کارکنان مؤسسه باندهان، در قالب برنامه افزایش مقیاس فعالیت پروژه ارتقاء، می‌توانند از همان ابتدای اجرای برنامه، امکان پس‌انداز خانوارها در نهادهای مالی رسمی، مانند بانک‌ها و ادارات پست را تضمین نمایند. در برنامه فونکوزه، شرکت‌کنندگان و کارکنان اجرایی، براساس چشم‌اندازی بلندمدت مبنی بر چگونگی استفاده از پول ذخیره شده، مقادیر معینی از پس‌انداز را برای هر خانوار هدف‌گذاری می‌کنند. به دنبال انتقال دارایی، پس‌انداز به یک فعالیت اختیاری تبدیل می‌شود. برنامه Trickle Up در منطقه بنگال غربی، هدف جمع‌آوری مبلغی معادل ۱۶۰۰ روپیه (برابر با ۳۵ دلار) در انتهای برنامه را دنبال می‌کند. شرکت‌کنندگان با پس‌انداز هفته‌ای معادل ۱۰ روپیه کار را آغاز می‌کنند، سپس آن را به ۲۰ و به دنبال آن به ۳۰ روپیه افزایش می‌دهند؛ مادامی که آنها بتوانند به مقدار هدف‌گذاری شده در پایان برنامه دست یابند، آزاد هستند که یک هفته را بدون جمع‌آوری پس‌انداز بگذرانند. معمولاً جزء

پس‌انداز به عنوان یک بخش اجباری (جهت آشنا نمودن شرکت کنندگان با پس‌انداز به شکل رسمی) آغاز شده و سپس حالت اختیاری می‌یابد. با این وجود، این نکته حائز اهمیت شرکت کنندگان امکان دسترسی خود را به مبالغ پس‌انداز شده حفظ کنند، تا در صورت بروز وضعیت‌های اضطراری از پیش تعیین شده (مانند شوک‌های احتمالی بر سلامت خانوارها) حتی طی دورهٔ پس‌انداز اجباری نیز بتوانند از آن استفاده کنند.

▲ حساب‌های پس‌انداز گروهی و انفرادی

همان‌گونه در نهادهای تأمین سرمایهٔ خرد رایج است، مبالغ پس‌انداز شده را می‌توان در قالب حساب‌های پس‌انداز گروهی یا انفرادی و یا ترکیبی از این دو به گردش درآورد. برخی از برنامه‌های ارتقاء سپرده‌های شرکت کنندگان را در قالب حساب‌های انفرادی به جریان انداخته‌اند. غالباً چنین شرایطی هنگامی به وقوع می‌پیوندد که یکی از مجریان اصلی برنامه خود یک نهاد تأمین سرمایهٔ خرد باشد؛ البته در مواردی که مجریان اصلی برنامه از گونه‌های سازمانی دیگر هم باشند امکان بروز چنین حالتی وجود دارد، مشروط بر اینکه یکی از مجریان نهادی مالی بوده که عملکردی مشابه با نهادهای تأمین سرمایه خرد داشته باشد. دیگر برنامه‌ها فرآیند پس‌انداز را به طرق دیگری تسهیل می‌کنند؛

گردش پس‌انداز در حساب‌های گروهی نیز می‌تواند برای مقابله با برخی از محدودیت‌های حقوقی - که بسیاری از آنها ریشه در این حقیقت دارند که به دلیل آنکه اغلب مجریان برنامه‌های ارتقاء سازمان‌های غیر دولتی هستند، از این روی قانوناً مجوز گردش سپرده‌های شرکت کنندگان را ندارند - مفید باشد. همچنین گروه‌های پس‌انداز می‌توانند حتی پس از انتهای پروژه نیز، به عنوان یک شبکهٔ حمایتی برای شرکت‌کننده فعالیت نمایند. آنها می‌توانند به عنوان یک پایگاه کارآمد برای انتقال پیام‌های مربوط به خدمات درمانی یا دیگر موضوعات حائز اهمیت، عمل نمایند؛ به طور کلی، آنها می‌توانند در شکل‌گیری توانایی‌های اجتماعی و اقتصادی شرکت کنندگان نقش اساسی داشته باشند.¹

1- Dharmadasa, Harshani et al (2015), PROPEL Toolkit: An Implementation Guide to the Ultra-Poor Graduation Approach, BRAC Organization, pp. 73-76

نکاتی برای مجریان دولتی: نکته دوم

برقراری ارتباط بین حمایت اجتماعی و شمول مالی

در شماری از کشورها، دو نوع برنامهٔ سیاسی در خلال ۵ سال گذشته معرفی شده‌اند: دولت‌ها به دنبال ارائهٔ تورهای امنیتی بهتر برای فقیرترین شهروندان هستند (به طوری که گاهی اقدام به پرداخت‌های انتقالی الکترونیکی می‌نمایند) در حالی که، فعالانه به دنبال ابتکارهایی در جهت بهبود هرچه بهتر روند شمول مالی هستند.

این دو نوع برنامهٔ سیاستی کماکان هم جهت یا یکدیگر بی‌گیری نمی‌شوند، اما در بسیاری از کشورها بازارها و مشارکت کنندگان در عرصهٔ سیاسی به دنبال ارزیابی وضعیتی هستند که در آن مردم با استفاده از پرداخت‌های حمایت اجتماعی به عنوان یک "راه خروج"، به سمت سیستم بانکداری رسمی کشانده شوند.

پیمان بهتر از نقدپنجه، ارتباط بین حمایت اجتماعی و شمول مالی را با حمایت از تبدیل پرداخت‌های انتقالی دولت به مردم از حالت نقدی به حالت الکترونیکی، تقویت می‌نماید. پرداخت‌های الکترونیکی می‌توانند راهکاری برای ارائهٔ خدمات مالی به صورت گسترده‌تر باشند؛ از طرفی این نحوهٔ انتقال ایمن‌تر بوده و به ویژه برای زنان و دختران و برای افراد کم درآمد از کارایی بیشتر برخوردار است.

▲ تحلیل بازار و انتقال دارایی

انتقال یک دارایی برای کمک به شرکت کنندگان، یک فعالیت اقتصادی پایدار را آغاز نموده که عنصری کلیدی برای رویکرد ارتقاء به شمار می‌رود. در برنامه‌های آزمایشی، شرکای اجرایی خود دارایی‌های فیزیکی را انتقال می‌دهند. با این وجود، راهکارهایی که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد، برای شرایطی قابل استفاده هستند که در آنها مجریان برنامه‌های ارتقاء کمک‌های نقدی را برای خرید دارایی‌ها در اختیار شرکت کنندگان قرار می‌دهند. به عنوان نمونه، چنین حالتی در برنامهٔ ارتقاء تحت حمایت دولت کلمبیا برقرار است. در این مورد، برنامه ارتقاء کماکان در زمینهٔ انتخاب ابزار معیشتی مناسب به شرکت کنندگان کمک نموده و از طریق فرآیند توسعهٔ کسب و کار از آنها حمایت می‌کند؛ از این روی، در این حالت بخش اعظم راهکارهای انتقال دارایی ذیل کماکان کاربرد دارند.

کارکنان برنامه گزینه‌هایی را برای ابزارهای معیشتی بادوام تعیین می‌کنند؛ این نوع گزینش، تا حدودی برپایهٔ مطالعات بازار بنا نهاده شده است، که در قالب آن موضوعاتی چون محدودیت‌های تقاضا، دسترسی به زیرساخت‌ها، زنجیره‌های ارزش و ارتباطات موافق و مخالف جریان بازار مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند. همچنین به منظور کمک به شناسایی میزان تجربه،

ظرفیت و علایق شرکت کنندگان، ارزیابی آنها از نزدیک ضروری به نظر می‌رسد. کارکنان برنامه باید در خصوص فهرست گزینه‌های ابزارهای معیشتی و دارایی‌های متناظر هر شرکت کننده به بحث و گفتگو بپردازند، تا بتوانند هر فرد را با فعالیت متناسب با وی مطابقت دهند. البته در نهایت کارکنان برنامه تنها اقدام به راهنمایی می‌کنند و تصمیم آخر با خود شرکت کنندگان است. اکثر برنامه‌ها در مناطق روستایی اقدام به انتقال حیوانات اهلی می‌نمایند، اما ممکن است که نهال و سایر نهاده‌های کشاورزی، ماشین آلات خیاطی، و یا مجموعه‌ای از اجناس را برای شروع به کار در مغازه‌های کوچک در اختیار شرکت کنندگان قرار دهند.

▲ یافتن فرصت‌های موجود در بازار

به منظور شناسایی دارایی‌ها مطلوب، برخورداری از درکی مناسب نسبت به فرصت‌های بازار در حوزه اجرایی برنامه، امری حائز اهمیت است. تنها در صورتی که کلیه جوانب فضایی که افراد شدیداً فقیر در آن زندگی و فعالیت می‌کنند، به طور کامل مورد مشاهده قرار گیرند [انتقال دارایی‌های انتخاب شده به افراد مناسب خواهد بود]. در غیر این صورت انطباق صورت گرفته اشتباه خواهد بود. به منظور مشخص کردن فرصت‌های بازار، جوانب متعددی باید مورد ارزیابی قرار گیرند. در ادامه به برخی از نکات اصلی در زمینه شناخت هر چه بهتر بازار در جامعه هدف و فرصت‌های موجود در آن اشاره خواهد شد.

شناسایی بخش‌های مرجح^۱: معمولاً اقشار شدیداً فقیر به دنبال کار در بخش‌هایی هستند که تا حدودی با آن آشنایی دارند، به طوری که ریسک چندانی برای آنها در این حوزه وجود نداشته باشد. در حالی که برنامه، افراد شدیداً فقیر را به سوی فعالیت‌های کارآفرینانه سوق می‌دهد، ممکن است که برخی شرکت کنندگان فاقد روحیه کارآفرینی بوده و یا نیاز به کسب مهارت بیشتر داشته باشند. از این روی، اولویت‌بندی ابزارهای معیشتی براساس بازارهایی که فقیرترین اقشار جامعه در فضای آنها از بیشترین آرامش خاطر برخوردارند - که معمولاً کسب و کارهایی را شامل می‌شوند که افراد فقیر

1- Identifying Priority Sectors

در گذشته یا آنها را شخصاً تجربه کرده‌اند و یا در جوامع خود انجام چنین فعالیت‌هایی را مشاهده کرده‌اند- منطقی به نظر می‌رسد. معمولاً اقبال شدیداً فقیر از تحرک و فعالیت کمتری نسبت به افراد دیگر برخوردارند. ممکن است که آنها در امر مسافرت با برخی محدودیت‌ها در زمینه‌های مالی یا فرهنگی مواجه باشند، یا صرفاً فاقد اعتماد به نفسی باشند که برای فروش کالاها در بازارهای بزرگ یا دور از دسترس مورد نیاز است. بسیاری درگیر شدن در فعالیت‌هایی که امکان انجام آنها در بازارهای محلی وجود دارد را ترجیح می‌دهند.

تحلیل‌های زنجیره ارزش^۱: گام اول در طراحی استراتژی بهبود امرار معاش، انجام تجزیه و تحلیلی در خصوص زنجیره ارزش جهت شناسایی بخش‌های مرجحی است که به منظور مداخله برنامه تعیین می‌گردند. گروهی از متخصصان (خواه مشاوران در منازل یا بیرونی) می‌توانند چنین عملیاتی را بر عهده گیرند. معمولاً شناسایی میزان جذابیت نسبی بخش‌های مختلف بازار، نیازمند حجمی از مطالعات کتابخانه‌ای همراه با مصاحبه‌های میدانی و بحث و گفتگوی گروه‌های کانونی با تولیدکنندگان محلی، مقامات رسمی دولتی، متخصصین بخش‌های بازار، سازمان‌های غیردولتی محلی، و فعالان کلیدی در بازار است. این اقدامات برای تضمین آنکه متخصصین بتوانند فرصت‌های زنجیره ارزش را برای اقبال شدیداً فقیر (و نه گروه‌های درآمدی بالاتر از آنها) شناسایی کنند، ضروری به نظر می‌رسند؛ چرا که این نوع مشتریان، با محدودیت‌هایی بسیار متفاوتی نسبت به افراد با وضعیت بهتر از آنها، درگیر هستند.

رتبه‌بندی بخش‌های مرجح^۲: بخش‌های مختلف بازار بسته به شاخص‌هایی چون پتانسیل آنها برای رشد و توسعه، براساس جذابیت بیشتر یا کمتر رتبه‌بندی می‌شوند. بخش‌های جذاب ظرفیتی برای بازارهای قابل اتکا با پتانسیل رشد مناسب را ارائه می‌دهند، و در عین حال شرکت‌کنندگان در برنامه را به عنوان عاملان اصلی در زنجیره ارزش جای می‌دهند. به عنوان مثال در اتیوپی، مطالعه‌ای از سوی گروه بازارهای در حال ظهور، پیشنهاد داد که برنامه آزمایشی ارتقاء به بخش تولید عسل توجه نماید، چرا که بازار این

1- Value Chain Analysis

2- Ranking Priority Sectors

بخش در حال گسترش بود و ظرفیتی بالایی برای ایجاد ارزش افزوده از سوی شرکت کنندگان در برنامه را به همراه داشت.

تخصیصی کردن بخش^۱: در وهله اول، یک استدلال منطقی قدرتمند برای برنامه‌ها، انتخاب تعداد محدودی از بخش‌های جهت مداخله در آنها است. تخصص پیدا کردن در تعداد محدودی از زنجیره‌های ارزش به معنای این است که برنامه قادر به ارتقاء میزان تخصص و تجربه کارکنان خود در این مجال بوده و یا می‌تواند کارکنانی حرفه‌ای را به هیئت اجرایی دعوت نماید. شرکت کنندگان می‌توانند همراه با هم آموزش ببینند و در تعامل با ابزارهای معیشتی به یکدیگر کمک کنند.

مقیاس و اشباع^۲: تخصص‌یابی در بخش‌هایی از بازار که به طور مناسب انتخاب شده‌اند، تاز زمانی ادامه خواهد داشت که برنامه ارتقاء مربوطه تعداد محدودی از شرکت کنندگانی که در بخش‌های انتخاب شده در حال فعالیت هستند، را تحت پوشش قرار دهد. با این وجود، در زمینه افزایش مقیاس فعالیت برنامه، اجتناب از اشباع بازار از طریق جاری ساختن سیلی از محصولات تولید شده از سوی شرکت کنندگان در بازار، مسئله مهمی است. بری جلوگیری از اشباع بازار، بایستی تحلیل دقیق از زنجیره ارزش از سوی برنامه‌ها صورت پذیرد، که این اقدام معمولاً نیازمند همکاری با سازمان‌های توسعه بازار است. به عنوان مثال، در برنامه آزمایشی پرو - که بیش از دو سوم شرکت کنندگان در آن برنامه به پرورش خوکچه‌های هندی مشغول هستند - برنامه ارتقاء اقدام به همکاری با انجمن توسعه اقتصادی پرو (ASODECO)^۳ برای پشتیبانی از شرکت کنندگان شاغل در شبکه کسب و کار موجود درون زنجیره ارزش پرورش خوکچه‌های هندی نموده است. همچنین شرکت‌های تعاونی نیز می‌توانند دامنه‌ای از خدمات را با هدف بهبود امکان دستیابی تولیدکنندگان کوچک به منابع تولیدی و طبیعی، فناوری و زیرساخت‌ها به منظور درآمذزایی هرچه بیشتر، در اختیار آنها قرار دهند؛ همچنین این شرکت‌ها قادرند که امکان دسترسی به بازارهای توزیعی، دسترسی به اطلاعات، دانش و مهارت‌ها

1- Sector Specialization

2- Scale and Saturation

3- Economic Development Association of Peru (ASODECO)

را برای بهبود بهره‌وری در میان شرکت‌کنندگان تقویت نمایند. در نهایت، طرح‌های جدید چون خرید به منظور پیشرفت نیز در زمینه برقراری ارتباط میان تولیدکنندگان کوچک و متقاضیان محصولات آنها در حال فعالیت هستند!

▲ عملکرد برنامه‌های ارتقاء در زمینه پس‌انداز

در این قسمت، همانند مشابه آن در بخش حمایت مصرفی، ابتدا نحوه ارائه خدمات پس‌انداز در برنامه اصلی ارتقاء از سوی مؤسسه BRAC در بنگلادش و نسخه‌های آزمایشی آن در کشورهای اتیوپی، غنا، هندوراس، هند، پاکستان و پرو را مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مانند آنچه پیش از این در خصوص بخش حمایت مصرفی در نظر گرفته شد، جمع‌آوری داده‌ها برای ارزیابی عملکرد برنامه در زمینه میزان پس‌انداز نیز یک سال بعد از انتهای برنامه صورت گرفته است.

موقعیت	بنگلادش	اتیوپی	غنا	هندوراس
ارزش جیره مصرفی و تناوب در ارائه خدمات	پس از گذشت شش ماه از آغاز برنامه، مؤسسه BRAC گروه‌های تأمین سرمایه خرد را از میان اعضای شرکت‌کننده در برنامه تشکیل داد. این گروه ابتدا به ارائه خدمات پس‌انداز و سپس فراهم کردن اعتبارات مشغول شد.	در این برنامه شرکت‌کنندگان موظف بودند که حداقل مبلغ ۴۷۲۴ بیر اتیوپی (معادل ۳۶۰ دلار) را طی دو سال اجرای برنامه را پس‌انداز نموده که این مبلغ معادل با ارزش دارایی‌های انتقال داده شده بود.	نیمی از خانوارهای تحت پوشش به صورت تصادفی انتخاب شده و حساب‌های پس‌انداز رسمی برای آنها افتتاح گردید.	شرکت‌کنندگان ملزم به افتتاح حساب پس‌اندازی معادل ۳۲۰ لیمپیرای هندوراسی (معادل ۱۹ دلار) بودند تا از آن جهت تطبیق پس‌اندازها یا انتقال مستقیم پس‌اندازها استفاده شود.

Δ جدول ۷: نحوه ارائه خدمات پس‌انداز در برنامه ارتقاء

1- Matin, Imran et al. (2008). Crafting a Graduation Pathway for the Ultra Poor: Lessons and Evidence from a BRAC programme, Chronic Poverty Research Centre Working Paper 109, pp. 16-18

موقعیت	هند	پاکستان	پرو
ارزش جیره مصرفی و تناوب در ارائه خدمت	در این برنامه شرکت کنندگان موظف بودند که مبلغ ۱۰ روپیه (معادل ۲۸ سنت) را به صورت هفتگی پس انداز نمایند.	شرکت کنندگان به پس انداز در منازل خود یا در میان گروه ROSCA تشویق شدند.	شرکت کنندگان به عضویت در گروه های پس انداز اجتماعی، افتتاح حساب های پس انداز رسمی در بانک ها، یا افتتاح حساب سپرده پس انداز گروهی با سازمان های تأمین سرمایه خرد تشویق شدند.

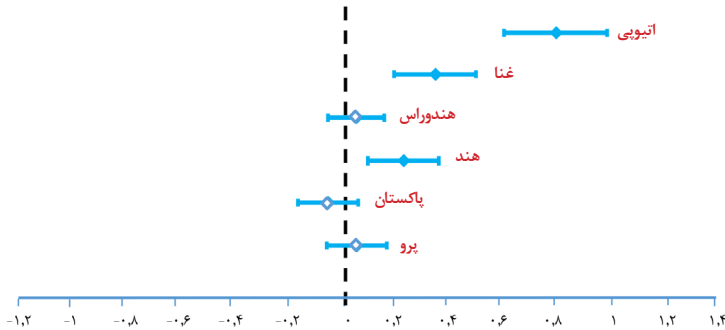
△ ادامه جدول ۷: نحوه ارائه خدمات پس انداز در برنامه ارتقاء

به دنبال اجرای برنامه ارتقاء میزان پس انداز به نحو قابل توجهی افزایش یافته و به ثبات آن افزوده شده است. همچنین بازدهی های برآمده از پس انداز شرکت کنندگان در میان کشورهای که پس انداز را به صورت اجباری در فرآیند برنامه تعبیه کرده اند، بیشتر از مناطق دیگر بوده است. یکی از ویژگی های اصلی برنامه تشویق، و یا در برخی موارد الزام شرکت کنندگان به پس انداز است. در بنگلادش، در جایی که گروه های پس انداز تشکیل شده اما کماکان الزامی بر انجام پس انداز وجود نداشت، خانوارها با افزایش ده برابری در پس انداز خود نسبت به خانوارهای تحت کنترل مواجه شدند. منافع این اقدام تا دو سال بعد از انتهای فعالیتهای برنامه نیز پابرجا بود. در تخمین های انباشته از کشورهای اتیوپی، غنا، هندوراس و پرو، خانوارهای ارتقاء یافته، چیزی حدود ۱۵۶ درصد بیش از گروه های تحت کنترل پس انداز کرده بودند. در انتهای دوره دوم، موازنه پس انداز ۸۵ درصد بزرگتر از خانوارهای تحت کنترل بود. در اتیوپی، که انجام پس انداز یک اقدام الزامی در برنامه محسوب شده بود، بیشترین میزان بازدهی ها مشاهده شد. شاخص شمول مالی متشکل از میزان پس انداز، مبالغ قرض گرفته شده رسمی و غیررسمی و مبالغ سپرده گذاری شده در حساب پس انداز بوده که در شکل ۳۷ مقدار اثر انباشت شده برنامه ارتقاء بر هر یک از این اقلام فوق در کل کشورها، در انتهای دوره دوم نشان داده شده است.



شکل ۱۷: میانگین اثرات برنامه ارتقاء بر جنبه های مختلف پس انداز و تأمین مالی؛ در شکل فوق هر یک از عوامل ذکر شده بیانگر نتایج یک تخمین OLS در فاصله اطمینان ۹۵٪ را نشان می دهد. در اینجا، بارهای (♦) نشان دهنده معنادار بودن آماری در سطح ۵٪ و (◇) نشان دهنده معنادار نبودن آماری در سطح ۵٪ است.

در نمودار می توان مشاهده نمود که برنامه ارتقاء منجر به افزایش کل مبلغ پس انداز خانوارهای شرکت کننده نسبت به خانوارهای تحت کنترل با فاصله ۴۱٪ شده است. البته تنها بخشی از این مبالغ به شکل سپرده گذاری در حساب های بانکی بوده که این امر را می توان در تفاوت ۷٪ در افزایش چنین مبالغی میان دو گروه مشاهده نمود. از طرفی در خصوص مبالغ وام گرفته شده، نتایج جالبی به دست آمده است. تغییر در کل مبالغ قرض گرفته شده برای خانوارهای تحت پوشش تفاوتی ۸٪ را با خانوارهای تحت کنترل داشته که این تفاوت کاملاً مربوط به وجوه قرض گرفته شده از منابع رسمی است. به طوری که تفاوت میان این دو گروه در مبالغ قرض گرفته شده از منابع رسمی تقریباً ۱۸٪ است. در نهایت نکته ای که در این بخش جالب توجه به نظر می رسد در بخش مبالغ قرض گرفته شده از منابع غیررسمی است، که نتایج حکایت از عدم وجود تفاوت میان این دو گروه و معنادار نبودن تفاوت آن دارد. همچنین نتایج اثر گذاری برنامه ارتقاء بر شاخص شمول مالی به تفکیک کشورهایی که نسخه های آزمایشی برنامه ارتقاء - یعنی به غیر از برنامه ارتقاء در بنگلادش - در انتهای دوره دوم در شکل ۱۷ نشان داده شده است. این شاخص که ترکیبی وزنی از اقلام فوق الذکر در بخش پس انداز و قرضه را ارائه می دهد، در واقع قدرت شرکت کنندگان در مدیریت امور مالی و بهره گیری از دانش خود در اجرای بهینه فعالیت های مالی است.



شکل ۱۸: میانگین اثرات برنامه ارتقاء بر جنبه‌های مختلف پس‌انداز و تأمین مالی: در شکل فوق هر یک از عوامل ذکر شده بیانگر نتایج یک تخمین OLS در فاصله اطمینان ۹۵٪ را نشان می‌دهد. در اینجا، بارهای (♦) نشان دهنده معنادار بودن آماری در سطح ۵٪ و (◇) نشان دهنده معنادار نبودن آماری در سطح ۵٪ است.

نکات مهم در زمینه خدمات مالی

- به واسطه پس‌انداز به طور منظم، شرکت کنندگان می‌توانند سپری در برابر شوک‌های اقتصادی برای خود ایجاد نمایند. همگام با افزایش پس‌انداز، می‌توان از موجودی آن برای سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های درآمدزا استفاده نمود.
- پس‌اندازهای باید در مراحل اول برنامه معرفی شوند: خواه در ابتدای برنامه از طریق کنار گذاشتن بخشی از حمایت مصرفی یا اینکه به محض درآمدزایی دارایی‌های انتقال یافته.
- پس‌انداز کنندگان کم‌درآمد تمایل دارند که بیشتر توجه خود را معطوف به قابلیت دسترسی و امنیت پول‌های خود نمایند: پس‌اندازهای غیررسمی و رسمی می‌توانند یکدیگر را تکمیل کنند. اما با گذر زمان، مشتریان باید به سمت افزایش امنیت و اطمینان نسبت به پس‌انداز در نهادهای مالی رسمی گرایش یابند.

انتخاب ابزار معیشتی و انتقال دارایی

یکی از ویژگی‌های بارز رویکرد ارتقاء، تزیق سرمایه و ارائه دارایی‌های مولد به شرکت کنندگان است. این نوع انتقال اولیه به صورت یکجا با رویکرد رایج مداخلات مستمر تدریجی که در آن خدمات به صورت تدریجی و فزاینده در اختیار بهره‌برندگان از سیاست‌های اجتماعی قرار داده می‌شوند. در چنین رویکردهای سنتی به سیاست‌های اجتماعی، دارایی‌ها طی چند ماه به برنامه اضافه شده، منوط به اینکه شرکت کنندگان در هر مرحله از آماده‌سازی برای خروج از فقر بتوانند دست‌آوردهای به خصوصی را کسب کرده باشند.

انتقال دارایی در برنامه ارتقاء، به صورت تزریق سریع سرمایه به خانوارهایی است که در شرایط کنونی نتوانند به خودی خود منافع بالقوه این دارایی‌ها را به درآمد تبدیل نموده و آنها را مدیریت نمایند. این امر منجر می‌شود که شرکت‌کنندگان تلاش خود برای انجام مشاغل عجیب و فاقد شأن اجتماعی - مانند مستخدمی با حقوق ناچیز، کشاورزی فصلی و تكدی‌گری - جهت حفظ بقاء را کاهش داده و یا حتی کنار گذاشته و به سوی فعالیت‌های درآمدزا و دارای شأن اجتماعی گام بردارند. بدین طریق انتقال دارایی به هدیه‌ای تبدیل می‌شود که در بلندمدت نیز می‌تواند منفعی را برای شرکت‌کنندگان هدف به همراه داشته باشد.

▲ طراحی بسته دارایی

به محض شناسایی بخش‌های جذاب از سوی کارکنان اجرایی برنامه، تعیین گزینه‌های ابزارهای معیشتی برای هر شرکت‌کننده (یعنی اینکه هریک از شرکت‌کنندگان در چه زمینه اقدام به راه‌اندازی یا بسط کسب و کار می‌نمایند) همراه با تعیین بسته‌های دارایی متناظر با آن (یعنی برنامه چه نهادهایی را به شرکت‌کنندگان منتقل می‌کند) مطرح می‌گردد. کارکنان برنامه باید از تعاملی نزدیک با شرکت‌کنندگان و هر گروه دیگری از بهره‌برندگان در خانواده برخوردار باشند، تا بدین ترتیب بتوانند روند معیشت، مجموعه مهارت‌ها، آرمان‌ها، و علایق خانوارهای مربوطه را شناسایی و درک نمایند. همچنین این نوع تعامل، گامی اساسی در جهت پذیرش برنامه از سوی سایر اعضای خانواده بوده و نه تنها در زمینه ایجاد تناظر میان مشاغل و شرکت‌کنندگان، بلکه در زمینه برنامه‌ریزی برای ملزومات آموزشی و هدایت آنها، به کارکنان اجرایی برنامه کمک می‌کند. اگرچه این مرحله زمان‌بر است، اما بسیاری از اجزای اصلی برنامه را شکل خواهد داد.¹

▲ انتخاب یک ابزار معیشتی: یک فرآیند کارمندطلب

پس از طراحی استراتژی دارایی‌ها، کارکنان برنامه فهرست گزینه‌های پیشنهادی برای دارایی‌ها را با شرکت‌کنندگان در میان می‌گذارند. در این مرحله هدف

1- Sulaiman, Munshi (2008), Making Microfinance Work for the Extreme Poor, Finance for the Poor, pp. 1-7

اصلی تطبیق فعالیت مناسب انتخابی با علایق و مهارت‌های شرکت‌کنندگان بوده به طوری که رضایت هر شرکت‌کننده نوعی از فعالیتی که برای وی در نظر گرفته شده را به همراه داشته باشد. در قالب مجموعه‌ای از گفتگوهای رو در رو، مجریان برنامه باید شرکت‌کنندگان و خانواده‌های آنها را از اهداف پروژه و کارکردهای ابزارهای معیشتی آگاه نمایند، و در این بین از هدفی که شرکت‌کنندگان در طول اجرای پروژه دنبال می‌کنند، اطلاع یابند. به منظور شناسایی مهارت‌ها و تجربه شرکت‌کنندگان، کارکنان بایستی فعالیت‌های گذشته آنها برای تأمین امرارمعاش خود را مورد بررسی قرار دهند. همچنین کارکنان باید دارایی‌های بالقوه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند، تا بدین ترتیب بتوانند به این سؤال پاسخ دهند که آیا این دسته از دارایی‌ها را می‌توان در قالب فعالیت‌های اولیه به کار برد و یا در هنگام بسط فعالیت‌ها در مراحل آتی می‌توان از آن استفاده کرد. برای تعیین اینکه چگونه فعالیت‌های انجام شده به واسطه ابزارهای معیشتی می‌توانند از شدت محدودیت‌های وارده بر خانوارها بکاهند (و یا حتی آنها را تشدید کنند)، کارکنان باید این محدودیت‌ها را شناسایی و درک کنند. اگر خانواده‌ها با مهاجرت ناخواسته مواجه هستند، الگوهای معیشتی آنها باید به گونه‌ای زمان‌بندی شوند که امکان درآمدزایی را به تمام اعضای خانوار فراهم نموده تا آنها بتوانند در روستا یکجانشین شوند. طبق دیدگاه مؤسسه BRAC، یافتن راه‌حلی کلیدی برای دستیابی به ترکیبی مناسب از مشاغل برای اقشار فراتهدست، کار دشواری است و نیازمند برگزاری جلسات مشاوره مکرر بین کارکنان میدانی و شرکت‌کنندگان خواهد بود: 'افراد نسبتاً فقیر، بیشتر در معرض عوامل بازار بوده و معمولاً دسترسی بیشتری به شبکه‌های اجتماعی دارند. از این روی، اطلاعات بیشتری در اختیار آنها قرار می‌گیرد و در نتیجه آنها قادر به اتخاذ تصمیمات بدون نیاز به برگزاری چنین جلسات مشاوره‌ای هستند. این مسئله در خصوص زنان فراتهدست صدق نمی‌کند. آنها در اکثر مواقع، نسبت به مسائل مختلفی که باید برای اتخاذ تصمیمات آگاهانه در نظر گرفته شوند، از دانش و درک جامعی برخوردار نیستند. از این روی، از طریق مشاوره مکرر و تعامل مداخله‌جویانه در خصوص زنان فراتهدستی که تحت شرایط خاص قرار دارند، می‌توان ترکیب مناسبی از

مشاغل را برای آنها جستجو کرد^۱ (متین، سلیمان و ربانی (۲۰۰۸)). این فرآیند ظریف و دقیق نیازمند آن است که کارکنان میدانی از مجموعه خصوصیات که ترکیبی از تخصص فنی با مهارت‌های شنیداری و همدلی مورد نیاز برای تعامل با اکثر اقشار آسیب‌پذیر است، در سطح قابل قبولی برخوردار باشد. در ادامه به برخی از نکات اصلی در زمینه چگونگی انتخاب بهینه ابزارهای معیشتی اشاره خواهد شد.

آغاز کار با مدنظر قرار دادن هدف پایانی: ابتدا برنامه‌ها باید سطح درآمدی که مایلند شرکت‌کنندگان در پایان برنامه داشته باشند را تعیین نموده و سپس به صورت عقب‌نگر برای مشخص کردن بسته‌ی دارایی‌های مناسب عمل نمایند. به عنوان مثال، مؤسسه Trickle Up در منطقه بنگال غربی به این مسئله واقف گردید که برای رونق گرفتن شغل گله‌داری و کسب درآمد ماهانه‌ای معادل ۱۰۰۰ روپیه (سطح درآمد هدف در انتهای برنامه)، نیاز به داشتن حداقل ۱۱ بزغاله بالغ (۱۰ بزغاله ماده و یک نر) است.

در هنگام استفاده از بزغاله‌های بنگالی سیاه، می‌توان با در اختیار داشتن حداقل ۵ بزغاله ماده و یک نر برای هر ۲۰ بزغاله در جامعه هدف، به طور تقریبی به ۱۱ رأس حیوان در طی ۳۶ ماه دست یافت^۲. از این روی مؤسسه Trickle Up یک بسته‌ی دارایی با اعطای ۵ تا ۶ بزغاله، به همراه ۱۵۰۰ روپیه برای ساختن اتاقک بزغاله‌ها، خرید علوفه برای تغذیه آنها، و پرداخت خدمات دام‌پزشکی را ارائه نمود. طی یک دوره ۳۶ ماهه، کارکنان میدانی با شرکت‌کنندگان به منظور تضمین اینکه گله‌های آنها به بیش از ۱۱ بزغاله افزایش خواهند یافت - معمولاً انتظار می‌رود که تا پایان برنامه به ۱۸ رأس حیوان افزایش یابند - همکاری می‌کنند^۳.

بسته‌های اضافی: معمولاً اقشار شدیداً فقیر از دانش محدودی نسبت به

1- Matin, Imran et al. (2008). Crafting a graduation pathway for the ultra poor: Lessons and evidence from a BRAC programme. RED Working Paper, BRAC, pp. 22-25

۲- همه‌ی شرکت‌کنندگان بزغاله نر دریافت نکردند، چرا که هزینه خرید بزغاله نر ۲ الی ۳ برابر بزغاله ماده بود.

۳- برای حیوانات اهلی، انتقال گونه‌هایی که امکان تولید مثل با گله‌های موجود در منطقه هدف را دارند، امری ضروری است.



△ شکل ۱۹: در نظر گرفتن بسته‌های دارایی اضافی برای افزایش اعتماد به نفس در میان شرکت‌کنندگان در اتیوپی

تشکیلات اقتصادی برخوردار بوده و یا از تجارب دردناکی در گذشته، مانند ورشکستگی کسب و کار خود رنج می‌برند. ممکن است که در صورت دریافت مقادیر عظیمی از دارایی‌ها به صورت یکجا، آنها به سادگی دچار دست‌پاچی شوند. برخی از دارایی‌ها را می‌توان به صورت بسته‌های انتقال داد، که این امر به شرکت‌کنندگان این امکان را می‌دهد که با گذشت زمان بتوانند مهارت‌های لازم و اعتماد به نفس کافی را برای بهره‌برداری کارا از این دارایی‌ها به دست آورند (همین امر ممکن است که در حالت انتقال دارایی‌های نقدی نیز صدق کند).

ارزش دارایی: ارزش بسته‌های دارایی براساس نوع ابزار معیشتی و فضای جامعه هدف، از تفاوت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. با این وجود، یک اصل اساسی در این جا وجود دارد که «هرگز نباید به امید کاهش هزینه‌های برنامه، مقادیر اندکی از دارایی‌ها را ارائه نمود». همان‌گونه که بیل آبرامز^۱، رئیس مؤسسه Trickle Up بیان می‌دارد: «اگر بر این موضوع واقف هستید که برای شروع یک کسب و کار پایدار در زمینه گله‌داری به تعدادی از احشام به مبلغ ۲۳۰ دلار نیاز دارید، با انتقال دارایی‌هایی با ارزش کمتر به هیچ‌کس لطف نمی‌کنید». اگرچه به منظور انعکاس نیازهای ویژه هر کسب و کار به ابزارهای معیشتی، ارزش دارایی باید انعطاف‌پذیر باشد، اما در این جا دیدگاهی در حمایت از توزیع بسته‌های - تا حد امکان - مشابه در میان شرکت‌کنندگان وجود دارد، چرا که برابری میان بسته‌ها، غالباً مقبولیت آن را در میان جوامع

1- Bill Abrams

افزایش می‌دهد.

روندهای درآمدی: هر نوع از ابزارهای معیشتی و دارایی‌های مرتبط با آنها، روندهای متفاوتی از جریان‌های نقدی را به‌دست می‌دهند. به‌عنوان مثال، پرورش مرغ می‌تواند از طریق فروش روزانه تخم‌مرغ، درآمدهای کوچک ولی مستمری را در کوتاه‌مدت به همراه داشته باشد. اما از سوی دیگر گوساله‌ها، دارایی‌هایی هستند که در بلندمدت امکان بهره‌برداری از آنها وجود دارد ولی بازدهی بیشتری دارند. در این شرایط تهیه بسته‌ای که ترکیبی از هر دو نوع این دارایی‌ها باشد، منطقی به نظر می‌رسد. در هایتی، استراتژی مؤسسه فونکوزه شامل ارائه مرغ‌ها برای کسب درآمد در کوتاه‌مدت و بزغاله‌های برای کسب بازدهی‌های بلندمدت است. همچنین تهیه دو گونه متفاوت از دارایی‌ها به مقابله با ریسک‌هایی چون بیمار شدن حیوانات اهلی کمک می‌کند. در حال ایده‌آل، انتقال دارایی متضمن شدن حیوانات اهلی بزرگ‌تر از جمله گاوها یا بزغاله‌های باردار بوده تا بدین ترتیب زمان پیش از زاد و ولد آنها را حداقل برسانند (و از این روی زمان بهره‌برداری از سرمایه‌گذاری را تسریع بخشند).

نیازهای سرمایه‌گذاری: برخی فعالیت‌ها، مانند پرورش ماکیان، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های نقدی اولیه (به‌عنوان نمونه برای ساختن مرغانی) و هزینه‌های عملیاتی (به‌عنوان مثال، تهیه خوراک مغذی برای مرغ‌ها). با این وجود، دیگر فعالیت‌ها، مانند پرورش بزغاله، نیازمند سرمایه‌گذاری اولیه یا هزینه‌های جاری نبوده، اما فعالیتی زمان‌بر است؛ چرا که یک نفر باید بخش اعظم روز را به مراقبت از این حیوانات مشغول شود.

دشواری‌های فنی: اداره برخی فعالیت‌ها مانند گاو‌داری نسبتاً آسان است، و به نظر نمی‌رسد که مدیریت حداقلی تأثیری بر سودآوری این چنین کسب و کارهایی داشته باشد. با این وجود، فعالیت‌های دیگری چون پرورش ماکیان، بسیار پیچیده هستند؛ جوجه مرغ‌ها نیاز به واکسینه شدن دارند، و به شدت نسبت به بیماری‌ها و آب و هوا آسیب‌پذیر هستند. بزغاله‌ها نیز نیازمند مراقب‌های خاصی چون حفاظت آنها از رطوبت هستند. از این روی، در نظر گرفتن سطح مشخصی از تخصص در مسائل فنی، هم در زمینه انتخاب نوع

دارایی‌ها و هم در فرآیند آموزش شرکت‌کنندگان از سوی کارکنان برنامه امری حائز اهمیت است.

عامل جنسیت: انتخاب ابزارهای معیشتی چندین پیامد جنسیتی دارد. ابزارهای معیشتی مختلف، پیامدهای متفاوتی را از لحاظ زمانی و جنبه فیزیکی نیروی کار به دنبال دارند. برخی فعالیت‌ها در منازل انجام شده و اگر به خوبی مدیریت شوند می‌توانند به صورت مشاغل پاره‌وقت در نظر گرفته شوند. با این حال، نحوه امرارمعاش دیگر خانوارها، به ویژه آنهایی که در مشاغل غیرکشاورزی فعالیت دارند، شامل کارهای تمام‌وقت بوده و معمولاً نیازمند کار در خارج از منزل برای فروش محصولات هستند. در مناطقی چون سواحل ایالت سند در پاکستان، اجرای سخت‌گیرانه قانون حجاب، تحرک زنان در مناطق عمومی را محدود نموده است. از این روی، توانایی آنها در تعامل با برخی ابزارهای معیشتی محدود شده و این نوع محدودیت‌ها زنان را به شدت به واسطه‌هایی برای تهیه نهاده‌ها و فروش محصولات خود وابسته می‌کند.

در برنامه‌هایی که تمرکز اصلی آنها بر حمایت از زنان است، پیش از اجرای برنامه باید به وضوح با خانواده‌ها ارتباط برقرار شود؛ به ویژه باید به مردان خانواده این پیام به طور شفاف القاء گردد، که حتی اگر دیگر اعضای خانواده در این فعالیت مشارکت نمایند، این زنان هستند که صاحب دارایی‌ها خواهند بود و فعالیت‌ها را اداره می‌کنند. ممکن است که آموزش آگاهی جنسیتی برای کارکنان و شرکت‌کنندگان جهت تضمین توانایی تصمیم‌گیری زنان - با ثابت در نظر گرفتن دارایی‌ها و ابزارهای معیشتی - ضروری به نظر برسد¹.

▲ به‌دست آوردن دارایی

برای برنامه‌هایی که دارایی‌های فیزیکی را انتقال می‌دهند، خرید دارایی‌ها به خودی خود می‌تواند یک وظیفه چالش‌برانگیز باشد. اکثر برنامه‌ها ترجیح می‌دهند که به منظور تحریک بازارهای محلی از منبع دارایی‌های نزدیک به منطقه هدف استفاده کنند. با این وجود، هنگامی که فروشندگان از حضور

1- Khan, M. A., & Rahaman, M. A. (2007). Impact of microfinance on living standards, empowerment and poverty alleviation of poor people: a case study on microfinance in the Chittagong District of Bangladesh, pp.58-60

برنامه‌های توسعه‌ای خبردار می‌شوند که به دنبال خرید انبوه برخی کالاها هستند، به یک باره ریسک بالا رفتن قیمت به وجود می‌آید.

ثبت رسمی انتقال دارایی‌ها: به منظور جلوگیری از فساد و حداقل‌سازی ریسک خرید کالاهای آسیب‌دیده یا دارایی‌های بی‌کیفیت، سازمان‌هایی مانند SKS یک کمیته خرید را برای به‌دست آوردن دارایی‌ها تشکیل دادند. این کمیته شامل کارکنان برنامه، یک نفر به‌عنوان حسابدار، شرکت‌کنندگان، و یک متخصص محلی (که به‌عنوان مثال، در موردی که دارایی‌ها شامل حیوانات اهلی هستند، یک دکتر دامپزشک به‌عنوان متخصص ایفای نقش می‌کند)، اعضای کمیته با فروشندگان در بازارهای محلی همکاری کرده، و برای خرید هر دارایی اقدام به مذاکره و امضای قرارداد با آنها می‌نمایند. همچنین کمیته خرید، در زمان انتقال دارایی یک یادداشت درک متقابل را میان مجریان برنامه و شرکت‌کنندگان امضاء می‌کند. طی مراسم انتقال دارایی، دو تصویر فوری از هر شرکت‌کننده با دارایی انتقال داده شده به وی گرفته شده و مهر زده می‌شود تا به‌عنوان یک فرم وصول دارایی میان شرکت‌کنندگان و مجریان برنامه به کار گرفته شود^۱.

زمان‌بندی: در نظر گرفتن عامل فصلی مسئله مهمی است و بهتر است که ابزارهای معیشتی در فصول بارانی منتقل نشوند. شرکای اجرایی برنامه در یمن از انتقال دارایی‌ها در ایام عید قربان اجتناب نمودند، چرا که در این زمان احتمال آن می‌رفت که شرکت‌کنندگان حیوانات دریافتی خود را قبل از دوره مقرر، برای جشن‌های ایام عید به فروش برسانند و یا حتی آنها را قربانی کنند. از سوی دیگر، دروه عید برای آغاز راه‌اندازی کسب و کارهای کوچک از سوی شرکت‌کنندگان کاملاً مناسب به نظر می‌رسد.

شفافیت: در مواقعی که برنامه به دنبال جایگزینی یک دارایی است، شفاف بودن در خصوص شرایط اجرای این عمل لازم است. اکثر برنامه‌ها، در

۱- مؤسسه Trickle Up در هند، طی فاز آزمایشی پروژه دارایی‌های کالایی را به شرکت‌کنندگان انتقال داد. اما در هنگام افزایش مقیاس فعالیت برنامه، وجوه نقد را به صورت مستقیم به حساب بانکی شرکت‌کنندگان واریز نمود، در حالی که به‌طور دائم دارایی‌های انتقال داده شده را ثبت می‌نمود. در حال حاضر نیز، کمیته خرید مؤسسه Trickle Up به نقش خود به‌عنوان هدایتگر و ناظر بر روند خرید دارایی برای شرکت‌کنندگان ادامه می‌دهد.

صورتی که یک دارایی گم شده یا به دلیل وقوع حوادثی خارج از کنترل شرکت کنندگان آسیب ببیند، جایگزینی تمام یا بخشی از دارایی را به طور کامل بر عهده می‌گیرند. ممکن است که در برخی مواقع، تصمیمات موردی اتخاذ شوند. اما مجربان برنامه همواره باید در خصوص چنین تصمیمات به طور شفاف، با خانوارها ارتباط برقرار کنند، تا در میان اعضای جامعه هدف هیچ‌گونه شائبه‌ای مبنی بر ارجحیت بی‌جهت برخی شرکت کنندگان نسبت به دیگران به وجود نیاید.

مالکیت: از شرکت کنندگان این انتظار می‌رود که از دارایی‌های انتقال داده شده به آنها از سوی برنامه ارتقاء نگهداری کنند؛ از این روی وجود حس مالکیت در میان آنها موضوعی اساسی است. مؤسسه Trickle Up طی دوره اجرای پروژه آزمایشی دریافت که شرکت کنندگان توجه کاملی به بزهای اعطا شده به آنها نداشته و همچنین آنها را تحت عنوان بزهای مؤسسه HDC می‌شناسند (سازمان HDC شریک اجرایی Trickle Up بود). از این روی، Trickle Up بر این اساس رویکرد خود تعدیل نمود. اکنون طی دوره برنامه‌ریزی برای امرار معاش، هر شرکت کننده نه تنها با ارائه خدمات نیروی کار خود بلکه با پرداخت مبلغ ناچیزی به عنوان مخارج نگهداری دارایی (مانند بخشی از هزینه ساخت جایگاه

موقعیت	بنگلادش	اتیوپی	غنا	هندوراس
نوع دارایی‌های انتقال داده شده	گاو (۵۰٪)، ترکیب گاو یا مرغ و خروس یا ترکیب گاو با بزغاله (۳۸٪)، متفرقه (۱۲٪)	گوسفند و بزغاله (۶۲٪)، گاو نر (۲۴٪)، متفرقه (۱۴٪)	بزغاله و مرغ (۴۴٪)، بزغاله و بذر ذرت (۲۷٪)، متفرقه (۲۹٪)	مرغ و جوجه خوک (۸۳٪)، متفرقه (۶٪) (۱۱٪)
ارزش دارایی‌های انتقال داده شده	۹۵۰۰ تاکای بنگلادشی معادل ۱۵۸ دلار آمریکا	۴۷۲۴ بیر اتیوپی معادل ۳۶۰ دلار آمریکا	۳۰۰ سدی غنا معادل ۲۰۶ دلار آمریکا	۴۷۵۰ لمپیرای هندوراس معادل ۲۸۳ دلار آمریکا

Δ جدول ۸: نوع و ارزش دارایی‌های انتقال داده شده به شرکت کنندگان در برنامه‌های ارتقاء

برای بزها) در فرآیند اجرای پروژه مشارکت می‌نماید.

عملکرد برنامه‌های ارتقاء در زمینه انتقال دارایی

در این قسمت ابتدا نحوه انتقال دارایی در برنامه اصلی ارتقاء از سوی مؤسسه BRAC در بنگلادش و نسخه‌های آزمایشی برنامه‌های تحت هدایت سازمان CGAP و بنیاد فوردر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. جدول ۸ نوع و ارزش دارایی‌های انتقال داده شده در میان شرکت کنندگان را به ازای برنامه اجرا شده در هر کشور نشان می‌دهد. در این جا نیز جمع‌آوری داده‌ها برای ارزیابی عملکرد برنامه در زمینه تغییر در کل ارزش دارایی‌های خانوار در دو دوره زمانی مشابه با موارد پیشین متفاوت صورت گرفته است.

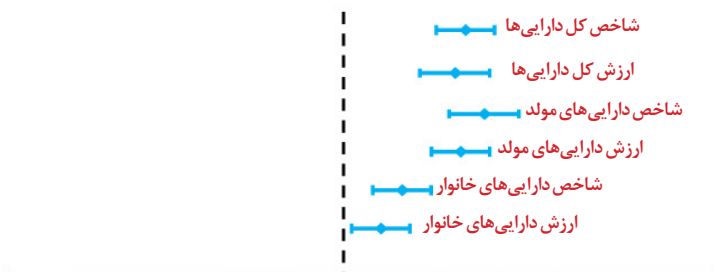
موقعیت	هند	پاکستان	پرو
نوع دارایی‌های انتقال داده شده	بزغاله (۵۲٪)، گاو (۳۰٪)، متفرقه (۱۸٪)	بزغاله (۵۶٪)، گوسفند (۱۱٪)، متفرقه (۳۳٪)	خوکچه هندی (۶۴٪)، مرغ (۲۴٪)، متفرقه (۱۲٪)
ارزش دارایی‌های انتقال داده شده	۴۵۰۰ روپیه هند معادل ۱۲۴ دلار آمریکا	۱۵۰۰۰ روپیه پاکستان معادل ۲۳۵ دلار آمریکا	۱۲۰۰ سول جدید پرو معادل ۴۶۴ دلار آمریکا

Δ جدول ۸: نوع و ارزش دارایی‌های انتقال داده شده به شرکت کنندگان در برنامه‌های ارتقاء

نتایج تحلیل اثرات برنامه حاکی از آن است که انتقال دارایی‌های مولد به خانوارها افزایش یافته است. علی‌رغم آزاد بودن شرکت کنندگان در زمینه فروش این دارایی‌ها پس از انتهای برنامه، خانوارهای تحت پوشش برنامه روند افزایش دارایی‌های تحت تملک خود را در مقایسه با خانوارهای تحت کنترل افزایش دادند. در انتهای دوره اول و دوره دوم، به استثناء هندوراس و پرو، در سایر مناطق کل دارایی‌ها با افزایش معناداری همراه شدند. در هندوراس، ۸۳ درصد شرکت کنندگان دست به انتخاب مرغ و جوجه به عنوان دارایی‌های خود زدند، که تعداد کثیری از آنها در اثر بیماری تلف شدند؛ این امر به کاهش قابل توجهی در دارایی‌های افراد در پایان دوره دوم

منتهی شد. در هند، جذب دارایی از سوی شرکت کنندگان در انتهای دوره اول به میزان ۶۵ درصد، و در انتهای دوره دوم به میزان ۲ درصد افزایش پیدا کرد. افزایش دارایی‌های تحت تملک شرکت کنندگان در اکثر کشورها پس از انتهای برنامه، نشان از آن دارد که خانوارهای فقیر هدف‌گذاری شده توانایی اداره موفق کسب و کار خود را یافته‌اند. همچنین زنان ساکن در مناطق روستایی در بنگلادش، میزان مالکیت زمین خود - که دارایی ایمنی در مناطق روستایی به شمار می‌رود - را به اندازه ۳۸ درصد افزایش دادند. در این جا، اثرات انباشته تخمین زده شده برنامه ارتقاء بر ارزش کلی دارایی‌های خانوار در انتهای دوره دوم، در شکل ۱۹ نشان داده شده‌اند.

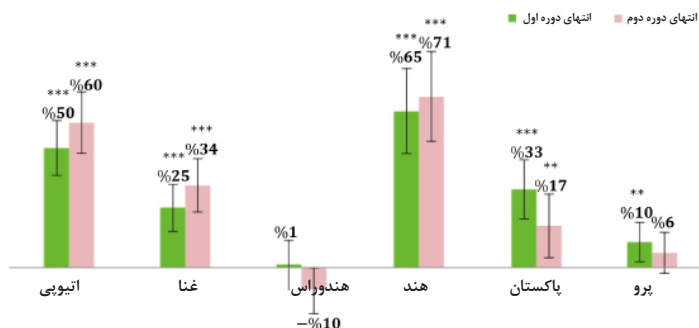
نتایج نمودار زیر بیان می‌دارند که اثر برنامه ارتقاء بر شاخص‌های مختلف دارایی‌ها در کلیه کشورهای مذکور به صورت انباشته، به تفاوتی مثبت و معنادار را میان خانوارهای تحت پوشش و خانوارهای تحت کنترل منجر شده است. تفاوت افزایش در ارزش کل دارایی‌هایی در میان دو گروه ۲۱٪ بوده که این اختلاف از معناداری آماری نیز برخوردار است.



شکل ۲۰: میانگین اثرات برنامه ارتقاء بر شاخص‌های مختلف ارزش دارایی‌ها؛ در شکل فوق هر یک از عوامل ذکر شده بیانگر نتایج یک تخمین OLS در فاصله اطمینان ۹۵٪ را نشان می‌دهد. در اینجا، بارهای (◆) نشان دهنده معنادار بودن آماری در سطح ۵٪ و (◇) نشان دهنده معنادار نبودن آماری در سطح ۵٪ است.

این تفاوت در خصوص شاخص دارایی‌های مولد برابر با ۲۷٪، برای ارزش دارایی‌های مولد برابر ۲۴٪، برای شاخص دارایی‌های خانوار ۱۲٪ و در نهایت در خصوص ارزش دارایی‌های خانوار معادل با ۸٪ است. تمامی این نتایج

حاکمی از آن است که با توجه به وجود انتقال دارایی به عنوان بخشی از تمامی این برنامه‌ها می‌توان عملکرد این عنصر در افزایش بلندمدت دارایی خانوارهای تحت پوشش برنامه را موفقیت‌آمیز تلقی نمود. البته به دلیل عدم تمرکز برنامه‌های فوق بر ارزیابی این بخش از اجرای برنامه و نبود برنامه آزمایشی که این مرحله را در نظر نگرفته تا بتوان از آنها به عنوان یک حالت نقض در برنامه استفاده نمود، نمی‌توان به طور قطع عامل اصلی افزایش در شاخص کل دارایی‌های و دیگر معیارهای مشابه آن را صرفاً منوط به نحوه انتقال یکباره دارایی‌ها در برنامه ارتقاء دانست. بنابراین بایستی یک برنامه آزمایشی رقیب - یا بدون انتقال دارایی و یا با انتقال دارایی به صورت تدریجی - با رویکرد ارتقاء انجام شود تا بتوان به طور قطع در این زمینه نتیجه‌گیری نمود. اما آنچه مسلم است، رویکرد ارتقاء به عنوان یک برنامه جامع در افزایش بلندمدت دارایی‌های خانوارهای تحت پوشش مؤثر واقع شده است. همچنین در شکل ۲۰ اثرات اجرای برنامه در خصوص این شاخص در انتهای دوره اول و دوم، به تفکیک کشورهای هدف به استثناء بنگلادش ترسیم شده است. در این نمودار در تمامی موارد اجرای برنامه ارتقاء منجر به آن شده که تفاوت میان افزایش در ارزش کل دارایی در میان خانوارهای تحت پوشش و خانوارهای تحت کنترل، در اغلب موارد یک مقدار مثبت و معنادار باشد. تنها مورد استثناء در این زمینه اثر برنامه ارتقاء در هندوراس در دوره دوم بوده که تفاوت مذکور در آن برابر ۱۰٪- بوده و نشان از کوتاه‌مدت بودن اثر برنامه بر ارزش کل دارایی در این کشور است.



شکل ۲۱: درصد تغییر در ارزش کل سرمایه خانوارهای تحت پوشش نسبت به خانوارهای تحت کنترل؛ نمودارهای میله‌ای نشان دهنده فاصله اطمینان در ۹۵٪ بوده و (***), (**), (*) بیانگر معناداری آماری در سطح ۱٪, (**) معناداری آماری در سطح ۵٪, (*) معناداری آماری در سطح ۱۰٪ هستند.

حمایت مصرفی، پس‌انداز و انتقال دارایی‌های، همگی مشارکت‌های ملموسی بودند که شرکت‌کنندگان از برنامه‌ارتقاء به‌دست می‌آوردند. مهارت‌زایی و هدایت مهارت‌های زندگی هر دو با وجودی که اجزاء ناملموس‌تری در رویکرد ارتقاء هستند، اما از اهمیت برابری با دیگر اجزاء برخوردارند. به منظور ارائه موفقیت‌آمیز بخش مهارت‌زایی فنی و هدایت مهارت‌های زندگی، کارکنان اجرایی برنامه به تریبی از مهارت‌های فنی و خصوصیات شخصیتی نیاز دارند؛ طیفی از ویژگی‌هایی که از تخصص در به کارگیری ابزارهای معیشتی تا مهارت‌های شنیداری و همدلی با شرکت‌کنندگان را پوشش می‌دهد. در طول دوران اجرای برنامه، جهت‌گیری اولیه مناسب و آموزش مداوم هر دو عواملی اساسی جهت مجهز کردن کارکنان برای ارائه پشتیبانی فنی و اجتماعی هستند.

انتقال مهارت‌های فنی پایه

مهارت‌زایی فنی، با تمرکز بر چگونگی مدیریت دارایی‌های انتقال یافته و اداره کسب و کار، یکی از بخش‌های مهم تمامی برنامه‌های ارتقاء است. کاراترین نوع آموزش‌ها، آن دسته از آموزش‌های عملی و کوتاه هستند. جلسات آموزشی به عنوان یک نهاد مبادله اطلاعات عمل نموده و شرکت‌کنندگان را به سوی خدماتی (مانند خدمات درمانی یا مراقبت‌های دام پزشکی دولتی) که می‌توانند از آن بهره‌مند شوند، سوق می‌دهد. مهارت‌زایی مناسب با ارزیابی این مسئله آغاز می‌شود که چه چیزهای برای اجرا و اداره موفقیت‌آمیز فعالیت‌های امرارمعاش از پیش تعیین شده مورد نیاز است؛ همچنین فرآیند مهارت‌زایی مناسب بر پایه شکاف‌های موجود در سطح مهارت میان خانوارهای شرکت‌کننده بنا نهاده شده است. بسته به نوع دارایی‌های انتقال داده شده، محتوای آموزش‌ها می‌تواند حول مسائل مختلفی مانند دام‌پروری، مدیریت موجودی، یا مهارت‌های اولیه کسب و کار و همچنین مباحث پیشرفته‌تری در زمینه سواد مالی، متمرکز باشد. در برخی موارد، ابزارهای معیشتی بسیار ساده و در سرتاسر جوامع هدف گسترده شده‌اند. در این شرایط، فرآیند مهارت‌زایی فنی محدودتری مورد نیاز است. با این وجود، حتی شرکت‌کنندگانی که از

تجربه قبلی نسبت به فعالیت‌های امرارمعاش از پیش تعیین شده برخوردارند، نیز می‌توانند از دانسته‌های بهترین‌های این حوزه بهره ببرند؛ آموزش‌هایی که گاهاً با شیوه‌های سنتی محلی تفاوت ماهوی دارند. به عنوان مثال، در پرو بسیار از خانوارها پیش از آغاز برنامه آزمایشی به صورت غیر رسمی به پرورش خوچه هندی مشغول بودند. اما با بهترین اقدامات برای پرورش و تولید مثل این حیوانات، مانند نگهداری آنها در خوک‌دانی‌های مناسب و چگونگی اجتناب از انتشار بیماری‌ها ناآشنا بودند^۱.

▲ انتخاب کارآموز از میان خانوارهای شرکت‌کننده

بسیاری از برنامه‌های ارتقاء بر اعضای مؤنث خانوار تمرکز دارند، چرا که معمولاً این زیرمجموعه از جوامع فقیر بیش‌تر به انزوای اقتصادی-اجتماعی کشانده می‌شوند و همچنین به دلیل آنکه احتمال انتقال کارای تلاش‌های آنها در فعالیت‌های امرارمعاش بیشتر است. اما ممکن است که اعضای دیگر خانوار نیز در فرآیند آموزش‌ها حضور پیدا کنند تا در نهایت همه آنها بتوانند تلاش‌های خود را به موفقیت کسب و کار خانوادگی معطوف دارند.

▲ کارآموزهای متخصص و نظیر به نظیر

در بسیاری از موارد، کارکنان برنامه از تخصص نسبت به ابزارهای معیشتی برخوردار بوده و آموزش مهارت‌های فنی را در سطوح پایه‌ای در اختیار شرکت‌کنندگان قرار می‌دهند. هنگامی که کارکنان برنامه فاقد تخصص لازم باشند، می‌توان کارآموزهایی را از خارج از برنامه استخدام نمود. علاوه بر این، اعضای جامعه هدفی که از مهارت نسبی برخوردار هستند (مانند دام‌پروری یا عملیات پایه‌ای در مدیریت کسب و کار) را می‌توان به عنوان مربیانی برای خدمت به شرکت‌کنندگان در برنامه انتخاب نمود. این افراد محلی چالش‌های محیطی موجود در برابر اجرا و تقویت فعالیت‌های معیشتی را درک می‌کنند و همچنین ممکن است که پیش از اجرای برنامه ارتقاء با شرکت‌کنندگان در آن آشنایی داشته باشند. به عنوان مثال، برنامه آزمایشی پرو از Yachaqs برای

1- Dharmadasa, Harshani et al (2015), PROPEL Toolkit: An Implementation Guide to the Ultra-Poor Graduation Approach, BRAC Organization, pp. 70-72

آموزش و تربیت شرکت کنندگان در برنامه استفاده نمود. اعضای Yachqs^۱ آموزگاران آموزش دیده رسمی یا کارآموزان حرفه‌ای نیستند، اما در عوض بزرگان شناخته شده‌ای هستند که مهارت‌های آنها مورد احترام جامعه هدف است. مجریان برنامه ارتقاء در پرو به این نوع یادگیری نظیر به نظیر به عنوان یک عامل موفقیت قدرتمند می‌نگرند.

علاوه بر این، معمولاً از افرادی که در برنامه ارتقاء شرکت کرده بودند و ارتقاء یافتند - یعنی برنامه را با موفقیت پشت سر گذاردند - دعوت می‌شود که به فرآیند آموزشی بازگردند و داستان موفقیت خود را برای آموزش و الهام بخشیدن به شرکت کنندگان جدید، با آنها در میان گذارند. گاهی میتوان شرکت کنندگان را با جریان یافتن روند برنامه به دو گروه "ترقی خواهان تدریجی"^۲ و "ترقی خواهان تندرو"^۳ تقسیم نمود. در این شرایط این امکان وجود دارد که با شناسایی و نام‌نویسی ترقی خواهان تندرو، از آنها برای ارائه کمک و پشتیبانی اضافی و تشویق ترقی خواهان تدریجی استفاده نمود.

▲ زمان بندی

معمولاً فرآیند آموزش دقیقاً پیش از انتقال دارایی، یا اندکی پس از آن صورت می‌پذیرد، تا بدین ترتیب به هنگام آغاز مرحله آموزشی، اطلاعاتی که قرار است از طریق آن منتقل گردد برای شرکت کنندگان تازه‌گانی داشته باشد. عموماً آموزش‌های کاربردی، بر مبنای مشارکت افراد و در قالب میدانی بهترین نوع آموزش‌ها هستند. آموزش‌های تکمیلی، یا دوره‌های تقویتی و یادآوری، نیز به طور منظم ارائه خواهند شد.

▲ عملکرد برنامه‌های ارتقاء در زمینه مهارت‌زایی فنی

به طور کلی اثرات اقتصادی برنامه‌های ارتقاء به واسطه افزایش در فعالیت‌های کارآفرینی از سوی اقشار شدیداً فقیر ایجاد شده است. چنین فعالیت‌هایی باعث افزایش ساعات کار روزانه در میان شرکت کنندگان در برنامه می‌شود. بزرگسالانی که به مشارکت در برنامه ارتقاء دعوت شده‌اند، زمان بیشتری از

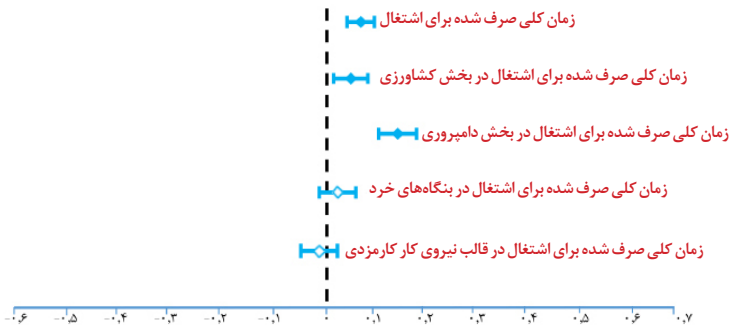
۱- معنی آن به زبان کاجوایی دانشمند بوده، اما در میان جوامع محلی منظور «مردان خردمند» است.

2- Slow Climbers

3- Fast Climbers

ساعات کار خود در روز را به انجام فعالیت‌های دامپروری و کشاورزی سپری می‌کنند. در انتهای دوره اول، ترکیب دارایی‌ها و نیروی کار بیشتر و ماهرتر به افزایش ۴۲ درصدی درآمد به دست آمده از دامپروری نسبت به گروه‌های تحت کنترل منجر شد. درصد افزایش در درآمدهای کسب شده در انتهای دوره دوم ۳۳ درصد بوده است. در هند و اتیوپی، تقریباً افزایشی ۴ برابری در درآمدهای حاصل از دامپروری در انتهای دوره اول مشاهده گردید. در انتهای همین دوره، در بنگلادش تمامی زنان واجد شرایط در جوامع تحت پوشش وارد بازار کار شده و تقریباً همگی آنها به نوعی در فعالیت‌های خوداشتغالی درگیر شدند. در انتهای دوره دوم، این تغییرات شغلی به قوت خود باقی ماند و اقشار هدف‌گذاری شده از وابستگی خود به فعالیت‌هایی کم‌درآمدی که دریافتی آنها تا حداکثر ۱۲ درصد می‌رسید، به طور قابل توجهی کاستند.

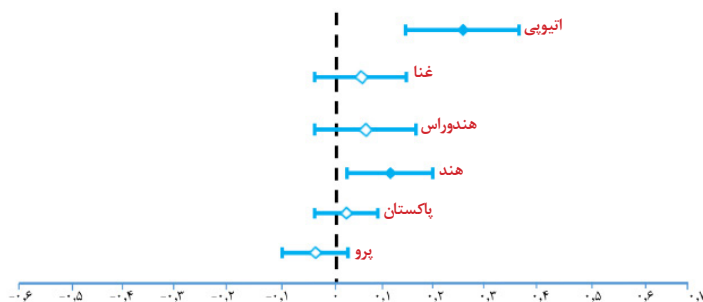
در این جا از دو شاخص جداگانه برای ارزیابی عملکرد برنامه در زمینه مهارت‌زایی فنی استفاده شده است: زمان صرف شده برای اشتغال و درآمد و دریافتی خانوارها به واسطه فعالیت در بخش‌های مختلف. در واقع به دنبال اعمال این بخش از برنامه ارتقاء، با افزایش مهارت‌های فنی انتظار می‌رود که فرصت‌های شغلی بالقوه بیشتری برای افرادی که از چنین خدماتی بهره‌مند شده‌اند، به وجود آمده و از این روی امکان بالا رفتن سطح درآمد کسب شده از سوی آنها تقویت می‌شود. در این مرحله، ابتدا در شکل ۲۱ نتایج اثرگذاری اجرای برنامه در قالب زمان صرف شده برای انجام کار در حوزه‌های مختلف، به صورت انباشته در انتهای دوره دوم - یعنی پس از یک از سال از پایان برنامه - نشان داده می‌شود. سپس در شکل ۲۲ نتایج اثرات برنامه بر زمان صرف شده به تفکیک کشورهای که نسخه‌های آزمایشی برنامه در آنها اجراء شده‌اند، در انتهای دوره دوم ترسیم شده است.



شکل ۲۲: میانگین اثرات برنامه‌ی ارتقاء بر زمان صرف شده به اشتغال؛ در شکل فوق هریک از عوامل ذکر شده بیانگر نتایج یک تخمین OLS در فاصله‌ی اطمینان ۹۵٪ را نشان می‌دهد. در اینجا، بارهای (◆) نشان دهنده‌ی معنادار بودن آماری در سطح ۵٪ و (◇) نشان دهنده‌ی معنادار نبودن آماری در سطح ۵٪ است.

این نمودار نشان می‌دهد که با اجرای برنامه، زمان کلی صرف شده برای اشتغال از سوی خانوارهای شرکت‌کننده نسبت به خانوارهای تحت کنترل ۸٪ بیشتر بوده و این تفاوت معنادار نیز هست. نکته جالبی که در این جا می‌توان به آن اشاره نمود، در این است که زمان کلی صرف شده برای فعالیت‌های خوداشتغال مانند کشاورزی، دامپروری و کار در بنگاه‌های خرد، به دنبال اجرای برنامه در خانوارهای تحت پوشش نسبت به خانوارهای تحت کنترل با افزایش همراه بوده است. این امر در واقع بر افزایش تمایل شرکت‌کنندگان به سمت مشاغل خودکارفرما دلالت دارد. از طرفی تفاوت میان دو گروه در زمینه‌ی مشاغل دستمزدی به نفع گروه‌های تحت کنترل رقم خورده و نشان از آن دارد که این گروه‌ها از اعتماد به نفس و خلاقیت کمتری برای شروع فعالیت‌های خودکارفرما برخوردار بوده و از این روی کار در مشاغل دستمزدی را که ریسک کمتری دارند، بر مشاغل تحت مدیریت خود ترجیح می‌دهند. در این جا به دو نکته مهم دیگر نیز می‌توان اشاره داشت: از آنجایی که هدف اصلی بخش مهارت‌زایی فنی در برنامه‌ی ارتقاء، افزایش خلاقیت و کارایی افراد جهت متمایل نمودن شرکت‌کنندگان به سمت خوداشتغالی است، به نظر می‌رسد که جابه‌جایی رویکرد شرکت‌کنندگان به این سمت این مشاغل و تفوق آنها نسبت به خانوارهای تحت کنترل در این زمینه، همگی دال بر

مؤثر بودن این بخش در تحقق این شرایط هستند. از طرفی، مشاهده می‌شود که در میان مشاغل خودکارفرما، تنها در خصوص اشتغال در بنگاه‌های خرد است که تفاوت معناداری میان دو گروه را ارائه نداده است. این امر می‌تواند ناشی از پیچیدگی بیشتر این شغل باشد؛ از این روی، به دلیل همین پیچیدگی گسترده کار در بنگاه‌های خرد برای خانوارهای شدیداً فقیر و نیازمندی آن به کسب مهارت‌های بیشتر، انتظار اینکه تفاوت معناداری در میان دو گروه، آن هم در چنین فاصله‌ی زمان کوتاهی تحقق یابد، تا حدودی دور از واقعیت به نظر می‌رسد. در نتیجه هرچند مهارت‌زایی فنی باعث تغییر چشم‌انداز شرکت‌کنندگان نسبت به مشاغل مختلف شده است، اما نمی‌توان انتظار داشت که در کوتاه‌مدت تمامی پی‌آمدهای انتظاری آن تحقق یابند.



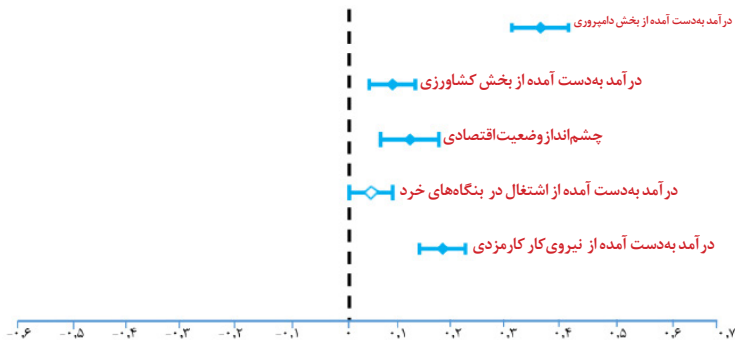
شکل ۲۳: میانگین اثرات برنامه ارتقاء بر شاخص زمان کل صرف شده بر اشتغال به تفکیک کشورها؛ در شکل فوق هر یک از عوامل ذکر شده بیانگر نتایج یک تخمین OLS در فاصله اطمینان ۹۵٪ را نشان می‌دهد. در اینجا، بارهای (◆) نشان دهنده معنادار بودن آماری در سطح ۵٪ و (◇) نشان دهنده معنادار نبودن آماری در سطح ۵٪ است.

در خصوص نتایج این ارزیابی به تفکیک کشورها، مشاهده می‌شود که پس از اجرای برنامه در انتهای دوره دوم، تنها در پرو زمان صرف شده برای اشتغال در میان خانوارهای شرکت‌کننده نسبت به خانوارهای تحت کنترل کمتر بوده است (معادل ۴٪-). این امر می‌تواند ناشی از تمرکز بیش از اندازه خانوارها در این برنامه بر ایجاد کسب و کارهای خودکارفرما در قالب بنگاه‌های خرد یا

عدم تغییر در ذهنیت افراد نسبت به ریسک شروع فعالیت‌های خوداشتغال یا وابستگی و اطمینان بیشتر به مشاغل کارمزدی باشد.

اکنون به سراغ شاخص درآمد حاصل شده از مشاغل مختلف رفته و ابتدا در شکل ۲۳ نتایج اثرگذاری اجرای برنامه در قالب شاخص‌های مختلف مرتبط با بحث درآمد خانوارها، به صورت انباشته در انتهای دوره دوم نشان داده می‌شود.

در نمودار ذیل می‌توان مشاهده نمود که در انتهای دوره دوم تفاوت میان افزایش درآمد به دست آمده در کلیه مشاغل دامپروری، کشاورزی، بنگاه‌های خرد و حتی مشاغل کارمزدی، در میان خانوارهای تحت پوشش و خانوارهای تحت کنترل، مثبت بوده و تنها در بخش بنگاه‌های خرد این تفاوت از معناداری آماری برخوردار نیست. بیشترین تفاوت در میزان درآمد این دو گروه، در بخش دامپروری (به میزان ۳۶٪) و کمترین آن در بنگاه‌های خرد (به میزان ۴٪) بوده که می‌توان با منطقی مشابه در خصوص حوزه تمرکز خانوارهای تحت پوشش این مسئله را توجیه نمود.



شکل ۲۴: میانگین اثرات برنامه ارتقاء بر درآمد و دریافتی‌های شرکت کنندگان: در شکل فوق هریک از عوامل ذکر شده بیانگر نتایج یک تخمین OLS در فاصله اطمینان ۹۵٪ را نشان می‌دهد. در اینجا، بارهای (◆) نشان دهنده معنادار بودن آماری در سطح ۵٪ و (◇) نشان دهنده معنادار نبودن آماری در سطح ۵٪ است.



شکل ۲۵: میانگین اثرات برنامه ارتقاء بر درآمد و دریافتی‌های شرکت‌کنندگان به تفکیک کشورها؛ در شکل فوق هر یک از عوامل ذکر شده بیانگر نتایج یک تخمین OLS در فاصله اطمینان ۹۵٪ را نشان می‌دهد. در اینجا، بارهای (◆) نشان دهنده معنادار بودن آماری در سطح ۵٪ و (◇) نشان دهنده معنادار نبودن آماری در سطح ۵٪ است.

در نهایت، در شکل ۲۴ نتایج اثرات برنامه بر کل درآمد به دست آمده از کلیه مشاغل مختلف به تفکیک کشورهای که نسخه‌های آزمایشی برنامه در آنها اجرا شده‌اند، در انتهای دوره دوم ترسیم شده است. براساس نتایج نشان داده شده در این نمودار می‌توان استنتاج نمود که به دنبال اجرای برنامه ارتقاء در کشورهای فوق، درآمد خانوارهای شرکت‌کننده در برنامه در انتهای دوره دوم، با فاصله‌ای مثبت و معنادار نسبت به خانوارهای تحت کنترل در این بازه در تمامی این مناطق افزایش یافته است. این امر دلالت بر آن دارد که اجرای برنامه ارتقاء توانسته است که نه تنها اعتماد به نفس خانوارهای شرکت‌کننده را برای راه‌اندازی یک کسب و کار خودکارفرما بالا ببرد، بلکه با آموزش مهارت‌های فنی شرایط ورود آنها به بازار و اقدام به فعالیت‌های درآمدزا را برای آنها فراهم آورده است. در این بین بیشترین تفاوت در هند (معادل ۶۵٪) و کمترین تفاوت در پرو (معادل ۱۱٪) مشاهده می‌شود.

نکاتی برای مجریان دولتی: نکته سوم

طی مراحل اولیه اجرای برنامه، دوره‌های آموزش مهارت‌های فنی از سوی تأمین‌کنندگان غیردولتی برگزار می‌گردد. یکی از مسائل مهمی که در این خصوص وجود دارد، ایجاد ساختاری برای مشارکت است که بتواند در زمینه اجرای بخش مهارت‌زایی موفق عمل نماید. اغلب دولت‌ها، در دوا بر مختلف خود بخشی را به برنامه‌های آموزشی اختصاص داده‌اند (به عنوان مثال، وزارت خانه‌های کار و آموزش و پرورش، سازمان توسعه کشاورزی و نهادهایی از این قبیل). گام اول در دوره طراحی برنامه، بررسی ظرفیت آموزشی موجود، به منظور شناخت سطحی است که در آن برنامه ارتقاء قابل اجرا خواهد بود.

نکات مهم در زمینه مهارت‌زایی

۱. اقدام به ارزیابی اولیه در خصوص نیازهای موجود برای یادگیری مهارت‌های فنی در میان تمامی اعضای خانوار، امری ضروری است.
۲. آموزش فنی کارا به منظور شناسایی نیازهای موجود در یک سطح معیشتی به خصوص طراحی شده‌اند. معمولاً آموزش‌های عملی و میدانی بیش از انواع دیگر دوره‌های آموزشی مؤثر واقع می‌شوند.
۳. مهارت‌زایی فنی، سرمایه اجتماعی را به ویژه در موارد زنان افزایش می‌دهد.
۴. غالباً به روز رسانی تعریفات به صورت دوره‌ای مورد نیاز است.
۵. این دوره‌های آموزشی را می‌توان با ارائه یک برنامه مشاوره از سوی اعضای باتجربه‌تر جامعه، با هدف کمک به همتایان کم‌تجربه‌تر خود، تکمیل نمود.

اهدایت مهارت‌های زندگی

برنامه‌های ارتقاء به منظور ارزیابی چگونگی گذران زندگی از سوی شرکت‌کنندگان در برنامه، ارائه حمایت‌های مداوم، و افزایش اعتماد به نفس در آنها، خدمات مربوط به مرحله هدایت مهارت‌های زندگی را فراهم می‌آورد. معمولاً شرکت‌کنندگان در برنامه ارتقاء به دلیل منزوی بودن - گاهاً حتی برای چند نسل - از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، جهت کسب اعتماد به نفس لازم - نسبت به این که آنها قدرت کافی برای اداره یک کسب و کار موفق را در خود دارند - با موانع احساسی زیادی مواجه هستند. اهمیت راهنمایی شرکت‌کنندگان انفرادی در مسیر غلبه بر این موانع امری اثبات شده است. در بسیاری از برنامه‌ها، کارکنان اجرایی برنامه اقدام به ملاقات‌های هفتگی از منازل شرکت‌کنندگان می‌نمایند. برای برخی سازمان‌های اجرایی، به ویژه آنهایی که مجریان برنامه‌های دولتی هستند، ممکن است که این درجه از تعامل مداوم با شرکت‌کنندگان امکان‌پذیر نباشد؛ علل متعددی برای این موضوع وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به هزینه دستمزد کارکنان اجراء

کننده این مرحله و فقدان مهارت‌های لازم در میان کارکنان موجود اشاره کرد. یافتن یک استراتژی راهنمایی جایگزین مسئله بسیار مهمی است، چرا که سازمان‌های اجرایی به طور مداوم اظهار می‌دارند که این نوع دست‌گیری‌ها برای موفقیت رویکرد ارتقاء ضروری هستند.

هدایت مهارت‌های زندگی به نحوی کارا به منظور رسیدن به چندین هدف مرتبط طراحی شده‌اند:

فراهم آوردن نقطه تماس هفتگی برای شرکت‌کنندگان با برنامه، به شکل ملاقات کارکنان برنامه با خانواده‌ها، که در قالب آنها می‌توان روند پیشرفت سطح معیشت و توسعه اجتماعی را ارزیابی و مشکلات احتمالی را شناسایی نمود.

به منظور تقویت آموزش مالی پایه و مهارت‌های امرارمعاش که در مراحل اصلی پیشین در برنامه ارائه شده‌اند.

برای بهبود خدمات بهداشتی، و برقراری ارتباط میان خانوارهای شرکت‌کننده با منابع مراقبت‌های بهداشتی، خواه از طریق درمانگاه‌های دولتی یا غیردولتی

جهت افزایش اعتماد به نفس و تشویق به تغییرات رفتاری

برای عیب‌زدایی در هنگام بروز مشکلات، خواه این مشکلات در ارتباط با کسب و کار، بهداشت یا دیگر عوامل باشد.

تشکیل جلسات راهنمایی در منازل، امکان تعامل یک به یک را فراهم می‌نماید، که این امر به نوبه خود به کارکنان امکان نظارت بر روند پیشرفت شرکت‌کننده، درک اقدامات خانوار و موانع پیش‌روی آنها، و ارائه حمایت اجتماعی مورد نیاز جهت انتقال آنها از شرایط فقر بومی به یک سطح معیشت باثبات را می‌دهد. طی این جلسات ملاقات، کارکنان به نظارت بر روند پیشرفت شرکت‌کنندگان پرداخته و به مشکلات احتمالی رسیدگی می‌کنند. مهم‌تر اینکه آنها ارتباطات قوی را با شرکت‌کنندگان برقرار نموده و به تدریج به مرییان آنها تبدیل می‌شود، که راهنمایی‌های غیررسمی خود را طی یک



دوره ۱۸ تا ۳۶ ماهه از اجرای برنامه در اختیار آنها قرار می‌دهند. کارکنان برنامه قرار گرفتن شرکت کنندگان در مسیر صحیح رسیدن به اهداف برنامه را کنترل نموده و برای چگونگی رسیدن به این اهداف آنها را راهنمایی می‌کنند. آنها همچنین راهنمایی‌هایی در قالب مشاوره برنامه‌ریزی کسب و کار، تأمین حمایت اجتماعی، ارتقاء سطح بهداشت و تغذیه را ارائه نموده و تغییرات مثبت نگرشی در میان شرکت کنندگان در خصوص مسائلی چون بهداشت فردی، آب آشامیدنی سالم، برنامه‌ریزی خانوادگی، و اهمیت تحصیل برای کودکان را تشویق می‌کنند.

کارکنان اجرایی برنامه به منظور دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت به تعامل با شرکت کنندگان می‌پردازند، که این فرآیند همکاری در چهارچوب ملاقات‌های هفتگی با آنها مورد نظارت و بازبینی قرار می‌گیرد. این اهداف شامل اهداف معیشتی و همچنین برخی اهداف شخصی و به خصوص نیز می‌شود. در هایتی، چیزی حدود ۹۰ درصد شرکت کنندگان این احساس را دارند که از زمان شرکت در برنامه، پرسنل در نظر گرفته شده برای هدایت و راهنمایی آنها به یک "دوست صمیمی" برای آنها تبدیل شده است. یکی از شرکت کنندگان در این برنامه اذعان داشت که: "هنگامی که فردی به ملاقات شما می‌آید، از احوال شما جویا می‌شود، احساس مهم بودن به شما دست می‌دهد. به دلیل حضور مربی من، اکنون من احساس می‌کنم که برای خودم کسی هستم".



شکل ۲۶: تصویری از اجرای مرحله هدایت مهارت‌های زندگی از سوی مؤسسه Trickle UP

یک راه برای تقویت هدایت مهارت‌های زندگی از طریق تشکیل "کمیته‌های همیاری روستایی" است، که به عنوان رابط میان اعضای موفق‌تر جامعه با شرکت‌کنندگان در برنامه، از طریق یک تعامل مستمر و نیمه رسمی عمل می‌نمایند. کمیته‌های همیاری روستایی، گروه‌هایی از رهبران روستایی هستند که وظیفه کمک به فقیرترین‌ها، حمایت از دارایی‌های آنها، ارائه مشاوره و راهنمایی، و تسهیل دسترسی به دولت و دیگر منابع را بر عهده دارند. اگرچه مؤسسه باندهان برنامه خود را بدون این کمیته‌ها آغاز نمود، اما خیلی زود آنها را جهت کمک به تضمین امنیت شرکت‌کنندگان و میانجی‌گری در موارد خشونت خانوادگی و سوءمصرف الکل، معرفی کرد. برنامه ارتقاء در هایتی و هندوراس نیز چنین کمیته‌هایی را برای حمایت از شرکت‌کنندگان در برنامه، افزایش میزان مقبولیت برنامه و تقویت پیام آن در داخل جوامع هدف، سازماندهی نمودند!

نکاتی برای مجریان دولتی: نکته چهارم

معمولاً بخش هدایت مهارت‌های زندگی که در قالب تعامل میان سازمان‌های اجرایی مسئول و شرکت‌کنندگان اعمال می‌گردد، احتمالاً مهمترین عامل موفقیت برای رویکرد ارتقاء به شمار می‌رود. با این اوصاف، مؤسسات CGAP و فورد بر این مسئله واقف هستند که این بخش در عین اهمیت فراوان آن، پیچیده‌ترین بخش فرآیند اجرایی برنامه ارتقاء بوده و یافتن منابع لازم برای اجرای آن نیز دشوار خواهد بود؛ مشکلاتی که همگام با افزایش در مقیاس فعالیت برنامه بر شدت آنها افزوده خواهد شد. برخی از دولت‌ها از تعداد زیادی مددکاران اجتماعی در چابوب سازمانی خود برخوردارند؛ از این روی احتمالاً در چنین شرایطی می‌توانند بخش هدایت برنامه ارتقاء را به چنین گروه‌هایی محول نمایند. همچنین ممکن است که در یک رویکرد ارتقاء به خصوص تعداد جلسات هدایت مهارت‌های زندگی در نظر گرفته شده کمتر باشد و یا امکان استفاده از راه‌حل‌های متکی بر فناوری وجود داشته باشد.

عملکرد برنامه‌های ارتقاء در زمینه هدایت مهارت‌های زندگی

عنصر هدایت کارا که برای اثرگذاری بر آموزش امور مالی در سطوح اولیه و پرورش مهارت‌های زندگی و بهبود فعالیت‌های بهداشتی و رفح اشکال طی دوران بحران طراحی شده است، یک عامل اساسی در اجرای موفقیت آمیز برنامه و خارج کردن خانوارها از شرایط فقر شدید محسوب می‌شود. غالباً کارکنان میدانی به صورت هفتگی به ملاقات خانوارهای شرکت‌کننده رفته و سازمان‌های اجرایی بر این مسئله اتفاق نظر دارند که هدایت مهارت‌های

1- Sheldon, Tony (2014), Adaptations of the Graduation Approach: Risks and Opportunities, CGAP Blog

زندگی، عنصری اساسی برای موفقیت برنامه است.

اما اینکه چگونه می‌توان مریبان اجراء کننده این خدمات را آموزش داد، و یا چگونگی طراحی فرآیند هدایت‌گری برای تعامل با نیازهای متفاوت شرکت‌کنندگان در برنامه، مشروط به حمایت بیشتر از شرکت‌کنندگانی که در شرایط فقر شدید به سر برده و حمایت کمتر از آنهایی که در وضعیتی قوی‌تر قرار دارند، همگی از جمله مباحثی هستند که در ارزیابی اثرات نقش کلیدی هدایت مهارت‌های زندگی در برنامه ارتقاء مورد بررسی قرار گرفته‌اند. داده‌های ارزیابی اثرات ارائه شده نشان از آن دارند که بسته خدماتی که شامل هدایت مهارت‌های زندگی هستند، در رسیدن به نتایج مطلوب و تقویت سطح معیشت، بهبود امنیت غذایی، سلامت مالی و ارتقاء توانمندسازی شخصی مؤثر بوده است.

برام ثویسبارت^۱ از مؤسسه جنبش نوآوری برای مبارزه با فقر در خصوص تحقیقات خود از برنامه‌های ارتقاء اجرا شده در هندوراس، پاکستان و هند اظهار داشت که:

«در باندهان تحقیقات نشان از آن دارند که هدایت مهارت‌های زندگی نتیجه‌بخش بوده و به تقویت نتایج مثبت برنامه کمک کرده است. یک سال پس از انتهای برنامه، زنان به صورت ماهانه در آمد بیشتری به دست آورده و مصرف خود را به میزان ۱۰٪ بیش از شرکت‌کنندگان در خانوارهای تحت کنترل افزایش دادند. آنها همچنین وعده‌های غذایی کمتری را از دست دارند. هرچند که حمایت مالی در به دست آوردن چنین نتایجی سهیم بود، اما نمی‌توان از نقش اساسی هدایت مهارت‌های زندگی به راحتی گذر نمود. برنامه آزمایشی انجام شده از سوی سازمان برنامه‌ریزی بین‌الملل در هندوراس نیز نشان داد که عنصر هدایت مهارت‌های زندگی در تقویت دست‌آوردهای مثبت برنامه برای شرکت‌کنندگان مؤثر بوده است. دیگر برنامه‌هایی که ارزیابی اثرات نتایج به دست آمده در پایان پروژه اجرایی آنها منتشر شده است، نتایج مشابهی به دست آمده است.»

مؤسسه Trickle Up در هند یکی از دو پروژه آزمایشی بود که ارزیابی اثرات

1- Bram Thuysbaert

در آنها انجام نشد. در عوض آنها بر ارزیابی کیفی اجرا شده از سوی کاریشما هوندا^۱ و ساندیپ کائور^۲ تمرکز نموده و یک سیستم نظارت و ارزیابی درونی قدرتمند را برای کمک به درک علل موجود در ورای تنوع در عملکرد شرکت کنندگان مختلف را ایجاد نمودند. داده‌های به‌دست آمده از مرحله نظارت امکان پی‌گیری فرآیند پس‌انداز و وام گرفتن شرکت کنندگان، وضعیت معیشت و سلامت آنها را امکان‌پذیر نموده است. این نکته واضح است که هدایت مهارت‌های زندگی عاملی اساسی بوده و تفاوت زیادی در کیفیت عملکرد کارکنان اجرایی برنامه در ارائه خدمات این بخش وجود دارد، که این امور براساس نتایج به‌دست آمده از برنامه به وضوح قابل مشاهده است. به منظور آماده‌سازی هرچه بهتر کارکنان میدانی برای وظیفه چالش‌برانگیز هدایت مهارت‌های زندگی، مؤسسه^۳ Trickle Up یک سری ابزارهای آموزشی را در زمینه برنامه‌ریزی مسیر امرارمعاش به کار برد؛ این ابزارها با هدف ایجاد حساسیت نسبت به پدیده فقر، شناسایی مهارت‌های لازم برای بهبود وضعیت فقرا و تقویت مهارت‌های ارزیابی بازار جهت اطمینان از تسهیل فرآیند انتخاب ابزارهای معیشتی از سوی شرکت کنندگان طراحی شده بودند.

اما همان‌گونه که تیلمان اهربک^۳ از مؤسسه CGAP پیشنهاد نمود، اگر اجرای برنامه با هدف افزایش سطح مقیاس آن در پیش گرفته شده باشد، ساده‌سازی بخش هدایت مهارت‌های زندگی امری بسیار مهم خواهد بود. یکی از اهداف اساسی درگیر کردن برنامه‌های دولتی در روند اجرای رویکرد ارتقاء است تا بتوان به دین طریق تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از خانواده‌های شدیداً فقیر را تحت پوشش خدمات آن قرار داد. دولت‌ها تمایل خود را به انجام چنین اقدامات در چندین مورد نشان داده‌اند؛ در واقع در میان برنامه‌های آزمایشی در نظر گرفته شده در این مطالعه، دولت‌های اتیپوی و هند به طور مستقیم در اجرای برنامه مداخله نموده و دیگر دولت‌ها با دقت روند اجرای برنامه‌های آزمایشی را مورد نظارت قرار می‌دهند. باید برای ایجاد انگیزه در دولت‌ها جهت تکرار این رویکرد در مقیاس‌های وسیع‌تر، جزء هدایت مهارت‌های زندگی را در یک

1- Karishma Huda

2- Sandeep Kaur

3- Tilman Ehrbeck

چارچوی سیستماتیک‌تر طراحی نمود.

نکات مهم در زمینه هدایت مهارت‌های زندگی

برفراری ارتباط مستمر و عمیق با شرکت کنندگان، عنصری اساسی در رویکرد ارتقاء را تشکیل می‌دهد. این گونه تعاملات، فرصت لازم برای پی‌گیری روند پیشرفت خانوارها و ارائه آموزش‌های لازم در خصوص مهارت‌های زندگی را فراهم می‌آورد. ارائه آموزش‌هایی در خصوص ایجاد اعتماد به نفس، اصول اولیه بهداشتی، خدمات درمانی و منافع تحصیل کودکان از جمله اهداف این بخش هستند.

- هدایت مستمر شرکت کنندگان هم در جهت تقویت مواردی که در بخش آموزش مهارت‌های فنی ارائه گردید، و هم در شناسایی و مقابله با چالش‌های خانوارهای شرکت‌کننده از اهمیت خاصی برخوردار است.
- کمیته‌های همجاری روستایی می‌توانند در اعمال پندهای برآمده از مراحل مهارت‌زایی و هدایت را در حین اجرای برنامه و حتی پس از اتمام آن مشارکت نمایند.
- جهت‌دهی مناسب و هدایت مستمر از سوی کارکنان امری اساسی است.

نظارت

یک سیستم نظارت کارا و مؤثر برای ارزیابی و نظارت باید پیش از اجرای برنامه طراحی شده، تا به هنگام آغاز برنامه قابل استفاده باشد. این امر نیازمند ایجاد و توسعه یک طرح سیستم مدیریت اطلاعات (MIS)¹ برای جمع‌آوری داده‌ها است که بتواند اطلاعات کافی در خصوص چگونگی ارزیابی عملکرد و اثرات برنامه را به‌دست دهد. در وهله اول تفکیک کردن این دو رویکرد مجزا برای جمع‌آوری اطلاعات ضروری است:

- نظارت در سطح برنامه: که به مفهوم جمع‌آوری اطلاعات از سوی سازمان‌های اجرایی برنامه در سطح میدانی و به صورت روزمره است که اطلاعاتی مهم جهت تحلیل عملکرد برنامه را به‌دست می‌دهد. این نوع داده‌ها به اندازه‌گیری میزان پیشرفت شرکت کنندگان در زمینه معیارهای از پیش تعیین شده در برنامه ارتقاء کمک می‌کند. سؤالاتی که در اطلاعات جمع‌آوری شده در این قسمت پیش از همه مدنظر هستند، عبارتند از اینکه عملکرد مکانیسم‌های جاری مجریان برنامه چگونه است و چه تغییراتی در آن ضروری به نظر می‌رسد؟

1- Management Information System (MIS)

- نظارت در سطح خانوار: که به مفهوم کسب اطلاعات از سوی سازمان‌های اجرایی برنامه در سطح خانوار و در قالب دوره‌های زمانی مشخص بوده که جهت ارزیابی اثرات برنامه جمع‌آوری می‌شوند. این نوع داده‌ها به اندازه‌گیری میزان پیشرفت شرکت‌کنندگان در زمینه اهداف از پیش تعیین شده از سوی خود خانوارها کمک می‌کند. سؤالاتی که در این روند نظارت و ارزیابی بیش از همه مدنظر هستند عبارتند از اینکه چگونه این برنامه زندگی شرکت‌کنندگان را در طول زمان تغییر داده است؟ در ادامه به بررسی این دو رویکرد به طور مجزا می‌پردازیم.

▲ نظارت در سطح برنامه

در سطح برنامه، نظارت بر کیفیت نهاده‌ها، نحوه تعامل کارکنان با شرکت‌کنندگان و روند پیشرفت شرکت‌کنندگان در جهت رسیدن به اهداف برنامه امری ضروری است. ممکن است که اطلاعات گردآوری شده از خانوارها برای پی‌گیری روند پیشرفت در مسیر رسیدن به اهداف برنامه و یا همچنین جهت تأکید بر مسائل مهم در زمینه عملیاتی، با یکدیگر جمع شوند. ناظران باید از داده‌های نظارتی برای ارزیابی عملکرد و اشاره به سؤالاتی چون موارد زیر استفاده کنند:

- آیا کارکنان میدانی در مواقع مقرر به خانوارها رجوع می‌کنند؟
- آیا حیوانات اهلی سالم و فعالیت‌های درآمدزا می‌توانند بازدهی مورد انتظار را به دست دهند؟
- آیا خانوارها آن طور که انتظار می‌رود اقدام به پس‌انداز نموده‌اند؟
- آیا براساس نظر کارکنان میدانی، جامعه، سطح معیشت و عواملی از این دست، تغییرات قابل توجهی در عملکرد شرکت‌کنندگان مشاهده می‌شود که بتواند تعدیلات در برنامه را تسریع بخشد (به عنوان مثال، آموزش بیشتر یا نظارت از نزدیک بر کارکنان با عملکرد ضعیف)؟
- آیا برنامه در شرایط دستیابی به اهداف خود است، و اگر چنین نیست، چه تغییراتی در طراحی برنامه یا نحوه ارائه آن مورد نیاز خواهد بود؟



همچنین ارزیابی سؤالاتی از قبیل اینکه دستیابی به چه نوع اطلاعاتی دشوار است یا در شرایط افزایش مقیاس برنامه، چه تغییراتی در سیستم ارزیابی و نظارت مورد نیاز است، نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

علاوه بر نظارت، ارزیابی نتایج کلی برنامه برای تجهیز کردن مدیران به درک بهتری از نکات ظریف موجود در ورای نتایج به‌دست آمده، مسئله مهمی است. این نوع ارزیابی‌ها، تصویر جامعی از اقداماتی که جواب می‌دهند، و همچنین آنهایی که جواب نمی‌دهند و علل آن را به‌دست می‌دهد؛ همچنین در خصوص چگونگی ظاهر شدن فرآیند تغییر در زندگی شرکت کنندگان، و علل موفقیت برخی از آنها در کنار عدم موفقیت دیگران، اطلاعات مفیدی را به‌دست می‌دهند.

به عنوان یکی از اهداف برنامه ارتقاء، مبنی بر خروج از شرایط فقر شدید در بلندمدت به سمت سطوح معیشت باثبات و افزایش در دارایی‌ها است، ادامه دادن به جمع‌آوری اطلاعات خانوار پس از انتهای برنامه نیز حائز اهمیت است. برخی از برنامه‌ها قادر به انجام این امر برای تمامی شرکت کنندگان خود هستند. اگر چنین اقدامی بیش از اندازه هزینه‌بر بوده یا از نظر منطقی امکان‌پذیر نباشد، کماکان جمع‌آوری داده‌ها در خصوص نمونه‌ای از شرکت کنندگان قبلی می‌تواند این مسئله که آیا اهداف بلندمدت برنامه در حال اجرا هستند (و یا در غیر این صورت عللی که در ورای چالش‌های پیش روی خانوار وجود دارد)، را توضیح می‌دهد. در نهایت، در شرایطی که مشارکت در ایجاد آگاهی در میان حوزه‌های گسترده‌تر یک اولویت برای برنامه است، بایستی ارزیابی از سوی اشخاص ثالث نیز به کار گرفته شود تا بتوان میزان موفقیت برنامه و علل اینکه چرا برخی از نتایج مطلوب برنامه به‌دست آمده و برخی حاصل نشده‌اند را شناسایی نمود. این نوع ارزیابی به طور ویژه برای جوامع هدف برنامه‌های ارتقائی مفید است که برنامه‌های آزمایشی نسل دوم آنها از سوی سازمان‌های دولتی در شرایطی متفاوت از قبل در حال اجرا است؛ چرا که در چنین موقعیت‌هایی ساختار آگاهی نسبت به برنامه را می‌توان در زمینه اثرات مدل‌های مختلف بسط داد. در این جا براساس سیستم نظارت مشتری (CMS)^۱ طراحی شده در قالب برنامه ارتقاء CGAP- بنیاد فورده، جدول

1- Client Monitoring System (CMS)

زیر تنظیم شده است. این جدول شامل اطلاعات است که باید طی دوره اجرای برنامه پی گیری شوند. **اطلاعاتی از قبیل:**

- مشخصات کارمند نماینده میدانی و شرکت کننده
- ماهیت و تعداد دارایی‌های انتقال یافته
- اطلاعاتی که درباره تمامی دارایی‌ها باید درج شود: هزینه، تعدادی از دارایی‌ها که کماکان در حال استعمال هستند، درآمد ایجاد شده از هر دارایی و مواردی از این دست.
- مقدار جیره مصرفی و مقدار استفاده شده از آن
- میزان موجودی پس‌انداز
- مصرف مواد غذایی
- تعداد فرزندان که در حال تحصیل هستند
- وضعیت سلامت اعضای خانواده



▲ نظارت در سطح خانوار

سنجش میزان پیشرفت شرکت کنندگان برنامه ارتقاء به سمت اهداف اقتصادی و اجتماعی، نیازمند یک سیستم نظارت مشتری دقیق و در عین حال با قابلیت کنترل آسان است. نظارت بر داده‌ها در برابر شاخص‌ها و الگوهای کلیدی، این امکان را برای برنامه‌ها ایجاد می‌کند که روند پیشرفت شرکت کنندگان را در حوزه‌های اساسی مانند پس‌انداز، دارایی‌ها، درآمد، و سلامت آنها پی‌گیری نماید. در کنار پی‌گیری وضعیت پیشرفت خانوارها نسبت به اهداف خود آنها، جمع‌بندی داده‌ها به منظور مقایسه خانوارها با یکدیگر اطلاعات مفیدی را به دست می‌دهد. این اقدام می‌تواند تغییرات در روند پیشرفت شرکت کنندگان را آشکار نموده و احتمالاً به نیاز به تعدیل در طراحی برنامه و خدمات آن اشاره خواهد کرد. همچنین اکثر برنامه‌های ارتقاء، جهت درک عمیق‌تر برخی تجارب به خصوص شرکت کنندگان و چگونگی

تغییراتی که آنها در زندگی خود ایجاد نموده‌اند، اقدام به جمع‌آوری داده‌های کیفی می‌نمایند.

داده‌های به خصوصی که در سطح خانوارها پی‌گیری می‌شوند، به شاخص ارتقائی که برنامه برای هر خانوار در نظر گرفته و همچنین هرگونه اهداف میانی که برای دستیابی به نتایج مطلوب ضروری پنداشته شده‌اند، بستگی دارند. به عنوان مثال، در هند مؤسسه Trickle Up جهت ارزیابی پیشرفت شرکت‌کنندگان، از تعداد نسبتاً اندکی از شاخص‌های ارتقاء رسمی استفاده نموده، اما مجموعه‌ای اهداف بسیار وسیع‌تری را در قالب الگوهای فصلی یا سالانه به کار می‌برند.



△ شکل ۲۷: خلاصه‌ای از داده‌های نظارتی مؤسسه Trickle Up در ماه می ۲۰۱۳

داده‌هایی سطح مشتریان باید در دوره‌های مختلف جمع‌آوری و تحلیل گردند:

ابتدا در زمان القاء برنامه، به منظور فراهم آوردن خط‌مبنایی که در آن میزان دست‌آورد‌های هر خانوار نسبت به معیارهای کلیدی مشخص می‌گردد.

به صورت دوره‌ای و متناوب (به عنوان مثال هفته‌ای، ماهانه یا دو ماهه) طی اجرای برنامه، به منظور اندازه‌گیری روند پیشرفت و چالش‌های پیش‌روی شرکت‌کنندگان

در انتهای برنامه، به منظور ارزیابی اینکه عملکرد خانوار تا چه اندازه مطلوب بوده است.

در حالت ایده‌آل، پس از انتهای برنامه به صورت دوره‌ای (به عنوان نمونه هر سه یا شش ماه) به منظور ارزیابی میزان اثرگذاری تغییرات اقتصادی و اجتماعی (خواه برای تمام خانوارها یا در صورت هزینه‌بر بودن برای نمونه‌ای از خانوارها)^۱.

نظارت اولیه بر شرکت‌کنندگان: غالباً برنامه‌ارتقاء برای ایجاد یک برنامه‌زندگی، تعریف اهدافی که شرکت‌کنندگان در انتهای برنامه قصد رسیدن به آن را دارند و قرار دادن الگوهایی برای اندازه‌گیری فرآیند پیشرفت آنها، با هر خانوار همکاری می‌کند. به دست آوردن یک خط‌مبنا - گزارشی از وضعیت خانوار در نقطه آغاز - به برنامه این اجازه را می‌دهد که تغییرات را مشاهده و پی‌گیری نموده و به اصلاح اهداف عملکردی کمک نمایند.

نظارت مستمر بر شرکت‌کنندگان: کارکنان برنامه روند پیشرفت هر خانوار نسبت به الگوهای کلیدی را در طول دوره اجرای برنامه پی‌گیری نموده و به جمع‌آوری اطلاعات خواه در ارتباط با ملاقات‌های میدانی هفتگی یا به صورت مستقل می‌پردازند. این اطلاعات به کارمندان امکان ارزیابی روند ارتقاء خانوار، وقایع (مثبت و منفی) تحقق یافته، و نحوه تعامل مؤثر با خانوار برای

1- Van Domelen, Julie (2007), Reaching the poor and vulnerable: Targeting strategies for social funds and other community-driven programs. Network HD. Washington DC: World Bank: pp. 48-50

تضمین استمرار روند پیشرفت آنها در تمامی حوزه‌های کلیدی را فراهم می‌نماید.

نظارت نهایی بر شرکت‌کنندگان: جمع‌آوری داده‌های خانوار در هنگام نتیجه‌گیری از برنامه، به شرکت‌کنندگان، کارکنان و مدیریت برنامه اجازه می‌دهد که نحوه عملکرد مردم در دستیابی به اهدافشان را بسنجند، و همچنین به جمع‌بندی کلی در خصوص اینکه چه نوع تغییراتی در طراحی برنامه مورد نیاز است، دست یابند.

نظارت بر شرکت‌کنندگان پس از انتهای برنامه: با توجه به چالش‌های پیش‌روی شرکت‌کنندگان در هنگام خروج از شرایط فقر شدید و احتمال اینکه خانوارها مجدداً به آن شرایط بازگردند، برنامه باید شاخص‌های کلیدی در سطح خانوار را حتی پس از انتهای برنامه نیز مورد نظارت و بازبینی قرار دهد. این نوع نظارت هم می‌تواند به توضیح در خصوص خدمات اضافی مورد نیاز برای یک خانوار به خصوص اشاره کند و هم امکان نیاز به تغییرات کلی در طراحی برنامه را روشن می‌کند!

نکات مهم در زمینه نظارت

- برنامه‌های ارتقاء باید از یک سیستم نظارت بر شرکت‌کنندگان برخوردار باشد که میزان پیشرفت خانوارها در جهت اهدافی که براساس شاخص ارتقاء انتخابی بنا نهاده شده‌اند، را اندازه‌گیری و مشخص نماید.
- شاخص‌ها و معیارهای در نظر گرفته شده برای ارتقاء شرکت‌کنندگان در میان برنامه‌های مختلف متفاوت هستند، اما به طور قطع شامل داده‌های اقتصادی و اجتماعی در خصوص دارایی‌های، درآمد، امنیت غذایی، بهداشت، تحصیل کودکان و مواردی از این دست خواهد بود.
- داده جمع‌آوری شده براساس شاخص‌های انتخابی، به طور مستمر تحلیل و ارزیابی شده تا در صورت لزوم اصلاحات ضروری طی اجرای برنامه صورت پذیرند.
- همچنین داده‌ها به منظور تأکید بر مسائل جامع‌تری که در اثر اجرای برنامه ایجاد شده‌اند، در میان تمام خانوارها با یکدیگر جمع زده می‌شوند. برخی از این مسائل عبارتند از: چرا برخی از خانوارها روند پیشرفت بهتری نسبت به دیگر خانوارها داشته‌اند، چه نوع مداخلات اضافی مورد نیاز است، و درجه پیشرفت حاصل شده در روند اجرایی برنامه در جهت رسیدن به اهداف کلی آن به چه میزان است.
- داده‌ها باید در بازه‌های زمانی متفاوتی جمع‌آوری شوند: ابتدای اجرای برنامه، حین اجرای برنامه، در پایان اجرای برنامه و حتی پس از اتمام اجرای برنامه.

1- Dharmadasa, Harshani et al (2015), PROPEL Toolkit: An Implementation Guide to the Ultra-Poor Graduation Approach, BRAC Organization, pp 46-47

هر برنامه ارتقاء باید یک تعریف مختصر و مفید، برای آنچه که مفهوم ارتقاء را در میان مجموعه‌ای از شاخص‌های توسعه اقتصادی تبیین نموده، ارائه دهد؛ به طوری که بتواند از آن شاخص‌ها برای ارزیابی اینکه آیا این مفهوم تأمین شده، استفاده کند. رعایت شفافیت در تعیین اهداف و چشم‌اندازها به ایجاد فضای انتظاراتی شفاف برای کارکنان و شرکت‌کنندگان منتهی خواهد شد. به عنوان مثال، مؤسسه فونکوزه از تعریف زیر برای بیان وضعیت ارتقاء استفاده کرد: "اعضای ارتقاء یافته از مهارت‌ها و منابع لازم برای تأمین پایدار نیازهای افراد خانواده خود و ظرفیت مدیریت شوک‌های اقتصادی آتی برخوردار بوده، و در صورت اضطرار آماده دریافت اولین وام خود هستند." شاخص‌های مؤسسه فونکوزه به نوبه خود، از این بیانیه به دست آمده‌اند. برخی از این شاخص‌ها شامل شرطی هستند که براساس آن برای ارتقاء پیدا کردن یک شرکت‌کننده موارد زیر لازم است: اولاً تمامی فرزندان خانوار که در سن تحصیل هستند، بسته به وجود یک مدرسه در فاصله‌ای منطقی از محل زندگی آنها باید در آن مدرسه ثبت‌نام کنند؛ ثانیاً هیچ یک از اعضای خانواده دچار سوء تغذیه نباشد؛ و ثالثاً این خانوار از یک سرپناه ایمن با سقف بادوام بهره‌مند باشد.

تأکید بر این نکته که مؤسسه فونکوزه، مانند بسیاری از مؤسسات اجرایی دیگر طی برنامه‌های آزمایشی انجام شده در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۱۴، یک سازمان غیردولتی بوده و از این روی وظیفه تعیین تعاریف ارتقاء و شاخص‌های مرتبط با آن را بر عهده دارد. همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره گردید، مؤسسات CGAP و بنیاد فورد انتظار دارد که فعالان در بخش عمومی - به ویژه وزارت‌خانه‌هایی که پیش از این نیز به فعالیت در زمینه سیاست‌های اجتماعی پرداخته‌اند - به عنوان مجریان نسل دوم برنامه ایفای نقش نمایند. احتمالاً چنین بازیگرانی در چهارچوب‌های سیاستی از پیش تعیین شده بزرگتری فعالیت می‌نمایند؛ چنین ساختارهایی ممکن است، در میان عوامل دیگر، شاخص واجد شرایط بودن افرادی که تحت پوشش تورهای اجتماعی مختلف قرار دارند را

نیز به دنبال داشته باشد.

رویکرد ارتقاء دارای یک هدف نهایی فراگیر مبنی بر انتقال افشار شدیداً فقیر به شرایط معیشتی پایدار است. همان‌گونه که پیش از این نیز بیان گردید، این رویکرد حول یک فرآیند سلسله مراتبی دقیق، متشکل از پنج عنصر اصلی و هدف غایی رسیدن به شرایط معیشتی پایدار بنا نهاده شده است. براساس تجربه به‌دست آمده از برنامه‌های آزمایشی طی سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۱۴، غالباً این فرآیند چیزی حدود ۱۸ تا ۳۶ ماه به طول می‌انجامد.

اینکه موفقیت رویکرد ارتقاء چگونه از اهداف سیاستی دولت پشتیبانی می‌نماید - از جمله هدف تخصیص منابع حمایت اجتماعی - سؤالی است که هر دولت باید به نوبه خود به آن پاسخ دهد. اما همگام با قرار گرفتن برنامه‌های ارتقاء در درون برنامه‌های سیاست اجتماعی دولت، بایستی برای جلوگیری از تعریف ارتقاء زودرس یا پایین قرار دادن سطح شاخص خروج شرکت‌کنندگان از برنامه ارتقاء، تدابیر لازم اتخاذ گردند. به منظور آنکه شرکت‌کنندگان بتوانند این مسئله را اثبات کنند که سطح معیشت پایداری که اکنون در انتهای برنامه بدان رسیده‌اند، واقعاً از ثبات و پایداری کافی برخوردار است، باید زمان مناسبی برای آنها در نظر گرفته شود تا علاوه بر این بتوانند احتمال بازگشت به شرایط شدیداً فقیر را به طور قابل توجهی کاهش دهند.



△ شکل ۲۸: مراسم جشن ارتقاء در هاییتی؛ شرکت‌کنندگان ارتقاء یافته مدرک گذرانیدن دوره برنامه ارتقاء را نشان می‌دهند

اهداف خاص

برخی از مجریان از رویکرد ارتقاء به عنوان ابزاری برای دستیابی به برخی اهداف خاص استفاده می‌کنند، که در رأس آنها کاهش فقر قرار دارد. به عنوان مثال، مؤسسه برنامه‌ریزی بین‌الملل، برنامه‌های خود در هندوراس و پرو را به عنوان روشی برای بهبود وضعیت رفاهی کودکان طراحی نمود. این برنامه عمده‌اً خانوارهایی که دارای فرزندان زیادی بودند را هدف‌گذاری نمود، سپس در طول فرآیند اجرای برنامه، به منظور ایجاد آگاهی در زمینه حقوق کودکان، به تعامل با والدین و فرزندان آنها پرداختند. ممکن است که مجریان مختلف، اهداف متفاوتی را دنبال کنند. اما هر برنامه تا جایی که بتواند اهداف خود را از همان ابتدا به طور شفاف تعریف نماید و مداخلات برنامه را براساس آن طراحی کند، فرصت موفقیت بهتری خواهد داشت.



△ شکل ۲۹: انسجام برنامه حول برخی اهداف خاص در برنامه‌های ارتقاء اجرایی در هندوراس و پرو با هدف آموزش کودکان

بسط شاخص‌های مناسب

در حالی که هدف فراگیر رویکرد ارتقاء در میان تمامی برنامه‌های آزمایشی مشترک است - خروج از وضعیت فقر شدید و حرکت به سوی شرایط معیشتی پایدار - هر برنامه آزمایشی شاخص‌هایی برای ارتقاء و براساس بافت جامعه هدف تعیین می‌کند، چرا که ویژگی‌های فقر در نقاط مختلف، متفاوت است. پنج برنامه تکمیل شده، برخی و یا تمامی عناصر زیر را در شاخص ارتقاء خود جای داده‌اند: امنیت غذایی، درآمد بایبات و متنوع، افزایش در دارایی‌ها (شامل افزایش در پس‌انداز)، بهبود شرایط دسترسی به خدمات درمانی، افزایش اعتماد به نفس، و داشتن برنامه برای آینده. این شاخص‌ها

باید منسجم، معنی‌دار و قابل اندازه‌گیری باشند.

▲ انسجام

برنامه اқشار شدیداً فقیر را براساس شاخصی معین هدف‌گذاری می‌نماید (که در استانداردهای هدف‌گذاری ورود/خروج منعکس شده‌اند). بنابراین انعکاس روند پیشرفت صورت گرفته در زمینه این شاخص‌ها در انتهای برنامه منطقی به نظر می‌رسد. به عنوان مثال، مؤسسه باندهان، شرکت‌کنندگانی را هدف‌گذاری می‌کند که دارای ویژگی‌های زیر هستند: منبع درآمد اصلی آنها از طریق ارائه خدمات نیروی کار به صورت غیر رسمی و تکدی‌گری باشد؛ هیچ دارایی مولدی نداشته باشند؛ و فرزندان آنها در سنین تحصیل، به جای حضور در سر کلاس‌های درس به کار مشغولند. براساس این استراتژی هدف‌گذاری، مؤسسه باندهان ۱۲ شاخص را معرفی نمود که از بین آنها می‌توان به برخورداری خانوارها از حداقل دو منبع مجزای درآمدی و حضور فرزندان - که در سن تحصیل قرار دارند - در مدارس، اشاره کرد.

▲ معنی‌دار بودن

شاخص‌های ارتقاء باید جاه‌طلبانه و در عین حال قابل دستیابی باشند. آنها بایستی مداخلات برنامه را به خوبی منعکس نمایند؛ به عنوان مثال، اگر برنامه به طور مشخصی شامل دسترسی به خدمات درمانی به عنوان یکی از عناصر اصلی آن نباشد، انتظار بهبود نتایج در حوزه بهداشت پس از گذشت ۱۸ تا ۳۶ ماه از مداخلات غیرواقعی به نظر می‌رسد. در حالی مقیاس‌های مربوط به تغییرات اقتصادی از شفافیت کافی برخوردارند (به عنوان نمونه، افزایش در درآمد و دارایی‌ها)، ولی طراحی شاخص‌های که غیر ملموس‌تر بوده و در عین حال اهدافی به همان اندازه مهم را توصیف می‌کنند (مانند افزایش در اعتماد به نفس شرکت‌کنندگان)، امری دشوار است. بسته به اهداف و ساختار مشخص برنامه و همچنین بافت محلی حوزه اجرای آن، باید بررسی‌های دقیقی در خصوص اینکه چه چیزهایی معنادار و قابل دستیابی هستند، صورت پذیرد. به عنوان مثال، مؤسسه Trickle Up در خصوص برنامه ارتقاء در بنگال غربی تصمیم گرفت که اگر زنان به صورت فعالی در جلسات دولت‌های محلی مشارکت نمایند، این را به عنوان نمادی از افزایش اعتماد در میان آنها در نظر بگیرد.

▲ قابل اندازه گیری بودن

شاخص‌های باید به گونه‌ای طراحی شوند که امکان اندازه‌گیری دقیق آنها وجود داشته باشد. به عنوان مثال، در برنامه ارتقاء مؤسسه فونکوزه، شرکت‌کنندگان در طول دوره اجرای برنامه با یک تأمین‌کننده خدمات درمانی در ارتباط بودند. اما از آنجایی که مؤسسه فونکوزه یک روش مستقیم و مقرون به صرفه برای اندازه‌گیری نسبت واقعی مراجعه شرکت‌کنندگان به کلینیک سازمان تأمین‌کننده خدمات درمانی را در اختیار نداشت، استفاده از خدمات درمانی به عنوان یک شاخص ارتقاء در نظر گرفته نشد. تمامی شاخص‌ها نیازی به برخورداری از وزن‌های یکسان ندارند. ممکن است که کارکنان تصمیم بگیرند که برخی شاخص‌ها مطلق - یعنی شرطی لازم و ناگزیر برای دستیابی به ارتقاء - بوده، در حالی که دیگر شاخص‌های این چنین نیستند. در فونکوزه این تصمیم اتخاذ شد که اگر کودکان مبتلا به سوءتغذیه در خانواده شرکت‌کنندگان - که هنوز تحت پوشش برنامه غذایی قرار نگرفته‌اند - وجود داشته باشد، یا اگر زنان در خانواده به دلیل بیماری شدید قادر به انجام کار نیستند، و یا اگر سقف پایداری بر روی منزل آن خانوار قرار نگرفته باشد، آن دسته از شرکت‌کنندگان نمی‌توانند پیش از حل چنین مشکلاتی ارتقاء یابند.

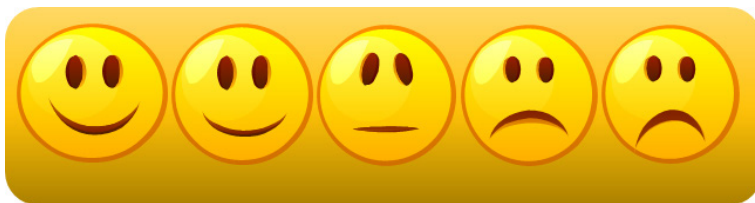
در صورت امکان، شاخص ارتقاء را می‌توان با استفاده از یک ابزار اندازه‌گیری فقر مانند کارت امتیازدهی فقر، PPI، یا برخی دیگر از انواع مطالعات پیمایشی (مانند بررسی وضعیت امنیت غذایی) اندازه‌گیری نمود. شرکت‌کنندگان باید در ابتدا و پس از انتهای اجرای برنامه، با استفاده از مجموعه‌ای از ابزارهای اندازه‌گیری، مورد ارزیابی قرار گیرند. مقایسه میان داده‌های جمع‌آوری شده در ابتدای برنامه با آنچه در ادامه اجرای برنامه به دست خواهد آمد، تصویری کامل‌تر از روند پیشرفت شرکت‌کننده را ارائه می‌دهد.^۱

▲ در نظر گرفتن چشم‌انداز شرکت‌کننده

اعتماد به نفس و داشتن چشم‌اندازی برای آینده، به خودی خود دست‌آوردهای مهمی از برنامه هستند. آنها همچنین به طور قابل ملاحظه‌ای توانایی عمومی شرکت‌کنندگان برای دنبال کردن اهداف برنامه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند؛

۱- همان منبع؛ صص ۲۳-۲۶

از این روی، پی‌گیری احساس شرکت‌کنندگان نسبت به وضعیت بهزیستی آنها امری مهم است. در مناطق مختلف، تیم‌های ارزیابی برنامه ارتقاء از شرکت‌کنندگان درخواست نموده‌اند که به برخی سؤالات کاملاً ذهنی در خصوص سنجش وضعیت خود پاسخ دهند. این سؤالات، این احساس را به وجود می‌آورد که فرآیند ارتقاء تنها محدود به انقضای برنامه نبوده، بلکه انتخابی فعال و خودجوش از سوی شرکت‌کننده است. هنگام استفاده از شاخص‌های ذهنی، ارزیابی اینکه آیا شرکت‌کنندگان به درستی وضعیت خود را منعکس می‌کنند (یعنی، نه روند پیشرفت خود را بیش از اندازه جلوه دهند و نه به منظور دریافت خدمات حمایتی اضافی روند پیشرفت خود را پایین‌تر از حد واقعی اعلام نمایند) مسئله‌ای حائز اهمیت است. به عنوان مثال از شرکت‌کنندگان درخواست شده که وضعیت خود در ابتدای مشارکت در برنامه و سپس وضعیت خود در زمان انتهای برنامه را براساس مراحل یک "پلکان شادمانی"^{۳۰} (که در ابتدای این پلکان یک صورتک خندان و در انتهای آن یک صورتک غمگین درج شده) ارزیابی کنند.



△ شکل ۳۰: نمونه پلکان شادی به کار رفته در برنامه ارتقاء

بازدید خانوار

بررسی روند پیشرفت شرکت کنندگان، هنگام اجرای ارزیابی‌های بازدید خانوار در انتهای برنامه امری ضروری است، که معمولاً از سوی دو نفر از کارکنان اجرایی برنامه انجام می‌شود. در صورت اجرای این مرحله به صورت دو نفره، یک مصاحبه‌کنندگان می‌تواند به بیان پرسش‌ها و بحث‌های غیررسمی بپردازد، در حالی که دیگری سؤالات هدف را با مشاهده وضعیت منزل شرکت کنندگان، دارایی‌های آنها، فرزندانشان و غیره ارزیابی می‌نماید. مصاحبه‌ها باید با لحنی محاوره‌ای صورت پذیرند و ترجیحاً از ابزارهای تولید اطلاعات در برابر شرکت کنندگان استفاده نشود.

کمیته

پس از مراجعه به هر خانوار و ارزیابی وضعیت آنها براساس شاخص‌های تعیین شده، یک کمیته متشکل از کارکنان و مدیران اجرایی برنامه ارتقاء گردهم آمده تا به شناسایی وضعیت برخی از اعضا که شرایط خاص آنها در ارزیابی سیستماتیک قبلی مشخص نشده است، کمک کنند. این امر امکان شکل‌گیری یک فرآیند ارزیابی دقیق‌تر را فراهم آورده و احتمال بروز خطای انسانی در جمع‌آوری داده‌ها و مشاهدات را کاهش می‌دهد. همچنین جلسات کمیته ارتقاء می‌تواند به مدیریت اجرایی برنامه در زمینه شناسایی نقاط ضعف موجود در برنامه و ابزارهای ارزیابی کمک کرده، و راه‌هایی را برای بهبود هر دو در طی فرآیند افزایش مقیاس فعالیت برنامه پیشنهاد نماید. طی جلسات کمیته اجرایی در مؤسسه فونکوزه، کارکنان تصویر دقیقی از وضعیت هر شرکت‌کننده مورد نظر را ارائه می‌دهد. آنها در عین حال که به شدت در حفظ اعتبار و خط‌مشی اصلی فرآیند ارزیابی کوشا بودند، به دنبال درک حالات استثنایی موجود در هریک از موارد لبه مرزی هستند. گفتگو با کارکنان اجرایی برنامه، اطلاعاتی را در خصوص وضعیت آمادگی شرکت کنندگان برای ارتقاء را ارائه می‌دهد؛ به عنوان نمونه، این اظهارت به شکل زیر می‌توانند باشند: «دارایی‌های فرانسوا نسبت به آنچه شاخص‌های ارزیابی نشان می‌دهند از احتمال آسیب‌پذیری

بیشتری برخوردار است، چرا که بزهای انتقال داده شده به وی بزرگ هستند»
یا «موجودی حساب پس‌اندازی برنادت صفر است، چرا که وی همین الان
اقدام به بیرون کشیدن پول خود برای خرید اسب نمود».

▲ جشن ارتقاء

پس از آنکه عملکرد هر یک از شرکت‌کنندگان مورد ارزیابی قرار گرفت و
واجد شرایط بودن آنها برای خروج از برنامه ارتقاء مشخص گردید، یک جشن
ارتقاء برای شرکت‌کنندگان و خانواده آنها برگزار خواهد شد. چنین مراسمی،
این امکان را برای شرکت‌کنندگان فراهم می‌کند که به بحث درخصوص روند
خود پرداخته و موفقیت خود را جشن بگیرند. در برخی موارد، شرکت‌کنندگان
مدارکی دال بر تکمیل برنامه به همراه هدایایی دیگر را دریافت می‌دارند. در
برنامه ارتقاء اجرایی از سوی مؤسسه SKS، هر شرکت‌کننده یک ساعت را به
عنوان هدیه دریافت نمود - نمادی از ورود به وضعیت کنونی که در آن هر فرد
به قدرت بیشتری برای کنترل زندگی خود دست یافته و خروج از وضعیت
فقر شدید که در آن زمان معنایی نداشت و شرکت‌کنندگان همواره به نحوی
دیوانه‌وار تنها به دنبال گذران زندگی روزمره بودند. در جشن ارتقاء مؤسسه
Trickle Up، شرکت‌کنندگان اقدام به ساخت بنرهایی نموده و شعارهای دفاع
از حقوق اقتصادی و اجتماعی سر دادند. همچنین شرکت‌کنندگان بسیاری به
سرودن شعرهایی در وصف دوره گذار خود از وضعیت فقر شدید و چالش‌های
این مسیر می‌پردازند.

▲ اگر یک شرکت‌کننده نتواند معیارهای ارتقاء را برآورده نماید، چه بر

سر وی خواهد آمد؟

تقریباً به طور قطع، برخی از شرکت‌کنندگان در برنامه، در زمینه تأمین شاخص
لازم برای ارتقاء با شکست مواجه خواهند شد. هر نهاد اجرایی باید مداخلاتی
را برای برخورد با شرایط «عدم ارتقاء» برخی شرکت‌کنندگان تعریف نماید.
آیا این برنامه یک دوره اضافی را برای آن دسته از شرکت‌کنندگان در نظر
خواهد گرفت؟ در این صورت، چگونه این دوره اضافی مدیریت خواهد شد؟
ممکن است که این نوع تصمیمات از حساسیت زمانی برخوردار باشند چرا
که در این شرایط بایستی منابعی اضافی برای اعضای ارتقاء نیافته در نظر

گرفته شود. خروج مقتدرانه از وضعیت فقر شدید، بیش از اینکه یک آستانه یا خط پایان باشد، یک فرآیند عملیاتی بوده و از این رو ممکن است که برخی شرکت کنندگان در برنامه به حمایت اضافی نیاز پیدا کنند^۱.

▲ مسیرهای پس از ارتقاء از فقر شدید

به عنوان بخشی از رویکرد ارتقاء، شرکت کنندگان به ایجاد راه‌هایی جدید برای امرارمعاش از طریق خوداشتغالی تشویق می‌شوند. با این وجود، همه شرکت کنندگان خواهان ایجاد و یا بسط بنگاه‌های خود در مقیاس خرد نبوده و یا حتی توان آن را ندارند؛ از این جهت، ایجاد مسیرهای جایگزین امری حائز اهمیت است.

کارآفرینی: با توجه به اینکه رویکرد ارتقاء بر خوداشتغالی متمرکز است، بنابراین اعتبارات خرد را می‌توان به عنوان ابزاری مهم برای بسیاری از شرکت کنندگان در دوره پس از ارتقاء در نظر گرفت. تمرکز اولیه بر آموزش سواد مالی، ایجاد نظم مالی از طریق پس‌انداز مستمر و آموزش توسعه کسب و کار، به منظور برخورداری از توانایی کافی برای استفاده عاقلانه از اعتبارات در آینده، امری حائز اهمیت است. همچنین کارکنان برنامه باید تضمین نمایند که فرآورده‌های اعتباری متناسب با نیازهای شرکت کنندگان طراحی شده‌اند. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، مؤسسه فونکوزه یک فرآورده اعتباری واسطه‌ای با نام Ti Kredi را ارائه نمود که وام‌هایی با مبالغ اندک و پشتیبانی مالی اضافی را به شرکت کنندگان عرضه نمود. فونکوزه به اقشاری که اخیراً از برنامه خارج شده‌اند، به عنوان گام اول قبل از دستیابی به وام‌های رایج، خدمات برنامه Ti Kredi را ارائه کرد.

معرفی اعتبارات خرد: رویکرد ارتقاء بر این موضوع واقف است که تمامی شرکت کنندگان خواهان دریافت اعتبارات نخواهند بود. با این وجود، در برخی موارد، شرکت کنندگان به منظور بسط فعالیت‌های خود و یا راه‌اندازی بنگاه‌های جدید، رو به استقراض می‌آورند. یک هدف مشترک در میان برنامه‌های آزمایشی این است که با پایان اجرای برنامه، اعضای شرکت کننده

۱- همان منبع؛ ص ۲۷

از اعتبار کافی برخوردار بوده و در موقعیتی قرار گیرند که در صورت نیاز امکان دسترسی به وام‌ها و اعتبارات مالی را داشته باشند. در مؤسسه فونکوزه، از مأموران و مدیران شعبه اعتبارات درخواست گردید که شرکت کنندگان را مخاطب قرار داده و اصول اولیه در خصوص برنامه‌های اعتبارات خرد خود را طی مراسم انتهایی برنامه برای آنها توضیح دهند. شرکت کنندگان بسیاری پیش از خروج از مراسم جشن ارتقاء خواهان دریافت وام Ti Kredi به مبلغ ۲۵ دلار شدند. برخی شرکت کنندگان به دلیل ترس ناشی از احتمال عدم بازپرداخت وام، تصمیمی مبنی بر عدم اخذ اعتبارات خرد را اتخاذ نمودند؛ اما ممکن است که چند ماه بعد خواهان مشارکت در این برنامه شدند. مطالعات در خصوص برنامه فونکوزه نشان از آن دارد که به دلیل فقدان فرصت‌های شغلی دیگر، اغلب افرادی که اقدام به دریافت اعتبارات خرد نکرده‌اند، پس از گذشت شش ماه از انتهای برنامه نیز تمایلی در جهت بسط فعالیت را از خود نشان نداده‌اند.

اشتغال: در برخی مناطق (مانند سواحل سند و مناطق روستایی هاییتی)، یافتن راه‌حل جایگزینی برای افرادی که خواهان پذیرش خوداشتغالی نیستند، کار دشواری است. با این حال، در صورت امکان شرکت کنندگان باید به برقراری ارتباط با فرصت‌های شغلی با حقوق تشویق شوند؛ چرا که حداقل این نوع مشاغل به اندازه کافی سودآور بوده و با ریسک کمتری نسبت به افتتاح بنگاه‌های کوچک مواجه است. در بسیاری از مناطق، برنامه‌های آزمایشی شرکت کنندگان را به کسب درآمدهای اصلی یا مکمل در فعالیت‌هایی چون اشتغال داخلی، ارائه نیروی کار کارمزدی در بخش کشاورزی و یا کار در زمینه ساخت و ساز، تشویق کرده‌اند. در سری جدیدی از برنامه‌های آزمایشی، هیئت عالی‌رتبه سازمان ملل برای پناهجویان (UNHCR) به دنبال توسعه یک «مسیر اشتغال» علاوه بر «مسیر کلاسیک اعتبارات خرد» است. شرکت کنندگان در مسیر اشتغال، به مهارت‌های فنی لازم در مناطقی مجهز می‌شوند که بازار موجود در این نقاط قادر به ارائه فرصت‌های شغلی مناسب به کارکنانی است که نسبتاً از مهارت‌های اندکی برخوردارند. به موازات آن، مؤسسه UNHCR با کارفرمایان بالقوه جهت شناسایی نیازهای شرکت کنندگان و ایجاد آگاهی نسبت به ویژگی‌های جمعیت هدف (معمولاً پناهندگان یا مردمی که تبعید شده‌اند

را شامل می‌شود)، همکاری می‌کند.^۱

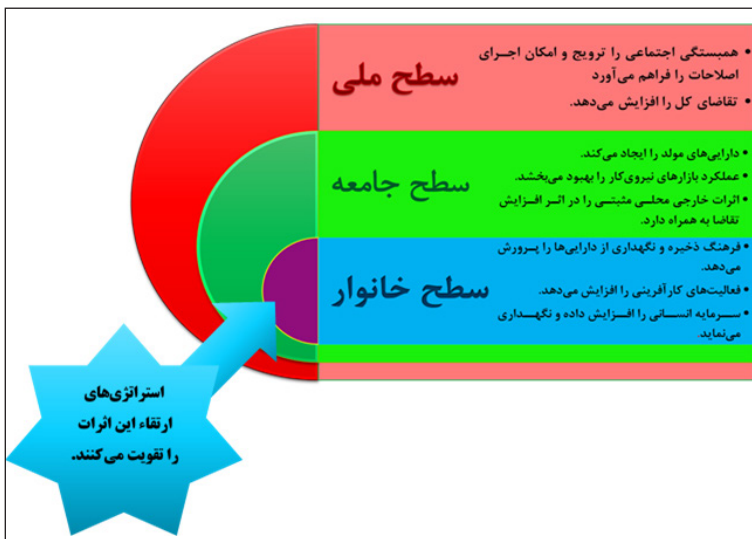
مدیریت ریسک بازگشت مجدد به شرایط فقر شدید

هرچند اغلب خانوارهای شرکت‌کننده، در انتهای برنامه به سطحی از معیشت پایدار دست می‌یابند، اما در بلندمدت این فرآیند همیشه هموار یا پایدار باقی نمی‌ماند. همچنین این امر به معنای تخطی تمامی خانوارهای ارتقاء یافته از خط فقر نخواهد بود. احتمالاً بسیاری از آنها در گیر در چرخه‌های مختلفی از پیشروی و عقب‌نشینی خواهند شد. به منظور مقابله با چنین ریسک‌هایی، در نظر گرفتن استراتژی‌های کاهش ریسک ذیل حائز اهمیت است:

تداوم حمایت اجتماعی: در مناطقی که استراتژی‌های گروهی بسط داده شده‌اند (SHGها، شبکه‌های یادگیری متناظر، کمیته‌های همیاری روستایی و مواردی از این قبیل)، این برنامه‌ها باید به نحوی طراحی شوند که به دنبال تعاملات پس از اجرای برنامه نیز پایداری خود را حفظ کنند. چنین گروه‌هایی می‌توانند به عنوان ناظری بر وضعیت شرکت‌کنندگان پیشین عمل نموده و برنامه‌های محلی طراحی شده از سوی کارکنان اجرایی، مانند پیام‌رسانی اجتماعی یا توسعه جامعه را ادامه دهند. سازمان‌های اجرایی مسئول باید طی فرآیند اجرای برنامه، شرایط لازم برای تشکیل چنین گروه‌هایی را فراهم آورده تا این گروه‌ها بتوانند پس از انتهای برنامه، کماکان به عنوان منابع پشتیبانی دائمی در درون جامعه هدف به نحوی کارا نقش خود را ایفا نمایند.

تسهیل دسترسی به خدمات درمانی: بسیاری از خانوارهای، به دلیل بحران‌های سلامتی به شرایط فقر شدید بازمی‌گردند. در موارد متعددی، ممکن است که خانوارها بدهکار شده یا حتی دارایی‌های خود را جهت پرداخت کمک‌های درمانی به فروش برسانند. دستیابی به خدمات درمانی یا خدمات بیمه درمانی پس از انتهای برنامه به شرکت‌کنندگان امکان دسترسی به مراقبت‌های پیشگیرانه و بهره‌گیری از درمان زودهنگام را فراهم آورده و از این روی، ریسک اینکه شوک‌های بهداشتی آنها را به وضعیت فقر شدید بازگرداند را کاهش می‌دهد.

۱- همان منبع؛ ۲۸-۳۱



شکل ۳۱: اثرات چندجانبه رویکرد ارتقاء بر سطوح مختلف اجرای برنامه

تسهیل دسترسی به پس انداز و بیمه: خدمات مالی نقشی اساسی را در مسیر شرکت کنندگان پس از انتهای برنامه ایفا می کند. برخورداری از یک پایگاه پس انداز قدرتمند جهت مدیریت حالات اضطراری و حفظ سطح مصرفی در برابر جریانات نقدی غیر قابل پیش بینی، مسئله ای ضروری است. ادامه دادن به پس انداز پس از انتهای برنامه نیز می تواند به نگهداری از دارایی ها و انباشت پول برای سرمایه گذاری های آتی کمک کند. اگرچه تقاضاهای متعددی در خصوص نحوه صرف در آمد شرکت کنندگان وجود دارد، ساختار ایجاد شده حول پس انداز رسمی می تواند به تضمین این مسئله کمک کند که بخشی از سرمایه ها برای استعمال در آینده کنار گذاشته خواهند شد. کارکنان برنامه نقش مهمی را در تشویق شرکت کنندگان به تبدیل کردن پس انداز به عاداتی منظم در میان آنها ایفا می کنند. همچنین سازمان اجرایی مسئول باید با شرکای تأمین کننده خدمات مالی خود جهت تضمین دسترسی به خدمات پس انداز مناسب همکاری کنند. ممکن است که کارکنان برنامه قادر به تأمین فرآورده های بیمه برای حمایت از شرکت کنندگان در برابر برخی از انواع شوک های عمده (مانند طوفان یا زلزله) باشند که پس انداز شخصی قادر به

پوشش آنها نخواهد بود. به عنوان نمونه، در مؤسسه Trickle Up، ریزش باران شدید طی مرحله اجرایی برنامه آزمایشی باعث افزایش میزان مرگ و میر در میان حیوانات اهلی گردید. از آن پس مؤسسه Trickle Up همگام با افزایش مقیاس فعالیت برنامه، شروع به مذاکره در خصوص افزایش بیمه حیوانات اهلی نمود.

نکاتی برای مجریان دولتی: نکته پنجم

رویکرد ارتقاء با هدف جایگزینی پوشش‌های حمایت اجتماعی کارا طراحی نشده است. این برنامه بیش از هر چیز در جهت دستیابی به مقیاسی گسترده‌تر از چشم‌انداز سیاست‌های اجتماعی طراحی شده، تا بدین وسیله سیاست‌گذاران بتوانند حقایق را در زمینه نحوه ارتقاء از زیر خط فقر درک کرده و به طور شفاف به بحث و بررسی در خصوص آن بپردازند. یکی از مهمترین حقایق که رویکرد ارتقاء سعی در آشکار نمودن آن دارد بر این مبناست که مادامی شرکت‌کنندگان در برنامه‌های سیاست اجتماعی صلاحیت استفاده از این برنامه‌ها را نداشته باشند، نمی‌توان صرفاً با پایان یافتن دوره ارائه پوشش حمایتی، اظهار داشت که آنها از وضعیت فقر شدید خارج شده‌اند.

شرکت‌کنندگان در برخی موارد - به ویژه در بنگال غربی - به طور کامل از سطح فقر شدید ارتقاء یافته و به مرحله دریافت حمایت اجتماعی وارد شدند. آنها چنان از نظر اجتماعی منزوی بوده‌اند که تا پیش از اجرای برنامه از خدمات حمایت اجتماعی موجود و صلاحیت آنها برای دریافت این خدمات، آگاهی نداشته‌اند. بخشی از اقدامات برنامه ارتقاء، در این راستا قرار داشت که نه تنها خدمات خود برنامه را به شرکت‌کنندگان ارائه دهد، بلکه برای اولین بار میان شرکت‌کنندگان و برنامه‌های حمایت اجتماعی موجود نیز ارتباط برقرار نماید.

مداخلاتی مانند برنامه ارتقاء نباید به عنوان ابزاری جهت رفع مسئولیت از بخش عمومی در نظر گرفته شود. اقصای شدیداً فقیر در مسیر خود برای تبدیل شدن به خرده کار فرمایان خوداشتغال، نیاز به داشتن زیرساخت‌های مناسبی (راه‌ها، آبیاری مناسب و خدمات توسعه کشاورزی) در محل زندگی خود دارند. آنها نیازمند دسترسی به خدمات درمانی مقرون به صرفه دارند، چرا که فرآیند پیشرفت اقتصادی می‌تواند به واسطه وارد شدن یک شوک به سلامت اعضای خانواده به طور کامل متوقف شود. به منظور شکستن چرخه فقر بین‌نسلی، فرزندان این خانواده‌ها کماکان نیازمند دسترسی به آموزش با کیفیت و مقرون به صرفه و دیگر منافع توسعه انسانی دارند. دولت‌ها باید به ارائه پرداخت‌های انتقالی خود به اقشار شدیداً فقیری که کماکان به دلیل آسیب‌پذیری آنها صلاحیت دریافت حمایت‌های اجتماعی را دارند، ادامه دهند.

نتیجه‌گیری و گام‌های بعدی

همان‌گونه که پیش از این نیز بیان گردید، فقر یک پدیده پیچیده و چندبعدی است. این اظهار نظر به ویژه در شرایط فقر شدید که مرکز توجه رویکرد ارتقاء طی دوره برنامه‌های آزمایشی ۲۰۰۶-۲۰۱۴ بود، صدق می‌کند. چنین پیچیدگی ابهام‌برانگیزی به معنای آن است که برای بررسی علل اقدام به هر

نوع مداخله، از جمله رویکرد ارتقاء، باید احتیاط لازم را مبذول داشت. به همین دلیل است که برنامه ارتقاء CGAP- بنیاد فورد شامل چندین مطالعه ارزیابی اثرات RCT به عنوان بخشی از دستور کار این برنامه است. نتایج اولیه این ارزیابی‌های بسیار دلگرم‌کننده است:

درآمد: نتایج اولیه از ارزیابی اثرات RCT در بنگلادش و پنج برنامه آزمایشی ارتقاء نشان از اثرگذاری مثبت قوی و معنادار برنامه بر درآمد شرکت‌کنندگان بوده است. در بنگلادش، RCT به طور متوسط افزایشی ۴۰ درصدی را در درآمد خانواده‌های فراتهدیست تحت پوشش برنامه نشان می‌دهد؛ بررسی روند درآمدی در میان اقشار با درآمد متوسط در طی ۴ سال پس از انتهای برنامه، حکایت از افزایش مشارکت زنان به شکل ساعات کار بیشتر از سوی آنها و افزایش نظم در روند درآمدی افراد در طول هر سال دارد.

مصرف: در این ارزیابی‌ها، تقریباً در شش ناحیه که در آنها برنامه آزمایشی CGAP- بنیاد فورد در حال اجرا بوده، افزایشی باثبات و معنادار در کل مصرف سرانه سالانه ملاحظه شده است. به عنوان مثال، مصرف خانوار در باندهان (هند) به میزان ۱۱ درصد افزایش یافت.

امنیت غذایی: تقریباً در تمامی نقاط مصرف مواد غذایی افزایش یافت. به عنوان مثال، در باندهان (هند)، پس از یک سال از انتهای برنامه مصرف مواد غذایی به میزان ۹ درصد نسبت به گروه تحت کنترل افزایش یافته است.

افزایش میزان شادی و دیگر منافع اجرای برنامه: نتایج نشان از آن دارد که رضایت از زندگی افزایش یافته است. در هایتی، در قالب رویکرد «داستان‌های زندگی» به عنوان بخشی از بررسی‌های کیفی بلندمدت، از شرکت‌کنندگان درخواست شد که وضعیت بهزیستی خود را از ابتدای برنامه ارزیابی کرده، و پس آن طی ۹، ۱۸ و ۲۴ ماه بعد نیز این فرآیند تکرار گردید. این نوع اقدامات خودارزیابی نشان از این داشت که هر شرکت‌کننده در برنامه، بهبودی قابل توجه را در طی دو سالی که برنامه اجرا شده، احساس کرده‌اند. بررسی‌های کیفی نیز افزایش در توانمندی





زنان را نشان داده‌اند. به عنوان مثال، در حالی که در ابتدا ۳۰ درصد شرکت‌کنندگان در اجرای برنامه Trickle Up (هند) قادر به نوشتن نام و حتی امضا کردن بوده و از اعتماد به نفس لازم برای سفر به خارج از روستا - هر سه نمادی از افزایش اعتماد به نفس هستند - بودند، اکنون این رقم به ۹۰ درصد افزایش یافته است. در هایتی، بررسی‌های کیفی نشان از آن دارند که به دلیل افزایش در دارایی‌هایشان، ارتقاء مهارت‌های تجاری، و قابلیت نگهداری بهتر از کودکان و فراهم آوردن وعده‌های غذایی منظم، اعتماد به نفس زنان بالا رفته است.

در انتها بازبینی دو نکته مهم که در مباحث قبلی نیز ذکر شده‌اند، خالی از لطف نیست. اول اینکه آنچه که درباره رویکرد ارتقاء می‌دانیم (از جمله نتایج دلگرم‌کننده که بالا به آن اشاره شد) به راهکاری بستگی دارد که براساس آن برنامه آزمایشی طی دوره ۲۰۰۶-۲۰۱۴ انجام شده است. دومین نکته این است که مؤسسات CGAP و بنیاد فورد به طور کامل انتظار دارند که حداقل بخشی از موارد اجرای برنامه در نسل بعدی پایبند به کلیه جنبه‌های مدل نخواهد بود، بلکه به صورت رویکردی متناسب با اهداف، محدودیت‌ها و فضاهای اجرای برنامه در آینده تبدیل خواهد شد.

مهمتر این که، نسل دوم برنامه‌ها، به جای آنکه کماکان مقیاس آزمایشی را دنبال نماید، شامل تلاش‌هایی برای بسط این رویکرد در یک مقیاس گسترده خواهد بود. احتمال می‌رود که مجریان مسئول برای گسترش برنامه‌ها در مقیاس بزرگ از نوع سازمان‌های دولتی باشند. ممکن است که روش‌های به خصوصی که این مؤسسات را نسبت به سازمان‌های غیردولتی - که مؤدی برنامه‌های آزمایشی ارتقاء بودند - متمایز می‌نماید، هنوز مشخص نباشند؛ اما به طور قطع می‌توان این فرض را در نظر گرفت، که حتماً در عملکرد آنها تفاوت‌هایی وجود خواهد داشت و برخی از این اختلاف‌ها قابل ملاحظه خواهد بود. خواه این تفاوت‌ها ناشی از تفاوت در اهداف باشد، یا بزرگتر بودن مقیاس فعالیت‌های دولتی، یا محدودیت منابع، یا هر دلیل غیرقابل پیش‌بینی دیگری، می‌توان این فرض را در نظر گرفت که مجریان نسل دوم برنامه‌های ارتقاء برخی از عناصر رویکرد را تغییر خواهند داد.

یک از نمونه‌های برجسته این تفاوت‌های بحث هدایت مهارت‌های زندگی است. همان‌طور که در جای دیگر نیز اشاره شد، هم مجریان برنامه و هم شرکت‌کنندگان به طور مستمر، هدایت مهارت‌های زندگی را به عنوان عامل اساسی موفقیت طی اجرای برنامه‌های آزمایشی ذکر کرده‌اند. یکی از ویژگی‌های ثابت فقر شدید بحث انزوای اجتماعی است. غالباً فضای اطراف افراد شدیداً فقیر را مردمی مشابه آنها که در فقر شدید به سر می‌برند، احاطه کرده‌اند و از این روی این اقشار به ندرت در تعامل با مردمی هستند که می‌توانند الگوهای مثبتی برای آنها باشند. فرآیند هدایت مهارت‌های زندگی منبعی اساسی از امید و توصیه‌های عملی مناسب بوده که تقریباً به طور قطع در طول دوران زندگی روزمره شرکت‌کنندگان پیش از اجرای برنامه محقق نشده است.

با این وجود، عنصر هدایت مهارت‌های زندگی یک بخش هزینه‌بر و زمان‌بر بوده و نیازمند مهارت و طرز برخوردی منحصر به فرد از سوی کارکنان دارد؛ از این روی، این مرحله تقریباً دشوارترین جزء از فرآیند افزایش مقیاس برنامه خواهد بود. یافتن افرادی با پیش‌زمینه شغلی مناسب، مجهز به مجموعه مهارت‌های و تعهد فردی به برنامه، و همچنین یافتن تعداد کافی از آنها یک چالش بزرگ است. در کلمبیا، مجریان برنامه از راه‌حل‌های فنی برای آموزش کارکنان و ارائه خدمات هدایت شرکت‌کنندگان استفاده می‌نمایند. باری دیگر باید به این نکته اشاره شود که اثر این تعدیل‌ها هنوز مشخص نشده است. اما این راهکار یکی از مسیرهای مقابله با چالش‌های موجود در حوزه هدایت مهارت‌های زندگی است و مجریان برنامه کلمبیا نتایج اولیه خوبی را در خصوص آن گزارش داده‌اند. آنها به حفظ جنبه‌های اصلی عنصر هدایت شرکت‌کنندگان ادامه دادند، به طوری که گویی توانایی مالی بسط این بخش را تنها در حوزه وارد کردن عامل تکنولوژی در آن داشته‌اند. کیفیت هدایت در این برنامه قالبی استاندارد پیدا کرده (به جای آنکه براساس عملکرد کارکنان متغیر در نظر گرفته شود) و مهمتر از همه اینکه شرکت‌کنندگان به دریافت این نوع هدایت از طریق دستگاه تبلت واکنش‌های مناسبی نشان داده‌اند.

تنظیمات جدید در دیگر بازارها در راه است، که این امر عناصر دیگر رویکرد

ارتقاء را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. ارزیابی اثرات RCT در برنامه‌آزمایشی ارتقاء CGAP-بنیاد فورده، اثر نسبی اجرای کامل رویکرد ارتقاء را در برابر اجرای جزئی بخشی از عناصر آن مورد آزمایش قرار خواهد داد. سازمان‌های اجرایی شریک، از جمله مؤسسات نوآوری برای جنبش [مقابل با] فقر و خدمات کشاورزی پروتستان‌های مشایخی، اجزاء مختلفی از رویکرد ارتقاء را مورد آزمون قرار داده‌اند: برخی جوامع برای دریافت کل بسته ارتقاء، برخی برای دریافت کل بسته به استثناء پس‌انداز، برخی تنها دریافت جزء پس‌انداز، برخی تنها انتقال دارایی، به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند و گروه تحت کنترل هیچ نوع خدماتی را دریافت نخواهد کرد. اینها فرصت‌های منحصر به فردی برای دریافت بینش کافی نسبت به مسائلی چون شناخت اجزاء با بیشترین میزان اثرگذاری، مؤثرترین اثرات ترکیبی و درک میزان صرفه‌جویی نسبی عناصر مختلف هستند.



شکل ۳۲: یافته‌های برآمده از برنامه‌های آزمایشی

حمایت غذایی

در مؤسسه فونکوزه در هایتی، درصد خانوارها با عدم امنیت غذایی در پایان برنامه به میزان ۵۰ درصد کاهش یافته، در حالی که حمایت مصرفی از ۱۰ ماه پیش متوقف شده بود. این امر از آنجایی بسیار حائز اهمیت است که

بحران تغذیه به طور دراماتیکی قیمت کالاهای اساسی را بالا برده بود (ارزیابی در این خصوص اندکی پیش از زلزله سال ۲۰۱۰ تکمیل شده بود). مقیاس‌های آنتروپومتریکی (تن سنجی) نیز نشان از آن دارد که سوء تغذیه شدید در میان کودکان از ۱۳ درصد در ابتدای برنامه به ۴ درصد در ۶ ماه پس از پایان برنامه کاهش یافت - هر دوی این مقیاس‌ها در تابستان اخذ شده بودند، که در واقع فصل برداشت محدود در هایتی بود. نتایج اولیه RCT از باندهان در بنگال غربی نشان از آن داشت که شرکت کنندگان به طور متوسط ماهانه ۲۵ درصد بیش از خانوارهای تحت کنترل مصرف می‌کنند - که بزرگترین افزایش در مصرف در مواد غذایی مغذی (میوه، حبوبات، لبنیات، تخم‌مرغ و گوشت) است.

▲ درآمد، دارایی و پس‌انداز

در هایتی، ارزش کلی دارایی‌های تحت تملک شرکت کنندگان از حدود ۱۳۸ دلار آمریکا دقیقاً پس از انتقال دارایی‌ها به ۱۵۲-۳۸۰ دلار آمریکا در شش ماه پس از انتهای برنامه افزایش یافت. این افزایش در ارزش دارایی‌ها نشان‌دهنده آن است که شرکت کنندگان قادر به رشد دارایی‌های خود طی دوره و بعد از اجرای برنامه بوده‌اند. با این حال، با توجه به میزان پس‌انداز، نتایج از اثرات مثبت کمتری برخوردار بوده‌اند. علی‌رغم پس‌اندازهای قابل ملاحظه طی نه ماه اول اجرای برنامه، اکثر شرکت کنندگان با انتهای برنامه به پس‌انداز خود پایان دادند. مصاحبه‌های کیفی انجام شده حاکی از آن هستند که شرکت کنندگان پس‌اندازهای خود را به دارایی‌هایی، مانند [خرید] الاغ‌ها، تبدیل نموده، که این امر به دلیل هزینه‌های مبادله بالای مراجعه به یک از شعب مؤسسه فونکوزه جهت سپرده‌گذاری پول بوده است. در باندهان، خانوارهای تحت بررسی به نحوی فزاینده بر فرآیندهای خوداشتغالی به جای ارائه نیروی کار کشاورزی نامنظم متکی شده‌اند. آنها همچنین دارایی‌های بیشتر و کالاهای بادوام‌تری را دارا هستند. اگر چه این امر از منظر آماری چندان قابل ملاحظه نبوده است. در نهایت، آنها بیش از خانوارهای تحت کنترل پس‌انداز نموده و به طور متوسط ۰.۵۰ دلار آمریکا بیش از ماه قبل از دوره جمع‌آوری اطلاعات سپرده‌گذاری نموده‌اند. همچنین خانوارهای موجود در برنامه در خصوص شاخص خودمختاری مالی امتیاز بیشتری به دست آورده

و اطمینان مالی بیشتری را نسبت به خانوارهای تحت کنترل از خود نشان می‌دهند.

توانمندسازی

در هاییتی گزارش شده است که زنان اطمینان خود را به دست آورده‌اند. تحقیقات کیفی نشان از آن دارند که زنان به دلیل دارایی‌هایی که جمع‌آوری کرده‌اند، مهارت‌های تجاری بهبود یافته‌شان و توانایشان در محافظت بهتر از فرزندان و فراهم آوردن وعده‌های غذایی منظم، چنین احساسی را پیدا کرده‌اند. تمرینات خودارزیابی - که در طی انجام آنها از شرکت‌کنندگان درخواست می‌شود جایگاه خود را در یک ساختار نردبانی در زمان‌های آغاز برنامه، نه ماه، ۱۸ ماه و ۲۴ ماه بعد از اجرای آن ارزیابی کنند- نشان از آن دارند که هر شرکت‌کننده زن از این حس برخوردار بود که زندگی وی در طی دو سال پس از اجرای برنامه به طور قابل توجهی بهبود یافته است. همچنین شواهدی از افزایش سرمایه اجتماعی در این جا وجود دارد. مشاهده داده‌های برآمده از مؤسسه Trickle Up در هند نشان از آن دارد که احتمال آنکه در پایان دوره اجرای برنامه شرکت‌کنندگان برنامه، پوشاک جدید خریداری کرده و در رویدادهای اجتماعی حضور یابند، نسبت به آغاز اجرای برنامه بیشتر است. مصاحبه‌های کیفی جامع نشان از آن دارند که از هر ۱۵ شرکت‌کننده در برنامه مؤسسه فونکوزه در هاییتی، ۱۰ نفر یا به شریک قبلی زندگی خود بازگشته‌اند و یا در فرآیند اجرای این برنامه شریک جدیدی را یافته‌اند. به نظر می‌رسد که توانمندسازی اقتصادی منشأ این تغییرات ارتباطی است. همان‌گونه که یکی از مصاحبه‌شوندگان بی‌پرده اظهار نمود «اگر وی [مرد] با من بدرفتاری کند، از او خواهم خواست که این رابطه را ترک کند. من به او نیازی ندارم، اوست که به من نیازمند است. از این روست که اکنون او با من رفتار مناسبی دارد». در باندهان، علائم پریشانی‌های روانی برای زنان شرکت‌کننده در برنامه احتمال کمتری داشته و آنها از چشم‌انداز خوش‌بینانه‌تری در خصوص آینده (براساس شاخص سلامت روانی) نسبت به گروه‌های کنترل برخوردارند.

بهداشت

در هاییتی، استفاده از درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها در میان شرکت‌کنندگان به

میزان ۱۴ تا ۴۶ درصد افزایش یافت، در حالی که درصد مردانی که در مواجهه با بیماری با تأخیر به این خدمات دسترسی داشته و یا اصلاً به خدمات درمانی دسترسی نداشتند، از ۲۴ درصد در سال مبنای ۶ درصد طی دو سال پس از شروع برنامه کاهش یافته بودند. این امر سه دلیل دارد؛ اول اینکه تقاضای آنها برای خدمات درمانی افزایش یافته است؛ دوم افزایش توانایی پرداخت شرکت کنندگان برای خدمات درمانی است و سوم شراکت مؤسسه فونکوزه با یک تأمین کننده خدمات درمانی است. داده‌های نظارتی مؤسسه Trickle Up نشان از افزایش در میزان استفاده از مراکز بهداشت اولیه دولتی رایگان و همچنین کاهش در مقدار پول خرج شده بر روی حق الزحمه پزشکان و وام گرفتن از گروه‌های خودمباری برای موارد اضطراری پزشکی داشته‌اند. علاوه بر آن، در حدود ۳۰ درصد از شرکت کنندگان واجد شرایط، طی دوران اجرای برنامه روش‌های دائمی تنظیم خانواده را در پیش گرفته‌اند. در باندها، خانوارهای شرکت کننده نسبت به گروه‌های کنترل در زمینه شاخص رفتار و دانش سلامت، امتیاز بالاتری را به دست آورده بودند. با این حال این مطالعه نشانی از این که این برنامه بر پی‌آمدهای بهداشتی واقعی، از جمله ساعات کار از دست رفته در اثر بیماری اثر گذار بوده، نداشته است. با این حال، احتمال اینکه افراد بالغ مقیم در خانوارهای تحت درمان، بهبودی در وضعیت بهداشت خود را طی سال گذشته بهبود یافته بدانند، ۶ درصد بیشتر است.

آموزش

اگرچه مدل ارتقاء شامل مداخلات برنامه‌ریزی شده به خصوصی در ارتباط با تحصیل کودکان نیست، اما امید بر آن دارد که شرایط اقتصادی بهبود یافته‌ی و آگاهی بیشتر به ثبت‌نام بیشتر در مدارس منتهی شود. در هائیتی، میزان حضور کودکان در مدرسه به شدت افزایش یافته است: شرکت کنندگان گزارش می‌دهند که «تمامی یا اکثریت کودکانی که به طور منظم در مدرسه حاضر می‌شوند» از ۲۷ درصد به ۷۰ درصد افزایش یافته است. داده‌های نظارتی مؤسسه Trickle Up افزایشی از ۵ درصد تا ۸۳ درصد در نسبت سن ثبت‌نام کودکان در مدرسه را نشان می‌دهند - با وجودی که حتی یک مدرسه نیز در نواحی اجرای برنامه وجود نداشته است. این امر می‌تواند بالاتر نبودن

نرخ‌های ثبت‌نام را توجیه کند. با این حال، این نرخ‌های به نسبت بالای ثبت‌نام را نمی‌توان به عنوان آموزش و پرورش بهتر تعبیر نمود: شمار افرادی که ترک تحصیل کرده‌اند بالا بوده، کیفیت تحصیل مناسب نیست و تبعیض نسبت به کودکان شدیداً فقیر می‌تواند شدید باشد. در باندهان، کارکنان برنامه نگران این مسئله بودند که ممکن است والدین فرزندان خود را از مدرسه خارج نموده تا کودکان بتوانند آنها را در فعالیت‌های اقتصادی جدید کمک نمایند. با این وجود، نتایج اولیه از ارزیابی اثرات نشان از آن داشت که هرچند فرزندان زیر ۱۴ سال در میان شرکت‌کنندگان نسبت به گروه‌های کنترل، به طور متوسط نسبت به گذشته ۲۰ دقیقه وقت خود را بیشتر به چهارپایان یا کسب و کار اختصاص می‌دهند، اما این امر بر میزان حضور آنها در مدرسه اثری نگذاشته است. در حقیقت، آنها روزانه ۳۰ تا ۴۰ دقیقه بیشتر از قبل مطالعه می‌کنند.

▲ فرایند هزینه

ما تا اینجا یک تحلیل کامل هزینه-فایده از برنامه ارتقاء را ارائه نداده‌ایم، این امر به دلیل تداوم فرآیند بررسی ۵ برنامه آزمایشی تا به حال بوده است. انجام یک تحلیل هزینه-فایده معنادار با به‌دست آمدن نتایج بررسی کیفی و ارزیابی اثرات ممکن خواهد بود. با این حال، ما محاسبات هزینه را برای چهار مورد از پنج برنامه تکمیل شده انجام داده‌ایم.

هزینه‌های کلی برنامه به ازای هر شرکت‌کننده در طی برنامه تفاوت گسترده‌ای در میان چهار برنامه آزمایشی دارند. این طیف اختلاف از حدود ۳۳۰-۶۵۰ دلار آمریکا در هند تا حدود ۱۹۰۰ دلار آمریکا در هایتی دامنه دارد. هزینه کل به ازای هر شرکت‌کننده شامل حمایت مصرفی، انتقال دارایی، هزینه کلیه کارکنان و هزینه سرپرست اداره مرکزی طی کل دوره اجرای برنامه است. این تغییرات ریشه در تأکید برنامه‌های آزمایشی بر هر یک از عناصر اساسی آن دارد. هزینه صرف شده بر روی دارایی‌ها (۲۵-۳۳ درصد کل هزینه برنامه‌های آزمایشی در هند)، اندازه و طول دوره حمایت مصرفی (تا حدود ۱۰ ماه در باندهان)، هزینه‌های مدیریت اداره مرکزی (در زمانی که برنامه‌ها به صورت محلی مدیریت شده باشند، کمتر خواهد بود) و پشتیبانی اضافی برای دیگر

اجزاء (به عنوان نمونه، حمایت خدمات درمانی یا مسکن در برخی برنامه‌های آزمایشی) همگی از عوامل مؤثر بر هزینه سرانه هر شرکت کننده هستند. دیگر عامل تعیین کننده کلیدی در هزینه‌ها نسبت تعداد شرکت کنندگان به کارکنان بوده که به طور عمده به واسطه تراکم جمعیتی در مناطق اجرای برنامه مشخص می‌گردد. در نهایت، ساختار هزینه اقتصادهای مختلف نیز حائز اهمیت است. تمامی عناصر هزینه (نیروی کار، سرمایه و غیره) در هند نسبت به هائیتی بسیار ارزانتر هستند.

سرمایه‌گذاری اولیه مورد نیاز برای مدل ارتقاء بالا بوده، اما در زمان افزایش مقیاس برنامه‌ها، بازدهی نسبت به مقیاس می‌تواند در فرایند سهیم شده و برخی منافع مقرون به صرفه احتمالی را به دنبال داشته باشد. در تحلیل نهایی، اینکه مدل یک سرمایه‌گذاری ارزشمند است یا نه به (۱) اثر آن بر شرکت کننده (۲) مقرون به صرفه بودن آن در مقایسه با دیگر برنامه‌های حمایت اجتماعی و توسعه اقتصادی بستگی دارد.

نتیجه‌گیری

برنامه ارتقاء CGAP- فوردها، با ۱۰ برنامه آزمایشی اجرا شده و ارزیابی شده از سوی شبکه‌ای از شرکای محلی و جهانی، آگاهی‌هایی را در خصوص چگونگی رسیدگی به اقشار شدیداً تهیدست ارائه می‌دهد. این برنامه به دنبال مشارکت در ارائه دانش عملیاتی نوین و شواهدی دقیق، براساس ایجاد مسیرهایی جهت خروج از فقر شدید است.

برنامه‌های آزمایشی نشان می‌دهند که یک برنامه با طبقه‌بندی مناسب و به شدت نظارت شده، مرکب از حمایت مصرفی، دستیابی به پس‌انداز، آموزش [استفاده از] ابزارهای معیشتی و انتقال دارایی می‌توانند به افزایش تنوع در مصرف، دارایی و درآمد و تاحدودی اشتغال منجر گردد. یافته‌های برآمده در خصوص هر یک از عناصر اصلی می‌تواند به طور گسترده‌ای برای دیگر برنامه‌های درگیر با اقشار بسیار فقیر جامعه مفید باشد. اما ممکن است که این مدل برای همگان جواب ندهد. ممکن است که برخی از گروه‌های اجتماعی (افراد سالمند، افراد دارای ناتوانی [جسمی] شدید، یا خانوارهای ناسالم)، برای مدلی که برپایه توانایی افراد در بهره‌گیری از فرصت برای ایجاد فعالیت‌های

اقتصادی جدید و ایجاد راه‌های مخصوص به خود افراد برای خروج از فقر شدید است، به واقع بسیار چالش‌برانگیز باشند. اکثر برنامه‌های آزمایشی در نواحی راكد اقتصادی که در آنها بازارهای محلی به شدت محدود هستند، اجرا می‌شوند. این برنامه چالش‌ها و فرصت‌های موجود در بازار را در طراحی گزینه‌های معیشتی خود در نظر گرفته، اما به طور مستقیم شرایط بازار را مورد حمله قرار نمی‌دهد. عدم حضور زیرساخت فیزیکی (دسترسی به آب یا بازارها)، زیرساخت بهداشتی (قابلیت دسترسی به خدمات ابتدایی سلامت) و آسیب‌پذیری در مقابل شوک‌های بوم‌شناختی و دیگر شوک‌ها در سطح کلان اقتصادی می‌توانند از روند پایدار خروج از فقر در سطح خانوار جلوگیری نمایند.

کماکان مجال برای یادگیری نکات بسیاری وجود دارد. تحقیقات بیشتری به منظور تعیین این مسئله که تغییرات اولیه مشاهده‌شده در زندگی شرکت‌کنندگان، در گذر زمان پایدار باقی مانده‌اند، شناسایی عوامل موفقیت و تعیین بهتر این که در چه جهتی مشارکت می‌نمایند و درک نقش دستیابی به دارایی و چگونگی مداخله بهتر آن برای افرادی که در فقر شدید به سر می‌برند، مورد نیاز است. همچنین ما نیاز داریم که چگونگی افزایش مقیاس موفقیت آمیز و مقرون‌به‌صرفه برنامه‌های آزمایشی، بانضمام نشان دادن این مسئله که کارایی نسبی این رویکرد در مقابل دیگر مداخلاتی که فقیرترین‌ها را هدف‌گذاری نموده‌اند، را درک کنیم.



- 1) Adams, A. V. (2012). The role of skills development in overcoming social disadvantage. Background paper prepared for the education for all global monitoring report.
- 2) Ahmed, F., Idris, C. S. N. A. H., & Begum, R. A. (2011). Impact of microcredit on poverty alleviation among rural women: A case study of Panchagarh District in Bangladesh. *African Journal of Business Management*, 5(16), 7111.
- 3) Ahmed, S. M. (2008). Taking healthcare where the community is: the story of the Shasthya Sebikas of BRAC in Bangladesh.
- 4) Banerjee, A. V., & Duflo, E. (2007). The economic lives of the poor. *The journal of economic perspectives*, 21(1), 141-167.
- 5) Banerjee, A., Duflo, E., Chattopadhyay, R., & Shapiro, J. (2007). Targeting Efficiency: How well can we identify the poorest of the poor? (pp. 1-58, Working paper). Banerjee, A., Duflo, E., Chattopadhyay, R., & Shapiro, J. (2009). Targeting Efficiency: How well can we identify the poorest of the poor? (pp. 1-58, Working paper No. 21). Calcutta, India: Institute for Financial Management and Research Centre for Micro Finance).
- 6) Banerjee, A., Duflo, E., Chattopadhyay, R., & Shapiro, J. (2010). Targeting the Ultra Poor, India: Preliminary Analysis (pp. 1-54, Working paper). Calcutta, India: The Abdul Latif Jameel Poverty Action Lab.
- 7) Banerjee, A., Duflo, E., Goldberg, N., Karlan, D., Osei, R., Parienté, W., ... & Udry, C. (2015). A multifaceted program causes lasting progress for the very poor: Evidence from six countries. *Science*, 348(6236), 1260799.
- 8) Barr, M. S. (2004). Microfinance and financial development. *Mich. J. Int'l L.*, 26, 271.
- 9) Barua, P., & Sulaiman, M. (2006). Targeting the poorest in microfinance: poverty outreach of BDP ultra poor programme, BRAC, CFPR (No. 13). TUP working paper series.
- 10) BRAC Web site: <http://www.brac.net/index.php?nid=16>



- 11) BRAC Research and Evaluation Division Web site: www.bracresearch.org
- 12) CGAP and Ford Foundation (2011). Graduation Program Hand-out, February <http://www.cgap.org>.
- 13) CGAP–Ford Foundation Graduation Program Web site: www.cgap.org/graduation
- 14) Chaia, A., Dalal, A., Goland, T., Gonzalez, M. J., Morduch, J., & Schiff, R. (2009). Half the world is unbanked.
- 15) Cull, R., Ehrbeck, T., & Holle, N. (2014). Financial inclusion and development: Recent impact evidence. Focus Note, 92.
- 16) Das, N. C., & Shams, R. (2011). Asset transfer programme for the ultra poor: A randomized control trial evaluation. BRAC, Research and Evaluation Division.
- 17) Deshpande, R. (2006). Safe and accessible: bringing poor savers into the formal financial system. Focus Note, 37.
- 18) Dharmadasa, Harshani et al (2015), PROPEL Toolkit: An Implementation Guide to the Ultra-Poor Graduation Approach, Dhaka, Bangladesh, BRAC Organization.
- 19) Deshpande, R., Pickens, M., & Messan, H. (2006). Uganda-Country-level savings assessment CGAP savings initiative.
- 20) El-Zoghbi, M., Montesquiou, A. D., & Hashemi, S. (2009). Creating Pathways for the Poorest: Early Lessons on Implementing the Graduation Model.
- 21) F. (2015). FOUR YEARS OF THE LISTA INITIATIVE. Unpublished manuscript, FUNDACIÓN CAPITAL, Bogotá.
- 22) Green, M., & Hulme, D. (2005). From correlates and characteristics to causes: Thinking about poverty from a chronic poverty perspective. *World Development*, 33(6), 867-879.
- 23) Halder, S. R., & Mosley, P. (2004). Working with the ultra-poor: learning from BRAC experiences. *Journal of International Development*, 16(3), 387-406.





24) Harrold, D. K. Legal Empowerment Strategies in Bangladesh: Empowering women and Poor People through Legal Means, BRAC (2007).

25) Haseen, F. (2007). Change in food and energy consumption among the ultra poor: is the poverty reduction programme making a difference?. Asia Pacific journal of clinical nutrition, 16(S1), 58-64.

26) Hashemi, S., & De Montesquiou, A. (2011). Reaching the poorest: Lessons from the graduation model. focus note, 69, 1-15.

27) Hashemi, S., & Rosenberg, R. (2006). Graduating the poorest into microfinance: linking safety nets and financial services.

28) Hassen, F., & Sulaiman, M. (2008). How Sustainable is the gain in food consumption of the CFPR/TUP beneficiaries? Dhaka: BRAC, 2007. 19 p.(CFPR/TUP working paper series no. 18).

29) Hoddinott, J., & Quisumbing, M. A. R. (2003). Data sources for microeconomic risk and vulnerability assessments. World Bank, Social Protection.

30) Hossain, N., & Matin, I. (2007). Engaging Elite Support for the Poorest? BRAC's Targeted Ultra Poor programme for rural women in Bangladesh. Development in Practice, 17(3), 380-392.

31) Huda, K. (2010). Shocks, Stresses and Safety Nets: Voices from the Poverty Trap. Londres: Instituto de Desarrollo de BRAC. Proyecto inédito. Huda, K. y A. Simanowitz.

32) Huda, K., & Chanani, S. (2010). Results from Ultra Poor Program Client Monitoring System Implemented by SKS in Andhra Pradesh—September 2008 through June 2009. Londres: Instituto de Desarrollo de BRAC, junio.

33) Hulme, D., & Moore, K. (2008). Assisting the poorest in Bangladesh: Learning from BRAC's 'Targeting the Ultra Poor' Programme.



34) Izaguirre, J. C., Lyman, T., McGuire, C., & Grace, D. (2016). Deposit Insurance and Digital Financial Inclusion.

35) Jawahar, V., & Sengupta, A. (2012). SKS Ultra Poor Program: Qualitative Evaluation of Sustainability of Program Outcomes. BRAC Development Institute.



36) Jones, A. D., Ngure, F. M., Pelto, G., & Young, S. L. (2013). What are we assessing when we measure food security? A compendium and review of current metrics. *Advances in Nutrition: An International Review Journal*, 4(5), 481-505.

37) Karlan, D., & Thuysbaert, B. (2016). Targeting ultra-poor households in Honduras and Peru. *The World Bank Economic Review*, lhw036.

38) Karlan, D., Ratan, A. L., & Zinman, J. (2014). Savings by and for the Poor: A Research Review and Agenda. *Review of Income and Wealth*, 60(1), 36-78.

39) Khan, M. A., & Rahaman, M. A. (2007). Impact of microfinance on living standards, empowerment and poverty alleviation of poor people: a case study on microfinance in the Chittagong District of Bangladesh.

40) Kidd, S., & Wylde, E. (2011). Targeting the Poorest: An assessment of the proxy means test methodology. *AusAID Research Paper*, Australian Agency for International Development, Canberra, Australia.

41) Landmann, A., Volla, B., & Frölich, M. (2012). Insurance versus savings for the poor: Why one should offer either both or none.

42) Maes, J., & Vekaria, K. (2008). Moving the World's Poorest Families out of Poverty. *Poverty Outreach Progress Brief*.

43) Matin, I., & Alam, A. (2004). Doing more with Microfinance: A BRAC Experience. Dhaka, Bangladesh: *Daily Star*, Point-Counterpoint, 4.

44) Matin, I., Sulaiman, M., & Rabbani, M. (2008). Crafting a Graduation Pathway for the Ultra Poor: Lessons and Evidence from a BRAC programme. (15th ed., Vol. 1, Ser. 11, pp. 1-33, No. 19). Dhaka: Chronic poverty research center: BRAC Research and Evaluation Division.

45) Mia, B. (2005). ICT in microfinance: Bangladesh perspective. *Federation for Development Cooperation*.





- 46) Misha, F., & Das, N. (2010). Addressing Extreme Poverty in a Sustainable Manner: Evidence form CFPR Programme. Draft. Dhaka, Bangladesh: BRAC Research and Evaluation Division, May.
- 47) Morawczynski, O., & Pickens, M. (2009). Poor People Using Mobile Financial Services: Observations on customer usage and impact from M-Pesa, Brief. Washington, DC: CGAP, last revised August (<http://www.cgap.org/>, accessed 12 October 2009).
- 48) Mullainathan, S., & Shafir, E. (2013). Scarcity: Why having too little means so much. Macmillan.
- 49) Narayan, D., Pritchett, L., & Kapoor, S. (2009). Moving out of poverty: Success from the bottom up (Vol. 2). World Bank Publications.
- 50) Pain, C., Vautravers, E., & Descieux, A. (2015). Sustaining Graduation: A Review of the CLM Programme in Haiti. IDS Bulletin, 46(2), 74-82.
- 51) Prina, S. (2015). Banking the poor via savings accounts: Evidence from a field experiment. Journal of Development Economics, 115, 16-31.
- 52) Rahman, R. I. (2000). Poverty alleviation and empowerment through microfinance: two decades of experience in Bangladesh (No. 20). Bangladesh Institute of Development Studies.
- 53) Robinson, M. (2004). Mobilizing savings from the public: Basic principles and practices. Kampala, Uganda: SPEED-USAID, March.
- 54) Rutherford, S. (2000). The Poor and Their Money: Essays on Financial Services for Poor People.
- 55) Sengupta, A. (2012). Trickle Up ULTRA POOR PROGRAMME Qualitative Assessment of Sustainability of Programme Outcomes . Manuscript submitted for publication, Trickle Up , West bangal.
- 56) Sengupta, A. (2013). Bandhan's Targeting the Hard Core Poor Program: A qualitative study on participants' ascent out of extreme poverty. BRAC Development Institute June.
- 57) Shams, R., Mahmud, S., & Das, N. C. (2010). Integration of the Ultra Poor into Mainstream Development: How Effective is CFPR ?. BRAC, Research and Evaluation Division.



58) Sinha, S., Gidwani, J., & Das, N. (2008). Cost-benefit Analysis of CFPR. Dhaka, Bangladesh: BRAC Research and Evaluation Division, March.

59) Sivalingam, L. (2011), Targeting the Poorest: A Use Case, Washington, D.C., United States, Grameen Foundation.

60) Slesnick, D. T. (1996). Consumption and poverty: How effective are in-kind transfers? . The Economic Journal, 1527-1545.

61) Sulaiman, M. (2008). Making Microfinance Work for the Extreme Poor. Finance for the Poor, 1-7.

62) Sulaiman, M., Matin, I., Siddiquee, M. S. H., Barua, P., Alarakhia, S., & Iyer, V. (2008). Microfinance engagements of the 'graduated'TUP members. Dhaka: BRAC, 2006. 18 p.(CFPR/TUP working paper series no. 9.

63) Van Domelen, J. (2007). Reaching the poor and vulnerable: Targeting strategies for social funds and other community-driven programs. Network HD. Washington DC: World Bank, 1-52.